

سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان
نیم نازم
بیا که ما را بیاورد
ما را عشق

غذای خوشمزه واقعی

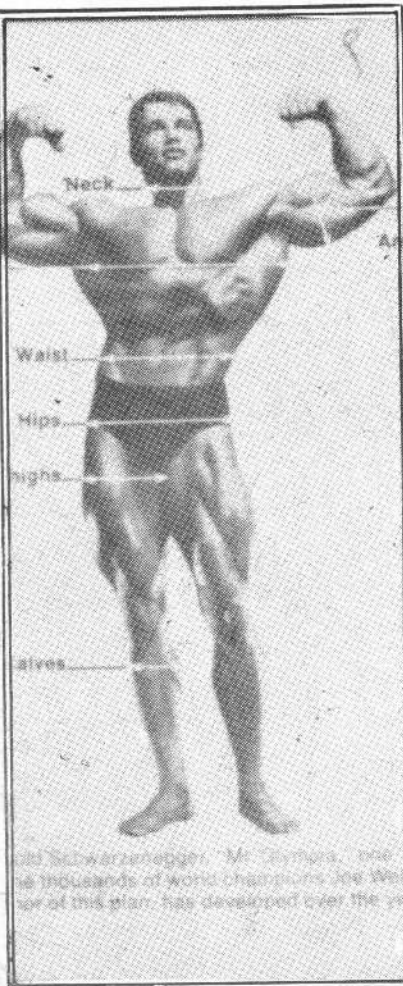
دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر منور
شهریایخ پذیرفته میشود.



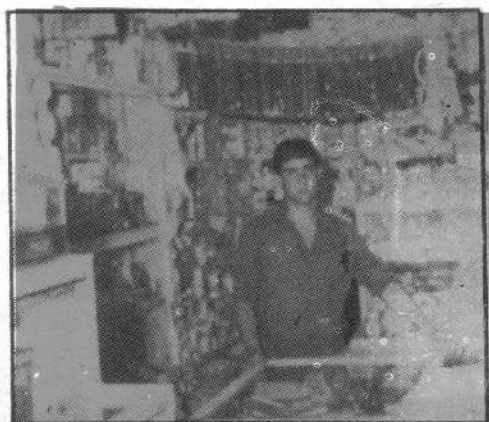
مهر و مهر

مادر در سالخ زیبار
برگه از نماید
براستی اندک نظر از دست
دوست شماست

آدرس
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



بادی شیسپر برای زیبایی اندام شما
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله
که زحمت شمارا در سر ما کم میارذ



فروشگاه ماهانیا

Amanyar Store

آدرس: کارته

۸۶۳۳۷

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا فورا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یما رامین ویدیو کست
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین اسپن تو در
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال
۳۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده‌ها را جدیداً وارد
میتناید
فروشگاه انور
وارد کننده
آدرس: تهران تجارتنی تجارتنی

فروشگاه روشنی
زندغون میدان

فروشگاه مصطفی
جاده سعح تجارتنی پارک شهر نو

فروشگاه الزوارث
جاده سعح تجارتنی انجمن نویندگان شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکت ابتدای مریم
حصه دوم خیابان

شریفی ویدیو کست
تت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رسنورانف لکی فایف

قرطاسیه فروشی اردان
کارتنو تعمیر سیرنمای آقبال

خوراکی فدیو شعیب الفخاق
مقر رتنورانف کمر فایف

مکروریان ویدیو کست
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی
نواع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
نوام آرایس را برای مشتریان خود عرضه
میدارد
آدرس: تعمیر سیرنمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین
عرضه میدارد
آدرس: حوسنحال مینه مقابل لسه سسین کلی



سپا وون

۴



درباغ وحش کابل

شیرد ست پسرکی را درید
خویشاوند ان پسرک او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیرتوانست یک دست
او را قطع نموده و در یک
چشم زد بخورد

صفحه ۱۲

صفحه ۶

انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

بی باک امپراطور

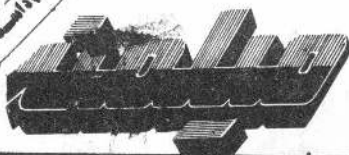
صفحه ۱۶

دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



جان نوریان صفحه ۸

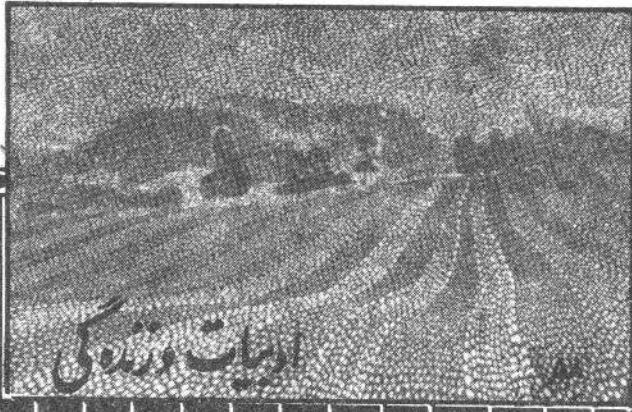
کتابخانه

کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)

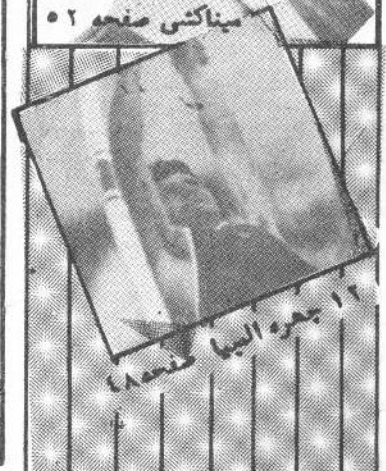


خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طنہن
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیمی
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجهان

ادرس : مکتورون سوم
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبعہ
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب
گیاچف

منحه ۴۱



انتیک

تکده اشمن اشپای قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند. گاهی این انتیک ها یادگارهای بد زمان و بزرگان اند که از پیش خانواده می دارند و با وسایلی می توانند جان خود را از آتش و یک دوران محبت باشند و گاه نیز اهمیت بسیار آنها در آنست که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بختن میسران شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشپاز در منزل، هوش ها، دفاثر و موزیم های خرد و بزرگ را نگهدارند و صورت نمایانگه های زیبا تنظیم می کنند.

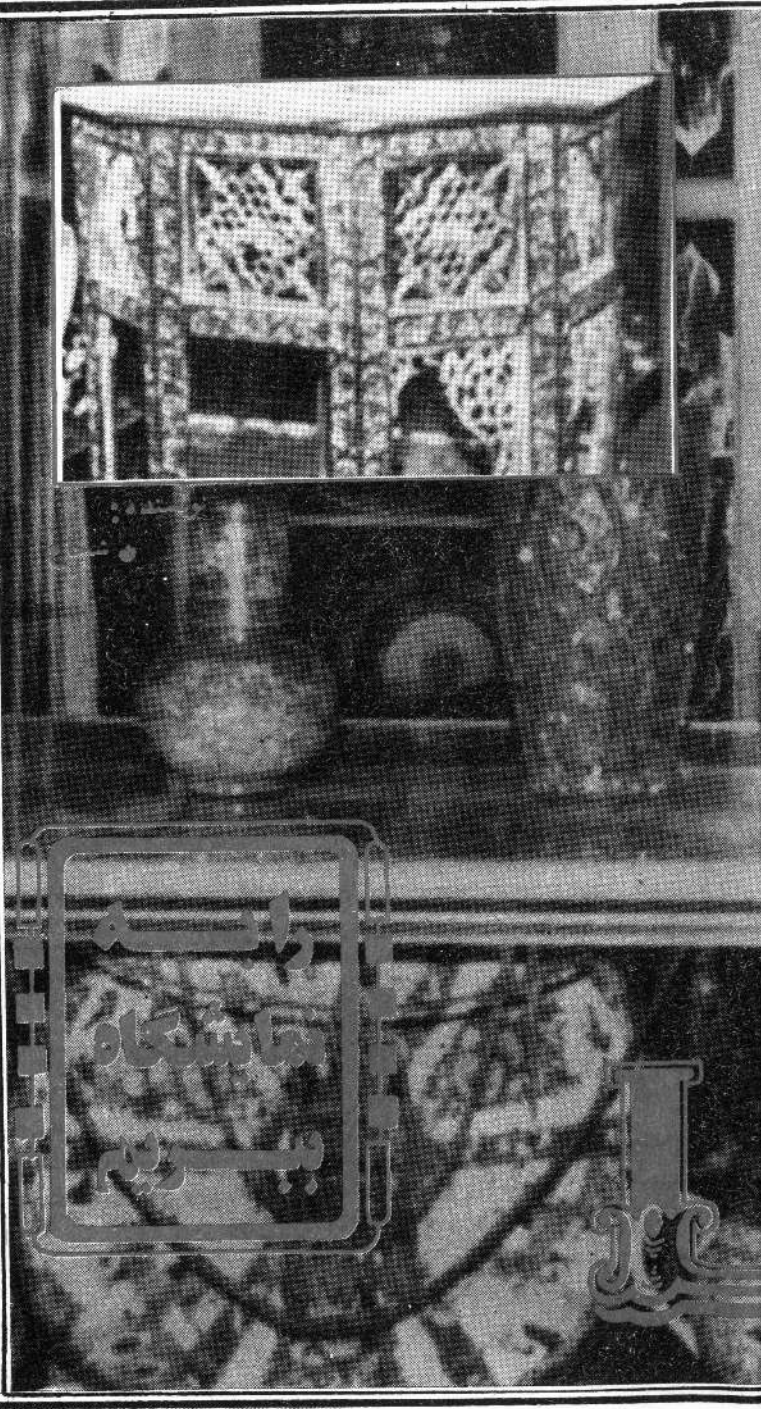
در نگاره ها در این مورد گزارش را تهیه داشته که با هم می خوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و دیوارش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی سری زنند و همه جا بحث اشپا، بازارشیرین داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامسی بهیاب و به اینجامی آیند تا این داشته را در پیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیرد دارد و علامت آن بی شمار کار انتیک و انتیک فروش در کشور ما شینه نیم قرن دارد. هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گوناگونی با سایر داشته ها بخش های کشور به وسایل مختلفه رجالی افغانستان عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علامت آن آن فزونی یافت. در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شناسند. به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک در کابل و برادر بزرگتر برسم و در باسج می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نوری سافیرین را می دهد. افزاین مسافرین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک در کابل و برادر بزرگتر برسم و در باسج می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی



بازار مایهنگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشپا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاقتد پی مونی افغانستان، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گلپند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از عرضه بیش از دوده بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی رامی بینم که باموهای ((ماش و برنج)) در محل مخصوص فروش نشسته و سه دور و برش وسایل گوناگون انتیک جابجا شده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه هایی هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند پیدا آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، بلژیک، آلمان، استراک و ژرید، لم، در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروشان ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم و زارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد افغانی هزاران تخته بفروشی رسد که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود و میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تدویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



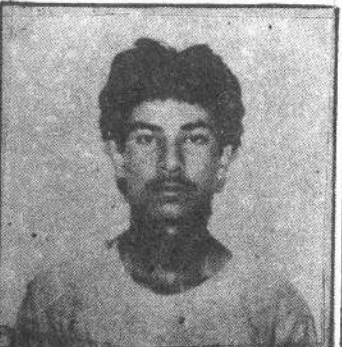
دقت در انتخاب لباس

عبد الرحمن محصل بوهنجی
 علم طبیعی:
 در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی
 «ویا به تا» غیر جازیه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصیت و از زمان روز چهارم این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بصورت است که جازیه جنسی و جازیه شخصیت فردی بجای آنکه یک یگر را خنثی کند به کمک همدیگر شتافته و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیك
 کابل:

اگر سخن بر سر لباس است ناگزیر موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افغانیت هرافغان باشد.



چه می‌گویند؟

پسران

دختران



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم
 لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب لامعه شهید:
 پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دختر است که او را دوست دارم.



همیشه لباس بچه گانه



لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:
 لباس‌هایی کاملاً بچه گانه را میسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیزه همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکاه دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول - مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده گی قبولاندن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه سی دیده میشم.

در انتخاب رنگ باید دقیق بود



مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:
 هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.
 در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.

بطولن‌های تیره مضحک است



برینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:
 پیروزی از مد را کاملاً رد نمی‌کنم، مگر پوشیدن بطولن‌های تیره و امثال آن به نظر من مضحک می‌نماید. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شته از آن، من یاد در نردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس بی‌بوسه.
 گل‌های زرد مورد بسند همیشه منست، شاید همین عام‌گرایان لباس‌های این رنگ باشد.

طرفدار مد روز است



انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:
 لباسی را میسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه دامن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپینید و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسندم و لباس بیوشم مردم بچند و از رنگ‌ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.

لباس سباده و سنگین



ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:
 من لباس را میسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، بیوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.
 در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را میسندم.

رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی دلچسپ است



فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:
 به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابرترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند.
 از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌ای و لاجوردی را دوست دارم.

دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری ماز یاد است...
 - مثلاً!
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل؟
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد.
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.
 - بالاخره باید کسی و یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناه سمانی ماز یاد است.

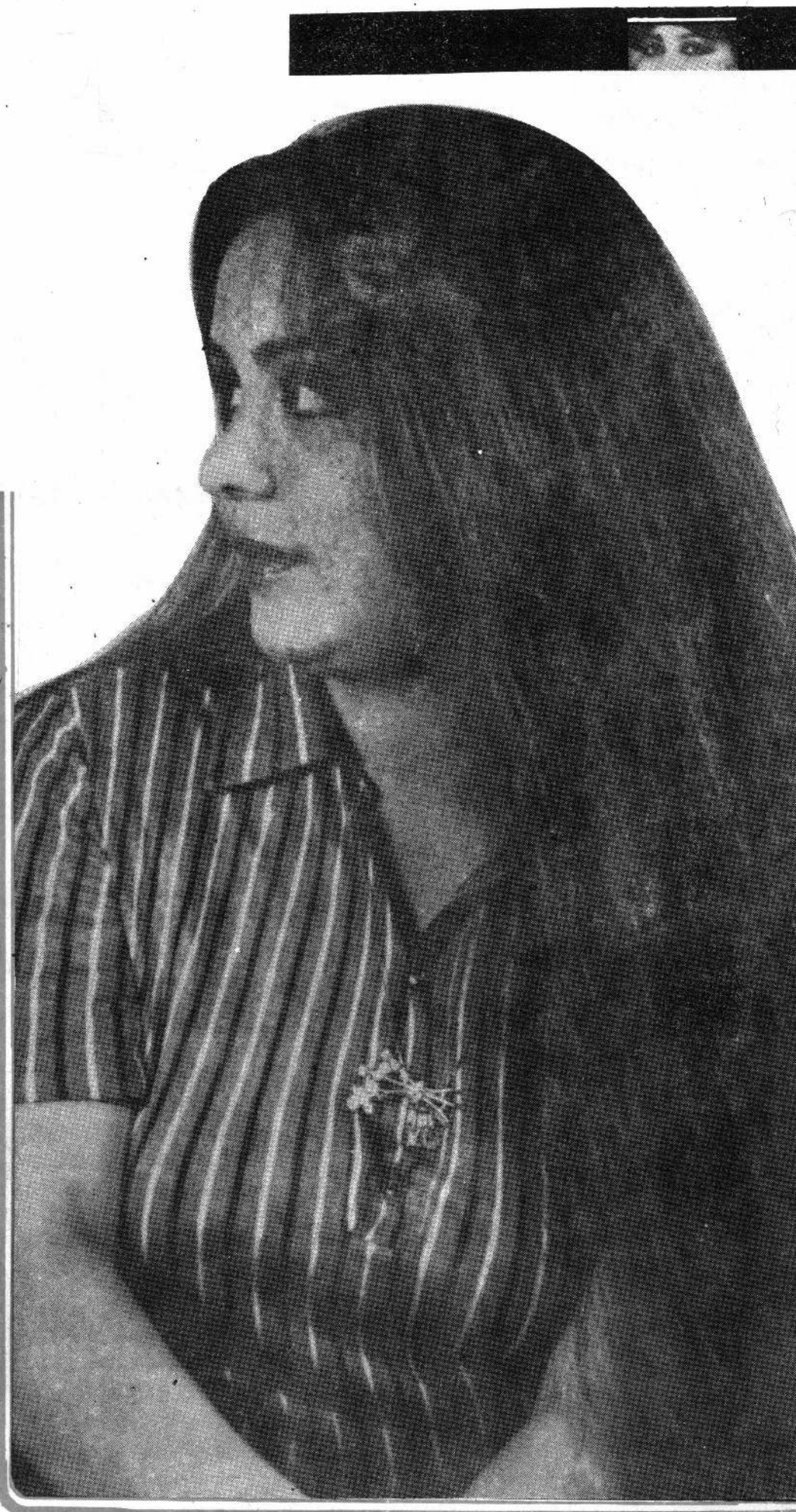
ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیما ترانه تصدیقم

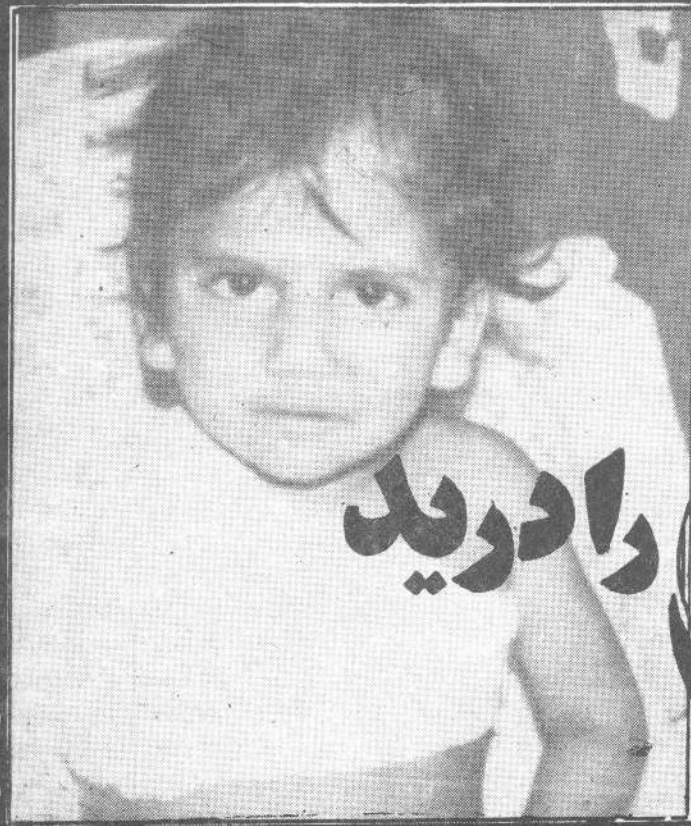
مباحثه از صباح رهش

سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگو میکی درین باب که بشارت ایام متعلی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرود یوسر برنامه جوانان امروز در را دیوانه - نستان میباید. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

برای هنرمند
 سیما ترانه
 ... آهنگهایش



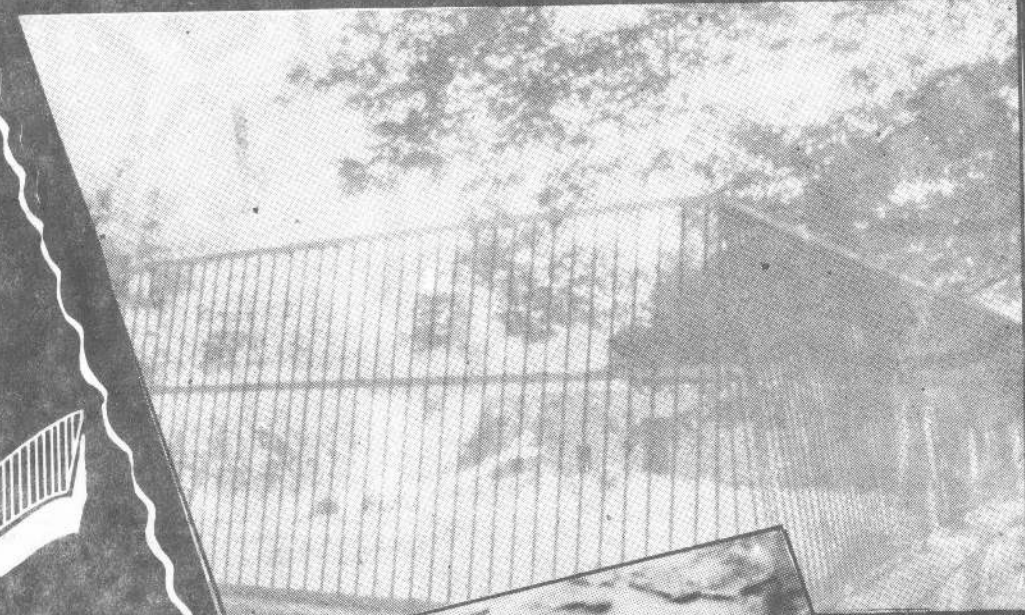
سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد



را درید

درباغ وحشی کابل:

شیر بازوی وولین



گزارشگر: سید اید



گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحشی؟ آمر باغ وحشی میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره جنگل بر او برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گنراش را برای همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را میسرسم آورد. حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: ((پکروز وقتیم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ...))
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه چنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...
روز بعد روانه باغ وحش میشوم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرم. بعد از معرفی می خواهم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهم بد برفت در غیر آن من حاضر نیستم باشم صحبت کنم. یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه حوش یا نشاری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح بدهد. پاسخ های او چنین بود: ((ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان چنین وانواع زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرورده ای راه نیافتاده است.))

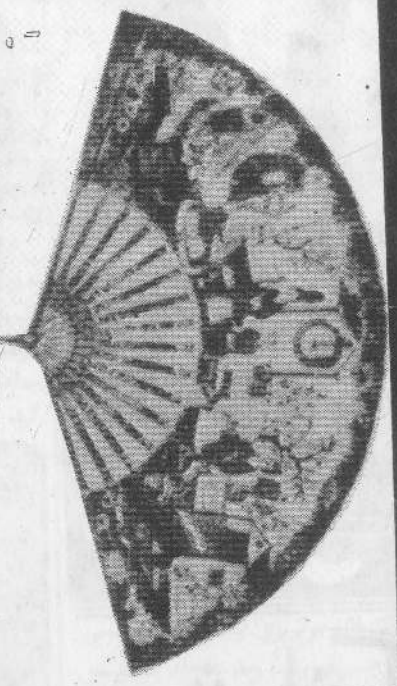
ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟
- (هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند.))
- آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟
- (نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.))
- امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟
- چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)



پکی تاریخی

تاریخ

پکی تاریخی



په ایران کی پکی د پوکورن
سامان پرخای پوت هی او پند
سپول و هلته د اوریکی کول پوت
اوی احترام مل کده .
هلتس پوسه پیرقانون له
د عبادت مراسم پواخی د لوی
سره پوخای مجازو .

په یونان کی لعلرفونوزمانو
راهیس پکی پوتندل کده . هلت
هغه د هنی اوشق العی الرب
(النوع) اهرودیت (phrodite)
ته اهدا کده ایه د یه ول یی
غزینتل چی رب النوع د خلی
اوشق په طلب کی راجسته
کری . نیکه له هنی مخه
پکی قهانول . د پکود وړو
وروسته پیا لرفونوزمانو ته انتقال
شوچی بهایی اویاکی پراختی
وونده .

د مسیحت د دین د رواج او
مختیار سره پوخای هم پکی د
نیکه آرایش و موسیلمه اوش
قناتی اندازی پوری د مذ هب
مراستو اجرا کولمه وخت
هر کده . وروسته پیا تری پور
پوری پکی د پرا رهای کورن
او کورنود پیا پسته سامانوش
شمول کده . په د ی وخت ک
هغه د اگن قاشخه جبل الطیاره
ته رسیدلی و پکی د هیود کلتو
جزم شو .

پکی په ساختان کی مختس
بدلونونه تراوسه هراختی
شوی اوتراوسه هم رواج لری
اوس هم د (نازولو) نیکواو
نجونوسره د پوه (طراوت) ل
مخی نیم د اهری شکله جهک پک
لیدل کزی .

د رلودل .
په پخوانی مصر کی جنگی کسانو
(Warriors) خپلور هیرانو
ته د موی پکوه واسطه سلام اچاوه
دغه راز مخی وخت بهی د پکی په
وسلی حملی هم کولی مه نظر اوی
چی دغه پکی د پخوانی جاپانی پکوه
په شان له وسنی مخه جوړ شوی وو
اود پوی وسلی په توگه په هم ساتل
کیدل چی د هغو د لسلر
پواخی د پوه اختراع اوشرف پتوگه
هر کبل کده .

اسونانوا پهلپانو Assyria
and Babylon
کی به چی چیری پکودل کده ما وو
په نوهغه به شاهانه کورنی له



د پکیوتار پخجه په پ پیر خوا
نیوزمانوا پوه پکی لتولای شوچی
لنتر لزمه د ری زو کونجه شاو خوا
کی د هنی له موجود پت مخه
تپزی .
د پکی په جوړنیت کی تراوسه پسر
بدلونونه راغلی . پکی په پوخت
کی د انسان په ژوند کی د پوزیات
په مثال رول درلود . د پوی
مصری ملکی چی د میلاد مخه ۱۷۰۰
کاله پخوا پی ژوند کاوه . د قسرد
کیند لوموخت کی پلوی پکی و -
موندل شو چی د لام نیولسو
خطی پی پوه طلا پی شوکند رلو ده
د هغه نیم د اهری سر ظاهرا -
د اوی مارقه (شتر مرغ)
د پکود کلکولولپاره کوچنی مسوری

هغه امپراتور چی خپله مور او میرمن یی ووژله

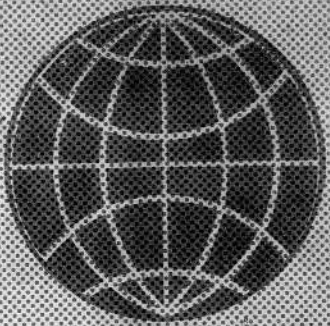
په پی هی هونیه پنجه یا نجلسی د
پالاتین مانی اویا کوم بل قصر ته
ولیز د وله اولکه کله پی به د مستی
په حال کی ((بنکار شوی مزارید))
خپل کیم ملگری ته وسپله .
نرون د خپلو هوسیانو په د وام
د رم برنگلی بنار د اسی فاجعه
راوستله چی حتی تراوسه هم د -
رومانانو د رم له اوسنیو نسلو مخه
همیره نده . او هغه د رم د بنار
سوزول و . نرون د د ی لپاره چی
خپل وروستی شعرو لیکي رم ته پی
اورواچاوه اوله لیری پی د اورد -
وحشتنا کو لمبو اود تورو د وند وندو
تاشاکوله . رم وسوزید او ورسره
په زرگونینخی . ماشومان . سپین
ز پری اویوانان او د روس تمدن
مانی وسوزید . خلکو د لیونی او -
هوسیانو امپراتور پرضد قیام وکړ او
امپراتور د خپلونه همیرید ونکوچنا -
یتونوتر بارلاند یونتر پداوه خپلو
وینوکی ولیدید او د رم پاتی خلک پی
له شره خلاص شول .
لدی پینیس وروسته د رم خلکو د
نرون د ژوند تول پاتی اثار له منجه
ویرول اودا د د ی لپاره چی د -
دغه انسان وژونکی او جلاد منشه
امپراتور پی د تل لپاره د پشیری
قاموس له پاوخه پاک کړی خو
لدی تولوسره سره د هغه نسوم
ارد هغه د شوم ژوند کیس له پوه
نسله بل ته انتقال موی او د هغه
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره
وحشت سره پان یزی .

هغه لری قربانی چی بشر کولای
شی قربان کړی . وړاند ی کړی پی
وی او پدی د ول من د جان لپاره
په لوی او تلپاتی اختراع اوشهرت
گتلی وی .
واپی چی نرون د پرحله خپل
جان د بنعی په د ول جوړ اوه اود
د ربار په محافظوکی به نخبه . کله
به پی د تیاتر د سن پر سرسندری
ولی اولکه به پی د نمایشنا موسیسه
تمثیل کی ونده اخیسته . اوتر پوله
جالیه د اچی پوه وړخ پی جان د
بنعی په شان سینگار کړ او د سلگونو
د ربارانو په وړاند ی پی له فیثا -
غورث سره واده وکړ .
نرون په نیموشپوکی د ((مرواریدو
بنکار)) کاوه . د هغه نوم وچی
نرون دغه د ول لویوته ورکړی و .
پدی د ول چی هر شیه به پی چی
هوس و شونوله خپلونیو د ربارانو
سره پی د بناره تهورتم کوخوکی
کین و نیواو هرکله به چی له هنی
کوخی خخه کوبه پنجه یا نجلسی
تیرید . هغه به پی په زوره پسه
په خپلو لاسونو پوله اوله لند کسکت
وروسته به پی ویتنوله او ورسپی به
پی هغه لوخه کړی . په خپل شال
کی به پی ونخینتله اوتر هغه وخته
پوری به پی ورسره لوی وکړی چی
نسله بل ته انتقال موی اود هغه
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره
اروحنت سره پان یزی .
خپل شهرت او ویاړ لپاره پی



هنی نه زره سپر شو او خپله بنکی
اوی کاه میرمن پی جلاد ته
وسپارله اوی وژله . اویا پی له
خپلی پخوانی مشرقی سره چی
(پوپیه) نومید . او پرون سرون
سریزه پی له پوزیور کمانوسره
هم جنس ناروا لیک د رلودی .
وانه وکړ .
نرون د خپلی مورامیرمنی د
وژل کید په باره کی د اسی ویلی و
(ایا پوهی چی چی مورامیرمنی
ولی وژنی . د د ی لپاره سپین
مغوی په مرک محکوم کړی چی
خپل شهرت او ویاړ لپاره پی

هغه امپراتور چی خپله مور او
میرمن پی ووژله او پایتخت پیس
وسوزاوه نوم پی کلود یوس سزار
د روسوس کرمانیکوس و . خود انرون
په نامه پی شهرت درلود . د هغه
شهرت تریاته حده د تفاوت -
پی رحمی . استبدان او انسان
وژنی مستقیمه نتیجه وه .
نرون په اوه د پیرم میلادی -
کال د انتیم په بنار کی وزیر بند
پلاری گایوس د ویتوس اهنسو
باریوس او مورپی اگرییان مید .
پلار او مورپی د نسبه له مخی د رم
په لومی امپراتور اکتوس سوری
اره د رلود .
د نرون مور خپل میره کلود یوس
وهخاوه چی خپل اوه لسلر کی روی
نرو د خپل جانشین په حیث
ویاکی خوگله چی نرون د انار وکی
میرمنی پی هغه ته زهر ورکړل او
وی وازه اودا د د ی لپاره چی
لدی پی نرون قدر ته ورسپی ی
خوگله چی نرون د امپراتوری پسر
تخت کینیا ست لومی پی چی
اختیارات او صلاحیتونه خونسور
جانکی ویشا وریوته ویاړن او ورسپی
پی خپله مور په خپلو لاسونو
د نرون د امپراتوری په لومی پور
نیز وکلونکی رم د پویشی وها نسو
اویلسوفانو د پوهی عقل اوسم
چلند په نتیجه کی تریوه حده
پرمختک وکړ خو وروسته انسان
نویتونکی اولیری امپراتور د استبدان
چاره له تکی راجا حده . لومری
پی له خپلی شاوخوا نه تول پوه او
پان رایته کمال لیری کړل او تول
وان اوند رت پی په خپل لاس کی
متر کړی او د خپل سواد پی اوس



دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه
بی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آراه میدارد. امید و آرزو
در میان علاقمندان در زمینه
سیاست را پیاپی
رسانند.

در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد بود. این
نخست روزانه رنگی که بچپ
یکی از برآوازه ترین روسای همه
ایالات متحده در این قرن است
وزنه خود را در کفه او نهادند.
در «جیمز مک کرماسیل» وزیر
خزاین که با زرنگی خاص سیاست
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد و
تصور را در اذهان مردم آمریکا
جا داد که بوش در این امر
میراث رنگی خواهد بود. به پاس
همین خدمات بیکر بود که به
پس از دریافت خبر پیروزی او
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی
کرد.

در یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن به مقام ریاست جمهوری
در تاریخ معاصر ایالات متحده
آمریکا، جورج بوش با یکدیگر و
بهر روزی بوش خود مایکل و گل
کیم از حزب دموکرات، به بحث
چهل و یکمین رئیس جمهور آمریکا
راهی قصر سفید شد. اما نتواند
نصرت حزب جمهوریخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آوردند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده آمریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سیا، ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب آمریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت
است که کپاین فیروز و او کوچک
دلیل را برای رای دهندگان
آمریکایی آراه نتوانست تا به
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کند
خود برگزیند.
دو کاپیت حتی نتوانست ام
پکا نیها را قناعت دهد که رفه
دوره رنگی به نفع تروتمندان
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا
دولت آمریکا دست داده است.
هم اکنون کمربودجه آمریکا
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد دلار
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده به
کلا نترین کشور قرضه گیرنده تبدیل
شده است.
قرضه خارجی آمریکا که به
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح
از ستر خراب برخاست بعد از
رفتن به شناب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز او چه در پیش رو
داشت؟ آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در بین رای دهند
گان از شعرت و محبوبیت خاص
برخورد اراست، مگر بعضی از گان
ندیدان حزب وی رای مناسب
نشدند. به نظر وی باید در لیست
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا
زی جای نقد مردمی سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد
طوبین آمده ای از سکها تحسنت
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تا از
محافظین شخصی وی سکها را
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست و نگرینکنند که اگر
سکها را از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح دار سرتسر
شخصی وی تیلون میکند که
گروپ کمره مین ها در انا قملاتا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنوسری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مرمی دیگر

در جانش

ریخت

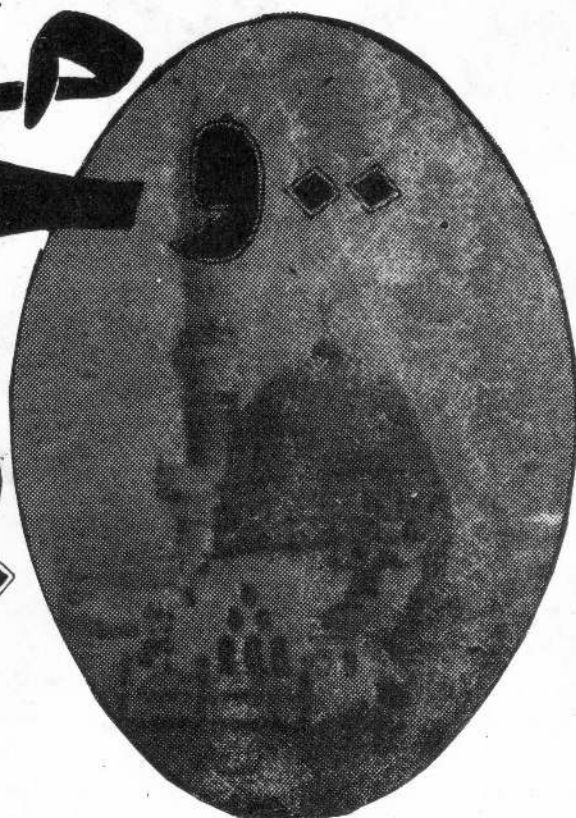
تحقیقات آنرا بدین که ام شنگ
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانیت سنگ، سفانت سنگ
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در
یک توطئه جنایت آمیز که هدف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانیت سنگ و ستفا
نت سنگ که بصرف اجرای وظا
یف امنیتی در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا
بین اتومات بالای خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکم ملی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و جنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امین داد
در همان روز در خانه نمیر
(۱) (سفدار جنگی راوند)
زنده می به تم عادی آغازند.



محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها ای اند که در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت‌های باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همدیگر هدیه بدید ، همدیگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نماید تا از دل‌های شما که دورت و ملالت بیرون شود .
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زداید .
- در معامله دنیا بکار محبت تبدیل کنید معیشت وزنده گی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیری است کسی نفوس‌هایه یکی از راحتی‌ها و آسودگی‌های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می‌کنی ، در راه بهشت می‌خوای .
- آنچه را امیدانید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، همه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هرگاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی‌های انسان را می زداید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می‌ورزی .

خدا (ج) ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می‌آورند چه چیزی پسرها را از ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بزرگواری می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به رستگاری و عبادت خدا (ج) فراخواند و آیین بهترین عبادت را نشان داد . و آیین را بیاموزاند . محمد (ص) این وظیفه را عذر رستی انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحصار است را . باز خوانی می‌کنیم :

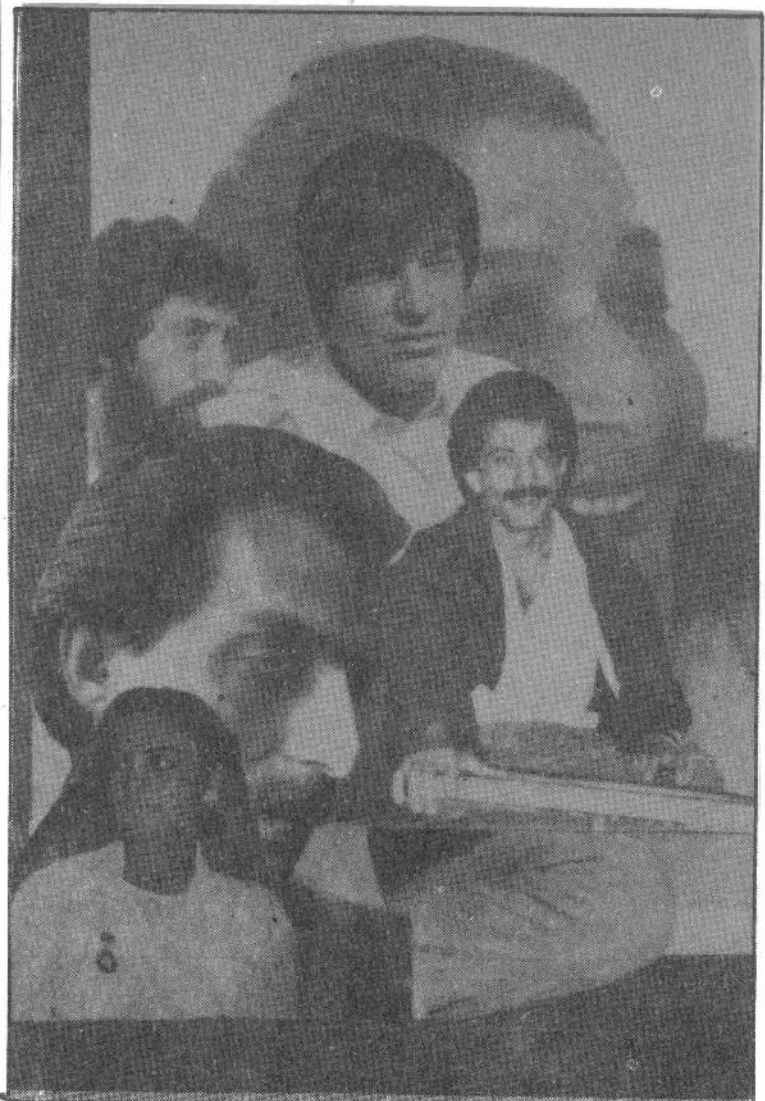
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نمایید .
- هرگاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرید : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فووم مردم

گست تازه

محرر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تنها بدون کمک کسی لغات
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالی دارد. به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از چره
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی
محرر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت.

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان
وقتی دیده خانه بر اوزن است به
فکرین شده مو نامزد گردید اما
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کسرتی در فستیوال
میخک سرخ عام سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت.



تازه‌ها

سپردت مجانی؟ کسرتی است

ظفر شامل یکی از آوازخوانان
بر آوازه شهر است که همواره
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.
آخرین اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقمندان را به سپر
آورد، خودش از آوازخوانی به سپر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
کسرتی مجانی در یکی از سینماها
شهر برای مردمش آوازخوانی را
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد.

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقانه درخشید و صاحب ششمین
فرزند می شود. او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است. امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا در جن اولاد هاستادی
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود.

سپردت مجانی؟ کسرتی است

آخرین اطلاع گرفتیم که منزل
وحید صابری هنرمند جوان
از یوتوبیزون مورد سرقته قرار
گرفته و قرار معلوم به مبلغ
مبلغ پنجمه هزار افغانسی
اجناس که شامل ویو و رادیو
کست است به سرقته برده شده
است. وقتی وحید صابری
ظفر به خانه بر میگردد بکس
حاری بولهاش را تکه و پارچه
در دم دروازه منزلش بازمی باید.
وقتی جریان واقعه را به حوزه
امنیتی مربوط اخبار میکند، مسو
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان
خود وی را به این جرم متهم
میسازند اما وحید اورا تبرئه
میکند. و ما همین امنیتی سایه
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند
به اصطلاح کسرتی بزرگان کسه
از خوشبخت به ما پس میزند
و از بدبخت به جانس به وحید
صابری توصیه می کنیم که با خاطر
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود
که این حادثه درد انگیز بر روی
او تاثیر بگذارد.

تیرک تمثیلی

حمیده عبدالله که ششمین گل
پرسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چرا به او جایزه سپر را
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون
تقریر کرده است.
تقریر اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه هایسی
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان
فراوان، حمیده جان که از جمله
کاندیدان بود جایزه سپر را میگیرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق
بوده بانه ما نمیدانیم.

اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -
تلویزیون یک تعداد هنرپیشه
های ریا خود داشت که جدا
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود
داشت که تقریباً بیگانه با اداره
هنر و ادبیات ادای دین میکردند
جدید تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم
متحد شوند. ولی مثلان راد پسر
تلویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند
آرزومندیم به خاطر آشتی میان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

بچه‌ها را چگونه تربیت کنیم

میانه خردی که

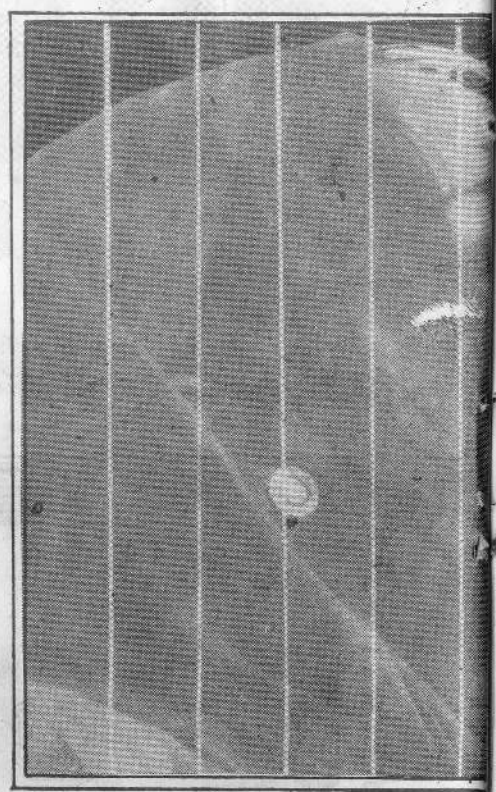
در کودکان با بی سرفروشی

رونی و ارادگرونی

نوشته فضل حق نکرمت



بروزی شکسته بی درحسری
 کران زنده گی ره می بیسود ،
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از
 ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته
 در دست باد به هر سو سرگردان
 بود ، موجها و ربه هر سو میکشاند ،
 او ناخدا این بود که از طوفان و گردا
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه
 انگنده ، از موجهای زورق را خورد
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی
 سرگردان بود ، سر این اساسیه های
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه
 سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام
 وجودش را در خود فرو برده
 بود ، به هر سو با میدوید ، من نظاره
 میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای
 آدما به دادم برسید ، از این
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد
 هایش در موجهای کف آلود می
 پیچید و خفه میشد ، موجهای



در برابر بد رنگ گشته و میگویی :
 - د ختر اگر چه خورد است اما
 مارم دارم که نامزد خود را
 تازه نیکه بزرگ میشود در خانه
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال
 بعد او بزرگ میشود
 وقتی بای بول در میان می آید
 پدر و مادر بدون آنکه به نکرند ختر
 باشند سخن او را می بزنند و چنند
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -
 میگریست با خود میرند ، او را به
 پای منار را چا صاحب میرند ، در
 انجا بیکمفضل نامزدی وی بود ، وقتی
 مینابه این خانه آمد دوباره گریست
 به هر سو که نگاه میکرد همه چیز
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود
 صبح ها که از خواب بر میخواست
 تباله گاورا به دیوارها مینزد ،
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین
 جمع کند او هنوز خورد بود
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -
 تنور را نمیدانست ، دستش لرزید
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که
 روزی با آتش بازی خواهد کسرد
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -
 زندگی اش چون زورق شکسته
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره
 خشن بود میناراد امیزند .

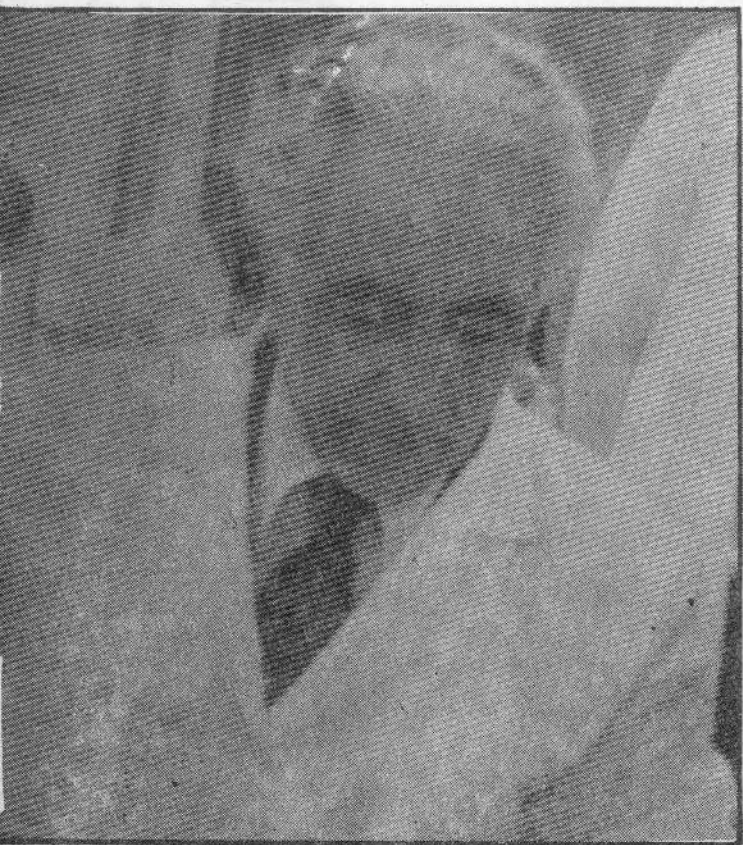
مادرش میگفت :
 - می آید کار دارم .
 یک احساس گنگه و ناشناخته
 او را به این مرد یا مامان نزد یکسر
 می ساخت ، روزهاییکه او می آمد
 دن واپس می شد و به تکرار او را
 میکرد ، سالها گذشت و او به منف
 بنجم مکتب رسید ، یک روز که همه
 دور هم نشسته بودند مادر روزی
 دختر میگفت و میگویی :
 - نام خد امینا جان ، جوان شده
 ای هفت آن رسیده و تراه هوسر
 بد هم .
 مینا که هنوز از این کپ ها چیزی
 نمیدانند ، شرم آلوده میگویی :
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟
 پدر مادرم را بگو که دیگر ازین
 کپ ها نزنند .
 پدر زنه سوزن نگاه می کند
 و میگویی :
 - مادر ت به خیر تو کپ مینزند
 معصه ما اینست که بایت را به
 جای بند بسازم ، زمانه خرابست
 در ختم ، مامیخواهم که زنده گی
 آینده ات خوب شود ، تنهاترا
 نامزد میکنم .
 چند روزی نمیکرد که مردی
 به خانه میاید ویت مند آرسول را

فربات مشت ولگه میگردد . این
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات
 دستهای سنگین مرد خورد و خیر
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه
 بر او مشت میزند با این هم راضی
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خار
 هاییکه برای تنور جمع شده بود
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د
 تازکن رانجه میکند و باد او فریاد
 از انجا بیرون میشود ، در اها ،
 دست ها و بدنش خارها فرو میرود
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست
 این خارها را تحمل کنی ، این درد
 ها را بد بپوشی ، این خارها
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -
 مسیزند مکی ات فرا خواهد گرفت
 که زخمهای تاسور خواهند داشت
 و التیام بدی نخواهند بود ، تحمل
 کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ،
 کسی نبود که خارهای وجودش را -
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نمالی
 که خنوش بود ، ناله هایش را
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو
 داشت ، مینا آن شب برآورد زانده
 را روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ،
 تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می
 آید چشم های مینا از خوشی
 دوان به سوسر روان میشود و زار
 زار میگردد و میگویی :
 - ماما جان خوب شد که آمدی .
 - چرا در ختم ، چرا گریه میکنی
 چرا این روزها روخزان شده ای ، چرا
 بچشم ؟
 مینا بیرون خود را بالا میزند
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها
 را از تن معروض بیرون میکند
 او را سخت در آغوش میگردد و اشک
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا
 با گریه میگویی :
 - ماما جان ، مرا مینزند ، ماما جان
 مرا همرا خود بپوش .
 - آرام باش در ختم ، تو با خسود
 میبم ، گریه نکن جان پدر ، آرام
 باش
 بقیه در صفحه ۲۸

کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان
 سلطنت به دوره کی در کوزالی بد
 کند ترخنگه یوه اداره بر جسد
 و به جن د عمرانی او تنظیمات نسبی
 سسولی اداری به نامه بی عمل
 لیت کاره . د دنی اداری -
 تنکیلاتی او اداری جوی بست
 به بر محدود و او همدارنگه ندی
 بی هم به بی لژی وی خود -
 شاه آمان الله سلطنت به وخت
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -
 (بعد بیست بلده) به نامه جوی
 شود چی ارسلی باروالی بیسی
 متکامل شکل دی .
 د بلدی بد بیست کاراوندند و
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د
 بلدی به ریاست بلده شوه د -
 دغه ریاست جاری د بلدی د -
 نظامنامه به وسیله تنظیم شو یار
 د بلدی د اداری لباره انتخابی
 وکیلان و تامل شول .
 هغه وخت د کابل بلدی د -
 شهرت تنظیم برچاره سر میرد .
 عمری با مونیو جویول د نیکار
 روپانه کول او بار پانوته د خملو
 د او یو رسولیه مقصد او سر
 رسولی د نیکو جویول هم به غار
 واخستل .
 به همدغه وخت کی د ادارا -
 لامان به ساحه کی د بوی پنا ر
 جویول بیل شول . د دغه بار -
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه
 جویول شوی و د د ادارا لامان او
 تا خبیله به نامه ضرورنه چی همن
 سیمی ته بی هانگری بنگلا رو -
 بنلی ده به هماغه وخت کمسی
 جویول شول . د دغه ضرورنه خواه
 ته لمرگاری د باره نقشه کسی
 به نظر کی نیول شوی وی . یکه
 همدغه ساحه کی دریل جویول
 پروژه هم ترلاسلاندی نیول شوی
 و ، خوبتا سفانه به حیواد کسی
 دگر وی د را بید اکید وله کلبه
 دغه نقش هم نیلگی باشی شوی
 د وخت به تیرید و سر د بلدی
 ریاست به کابل باروالی بسدل
 شوار دنده وی هم پراختیا و موندله
 اود کابل بارون هیواد به ریاست
 ملیس بار و اوست چی ارضی
 ساختن پانوته بی اکثره د پنا ر
 پنجه و شب تکل بلان سره هم
 جویول اوتس احتیاط
 سپارل کیسری .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((ایونین)) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمودن بگوید به کدام زبان ها آشنایی دارید .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم : دری ، پشتو ، انگلیسی ، عربی ، روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- ببخشید پروفسور ، آیا گتو میتوانیکه جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- (بلی ، جالب ترین خاطره های اینهاست : ۱- من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه (۱۶)

قلعه های دایره دانش

زنده تیا مه پر افتخار و آقا پروفیسور و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی بقیه از شماره گذشته

به درجه .
به گزاد .
ولی استاد به تکرار می رسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .
من که نمی از سوالها بر اهل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :
لا بگو که به دلت اریان نماند .
جواب دادم :
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمدند پارچه ام را گرفته گفتم : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .
ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند ، پس از چند روز در صنف ۱۲ شیب لیسه ، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .
شاگردان لیسه حبیبیه ، آنوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل بودند .
در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشور های مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان ، افغانستان جایز مقام اول گردید .
بعد از آن ، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان .
غضنفر در اینجا ((۸)) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود :
۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت ((بلانک)) با تطبیق معادله فوتو الکتریک ((انشتاین))
۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایعات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمات .
۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز .
۴- ساختن PH میتر و نصب



پروفیسور و فیسور افغانی در حال تدریس در کلاس

این که ، در رشته اجتماعات اول نمره صوبی کامیاب گردید .
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم هم گردد .
وزارت امرداد و او در مدت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس داشت و آنجا مضمون مثلثات را تدریس میکرد ، مریا خود به صنف ۱۲ ساینس بزرگه برایم عرضه کرد .
استاد که همان لحظه در صنف ۱۲ درس داشت و آنجا مضمون مثلثات را تدریس میکرد ، مریا خود به صنف ۱۲ ساینس بزرگه برایم عرضه کرد .
وزارت امرداد و او در مدت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس داشت و آنجا مضمون مثلثات را تدریس میکرد ، مریا خود به صنف ۱۲ ساینس بزرگه برایم عرضه کرد .
وزارت امرداد و او در مدت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس داشت و آنجا مضمون مثلثات را تدریس میکرد ، مریا خود به صنف ۱۲ ساینس بزرگه برایم عرضه کرد .

او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .
عرضه نوشت تا شامل شیبی لیسه سید جمال الدین افغان شود .
پس از طی مراحل ، شامل شیبی شد و همزمان از طرف روزیه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد .
وقتی در شیبی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس حاضر نشده ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید .
اومجور صنف نهم را در زینش اجتماعات خواند ، ولی خالص

داکتور غضنفر
پوهنتون امر -
کای بیروت ،
زمین محصلین
بجاه کشور جهان
جایز مقام اول
گردید .
استاد غضنفر
بر صنف سوم
فاکولته طب
بیروت گردید
جوی و تحقیقات
پروفیسوران
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

تاریخچه

تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له د وړتوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واک کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوتې ته ننوتی

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسو د کوچنی بکس ترلاسه کول وچې پخپله نجلې هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای

لنډه او اوږده یې دا چې همدغه یوموتې کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ (بنای) ؟ نه !

خو . زه باید د ایښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه : گواکې چې زما ترڅو تیره شوي وې اود سره سترگو لیدلې وې .

د شپې یوولس بجې وې چې (ج) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلې کوتې ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کوتې ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کید ولباره اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور څوک یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې بایس د شپې له خوا په هماغه ناوخت کې کوتې ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسیده . یوازې یو څو بکس پلورونکي د دغه سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوتې څخه یې د کبانو سپر بسوي راوتی .

(ج) کوتې ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماري پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکې پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پښو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پښو راهیسې غوړیدلې پاتې وې . څنگ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرځو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و (دانتيگیزال دوهه پوښتنه . اوبه گراف) .

اود دغو پاڼو څخه کړې ایښې وه . لچ (گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې د کوتې ویره بهر خلاص شو . (ر) په الوتې بڼه اوستومانه کوتې ته راننوت . وری بیرته په زغرد ه پورې کړ . (ج) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . (ج) د (ر) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه :

— څنگه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وم . میره مې نه وه اوستا میلمنه شوم .

(ج) او (ر) د وار ویه یوه پوهنځی کې لوست ویلی (ر) خپلې مېرې سره اوسیدله . نور څوک یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوښه نه وه . (ج) د (ر) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محیر وچې بیا یې پوښتنه ترې وکړه :

— هیله کوم که څه

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د د ورتنوتو رمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر به بهر د کوتې د کړ کپو پر دې وځوړ ویلی . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . د کوتې په دورو — خوارو کې د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روغز سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې (ج) ته وښی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي وښی . بیا په گرامافون ورتپته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلې ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنایسته سره سپین انگی او زړ طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی د پور ه لکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلل ژوند ورته خوښ ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به د پوره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

(ج) د میزله سره خوړي وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماري څخه تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوړیده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه (ج) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلې .

— په سلامتیا !

(ر) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونيو . پاتې یې نور هم د وار و پیالو کې لږ ځان اولادیر (ج) ته واچول . (ج) د وار ه پیالی په سروار ویلی .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک کې د جت څخه ورپه لیکل شوي ودالیکه ښکاریده :

هلته .

د سپین باد بان لرونکې بهرې .

د ناپایه سند رو څپویه سر .

د خوړو ورو ورو غمغیزې ته ځان سپارې .

او هغه پلوته چې سند رو

په یې باکې سره د ورځې شونډې بحیثی

یوسترې ستومانه غز په غلی کید و

د هغه ناپایه برید څخه

د پرستومانه غز ونه

د سند رو لور غز په یوه اوبل د یو پال لکیده . (ج) د خوگړې څخه پاخید اوبه چېرکت باندې وځړید . (ر) هم باخیده د الماري د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . (ج) د بالښت سره یې کښوده . راتا وشوه خپل څرمین کوت یې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خټ یې په مخ شو بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولې په شان یې اوبه لور ورو خواړه واره کړل . د خپلې څیرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لورې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . د کوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یو ځل بیا هیند اړې ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یو ځل بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . (ج) ځوانه یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوځو یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړې .

(ر) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . د دریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

(ر) خوږه وره په ځمکه د یوې ستومانه تاری سزه پروتته . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړې ند یو گامو غز واوړیدل شو .

(ج) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په غوږ راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو بکس پلورونکې چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلې له خپلې کوتې راووت . د (ر) په لید ویه منډه منډه له اپارتمان را ووت د سړک د څواکې کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلې اغوړې یې بیرته کښوده . امنیتي مامورین راورسیدل . کب پلورونکې ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . (ج) کوتې ته په چټکې ننوت . لورې یې د هغه مټی وار ویلی او بیا یې د بالښت له څواتوره تومانه په سپینه توتی کې ونغاړله . نو ورو ورو تنو (ر) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو خوړوستی تاوید و څخه پرمخه ولوسیدل .



جها سوم
و خطر سگرون

در حالیکه سگرت و د کردن
و استهلاك تنباکو در کشورهای
صنعتی به سرعت کاهش میابد
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر
رویه کشورهای در حال رشد
نموده اند.
داکتر هاندان ماله سابق آمر
سازمان صهی جهان میگوید در
کشورهای صنعتی استعمال
تنباکو در هر سال یک نیمی کم
میشود اما افزایش آن در مالک
در حال رشد دودرصد است.
جریانات کسری نشان می
دهند که در آغاز سده آینده
در هر سال در کشورهای روسیه
توسعه دولین مریضی سیاره
سرطان بوجود خواهد آمد.
داکتر ماله میگوید سالانه
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه
توسعه در نتیجه امراض ناشی از
استعمال تنباکو میمیرند و سگرت
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها
که از امراض سرطان شش ناشی
میشود ارتباط مستقیم دارد. در
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان
از مریض های مانند برانشیت و
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه
امراض قلبی نابود میگردند.
بقول امر سابق سازمان صحن
جهان در حالیکه تعداد مردان
سگرت کش در سطح جهان روسیه
کاهش است زنان هرچه بیشتر و
بیشتر به دود کردن سگرت خود را
عادت میدهند و در میان دختران
جوان از همه جلوتر میروند.



از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم
علیه خانها بابت



هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که
دسته های بزرگ ملخ در سراسر
کشورهای آفریقای، در شمال
این قاره و در سودان، در حال
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

جنتی بی سختی بی

طیاره مسافری جدید جنتی
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴
سرنشین طی میتواند در اتحاد
شوروی ساخته شده است و گفته
میشود که اقتصادی ترین طیاره
در نوع خود میباشد.
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز
نمونه و دارای مشخصات تکنیکی
است که با وجود بهره برداری
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را
مصرف میکند.
طیاره برای مسافری بسیار تپ
مستراح و آرام است و مقایسه
طیارات پروتوتیف نصف نفت
استهلاك شده در آنها را مصرف
مینماید. صدای کمتر و در
شرایط خراب جوی میتواند طسور
اتوماتیک بزین بنشیند.
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد
بهره برداری قرار خواهد گرفت و
پروازهای آزمایشی آن از اسال
آغاز خواهد شد.

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر
معروف فلمهای فرانسوی، آلن -
دولین بخاطر گریز از پرداخت
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -
جریمه محکوم شده است.
این جوان ۲۴ ساله مدعی
بود بخاطر مالیه موتور و موتو -
سایکل خود را نپرداخته که
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی
خود را به پیش میرود و ملاقات
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال
موریتانیا و سودان در حال پیدا
یش است. حرکت ملخ هابسوی
شمال آفریقا کمی بطی است و
دسته های کوچک آنها تا مناطق
مرکزی الجزایر رسیده است.
نظریه شرایط جوی سایر دسته
های ملخ بسوی مالی، جنوب -
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجریا
و مراکش رو خواهند آورد.
دسته های دیگر ملخ در شرق
چاد و مناطق همجوار آن در سودان
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً
به سوی غرب هجوم میآورند.
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر
این افت خواهد شد.

ملخها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این
ملخ ها بوجود آورد است.
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع
توسط این دسته های ملخ جلو
گیری شده، اما نسل دومی -



۱۶ میلیارد
اسلحه
مسنوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر را یا -
لات متحده در تولید انکشاف
و تحقیق و پژوهش برای ساختن
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد
دالر را برای تولید انواع جدید
اسلحه ذروی مصرف میکند.
آژانس خبری اسوشیتد پرس -
امریکا گزارش میدهد که از
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات
متحده تولید خواهد شد. دوازده
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف
اسلحه به کار گرفته شده است.
وزارت انرژی ایالات متحده
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش
سیستم های مختلف ذروی را -
پیش میرد. در آن کشور جمعاً
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بسیم
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های
ذروی را تولید مینماید.

افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان گلو و دهان در چین و سرطان سینه در آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی از باجهامات گذشته از بین نرفته و تصویب و با بازمی آرزو است انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوز این نمایش، آنچه که طبیعت آنرا از عقب ستیز میگرد، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتت از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگرد. فلذا "سرطان رامیتوان بشابه شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدید ارمیشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

عوامل محیطی:

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن در این اوضاع مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکاراهمه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

سگرت و سرطان:

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چواتمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محاذی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محتسب شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از بین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

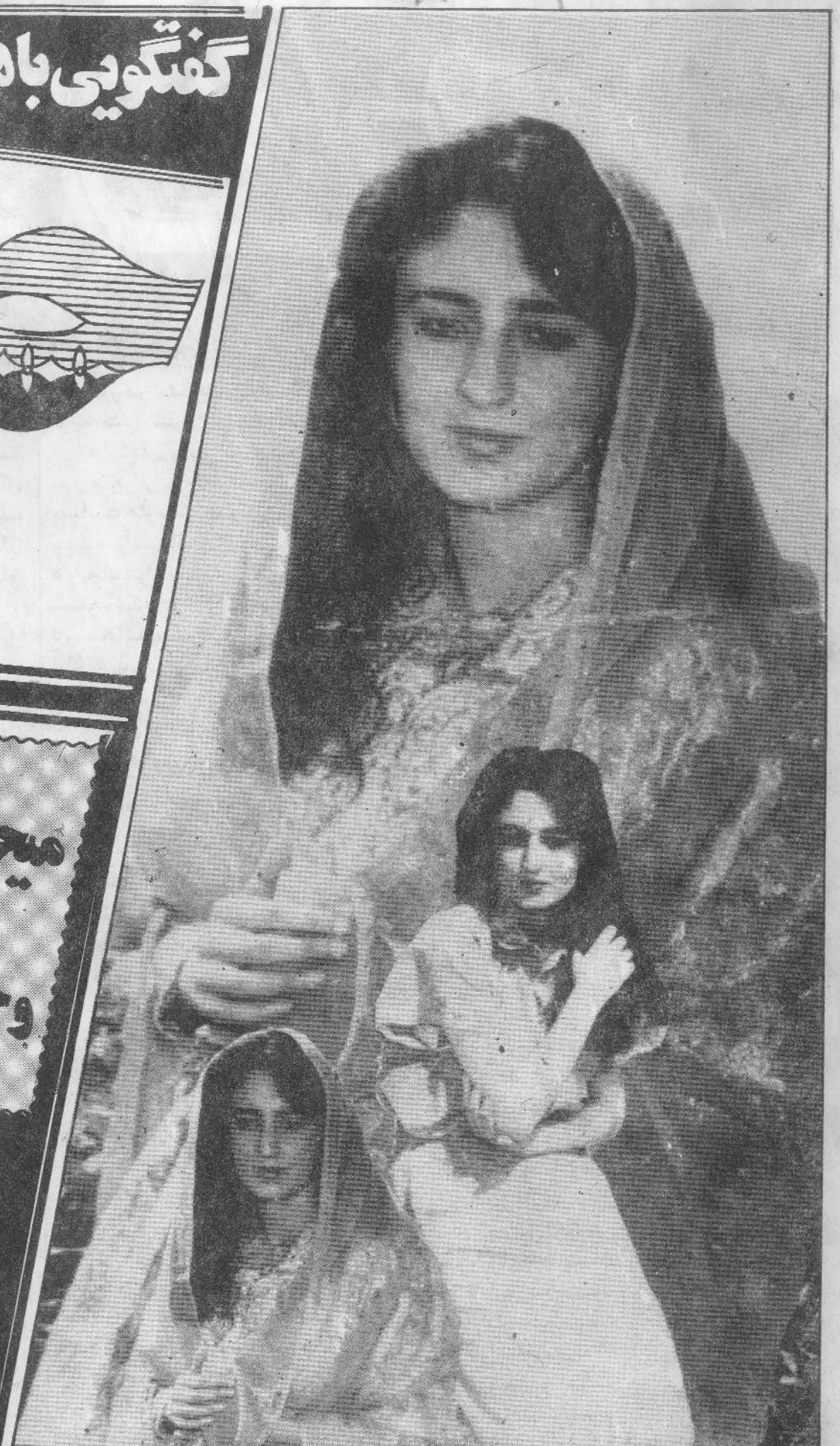
سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
میسمايد
کارگردان فلم
هنرمند سينما
آواز خوان
مشل
و کمپوزيتور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظر تان را برای
مانگارید!

سه عسوی

مصاحبه کننده: کامله حبیب

گفتگوی با هیروئین فلم

جوان



سایره: میخواستم تا سن هجری در رسیدن کارنامه و اینکه نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخواهم شوهر
و خوش برخورد بوده،
آینده ام مهربان خوش اخلاق
اما معذور نباشید...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با پیسی
زنده گی اش را بر کرد
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دو دل داده پاک سرشت
را بی رحمانه روحشیا نه درهم کوبید و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن فله حماسه
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بروی پرده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)



سایره: شما! سجده از زبان هنرپیشه را کنید

د پوهانو په سیمندز کی

د نقیب سمیرز پاره

په سپوږمۍ کې به یو فضایی
اوه جوړه شوی

د سپوږمۍ کور، به د سپوږمۍ
له لیدو جوړه شوی

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي
 اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د
 کائیناتود نړي متجانس پتهدل -
 وگوري اوشخص به یی کړي *
 خوځیله سپوږمۍ د بیلابیلو
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز
 په توگه پاتی کېږي * لکه څرنگه
 چی پوهان تراوسه پوري د همی
 د جوړښت لود هغی د پیدایښت
 د هېدا په باب سره مشاجره او
 د نظراختلاف لري *

یوازې په سپوږمۍ باند یې پوي
 د ایس اې د جوړول به د دې -
 امکان برابرکړي چی په دې هکله
 ضروري څیړنی توره شی *

خود د غی اې د جوړید ولسه
 پاره څه د ول ساختمانی او -
 تعمیراتی مواد کارول کیدای شی؟
 د ایس بیکاری چی د سپوږمۍ د
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه
 کولای شی دغه اړتیا رفع کړي *

د شوروي اتحاد کېهانوردانسو
 د سپوږمۍ د پرومیلگی له څانسه
 سره راوړي دې * له اوبوسره د
 د غونډ پروتکتیب اوگول د پرومیلگی
 کانکریټ جوړوي *

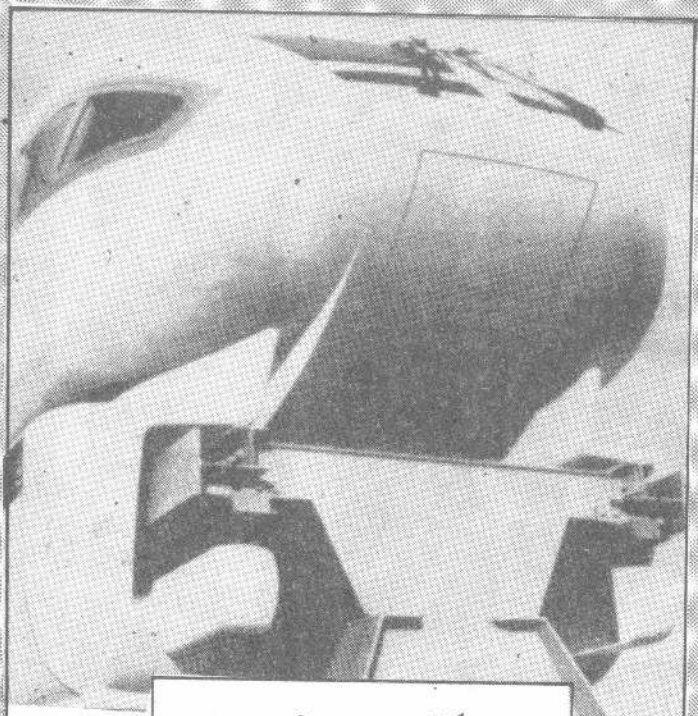
هدارنگه پوهانوښودلسی ده
 چی د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بیلابیل نسلونه په
 سپوږمۍ باند یې یوقضایی تم خطي
 جوړول چس ورته فضا بساند یې
 د لاسبري د وسیلی په توگه په خیال
 کی روزي اوزیاتره پوهان لیکسی
 قمري ښارونه یی په خپلواناروکسی
 هست کېدی *

خوا ورسره نړي نامتو پوهان د
 دغه رازښارو څرنگول طرح اولان
 کوي * د هغوي د زیاتومه فکره
 د ایس ورځ راوړسپږي چی د ځمکي
 د پورنډي فضایی گاوندی به د -
 بشرلیپاره نوي کور برابرکړي سره له
 دې د اطرچی اوسخه ناخه له
 مهم ماهیت څخه تر څخنی دې خو
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)
 د یوه لابراتواري استیشن د -
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده *

پوهان پدې باوردي چس د
 سپوږمۍ د غونډا رې سیمه په
 شرایط به د هغوتجربوتوره کولو
 چی په ځمکه امکان نلري ارزو
 سرته ورسوي * هغوي همدارنگه
 په هغه خطي کی د بیخی نویو
 تولیداتود بهیره ایجاد امید لري *

په سپوږمۍ باند یې د یونسوري
 تیل سکوب نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت بیارتاب کوتاه‌تری نسبت به خط آهن تصور برده‌م‌ه‌م‌چنان می‌تواند شمار بیشتر مسافران را با هم‌صاف کثرت‌انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به‌اثبات رسید که سرعت حرکت این وسیله به ۴۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه به سطح جهانی مورد استفاده عامه قرارگرفته خط سوئد آن هوانا و ایستگاه ناپینگساید شهر برنکه انگلستان بود که در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت آغاز کرده است در جاپان، ایالت لیا و اصلاح متحده امریکانیز آزمایش‌های مشابهی روید است. اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز یک ریل معلق با سیستم مقناطیسی را مورد آزمایش قرار داد که سرعت آن تا ۴۰۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد.

پس از سری شدن آزمایش‌های چندین ساله پاتیب‌های قبلی وسیله نقلیه آزمایش‌ترانس رایید ۶۰۰ کداری ۱۱۶ جوکسی نشین است، انگشانی داده شد. ترانس‌رایید ۶۰۰ به اساس تخنیک نوینی یعنی سیستم خط مقناطیسی معلق حرکت می‌کنند. این وسیله نقلیه از دو بخش تشکیل شده که بعدها در میان آن بخش‌های دیگری نیز قرار داده شده می‌تواند (ترانس رایید انترنا سینال) که کانسرن‌های بی‌ساز آلمان در حال به آن تعلق می‌گیرند، ارسال ۱۹۸۳ بدین‌صورتی خط سیر آزمایشی ای در منطقه اسلند در شمال غرب آلمان در حال این وسیله جدید حمل و نقل را مورد آزمایش قرار داده است. کار پروژه این وسیله که میان شهرهای هانوفر و هامبورگ عملاً مورد استفاده مسافران قرار خواهد گرفت در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی د انورې د باور و سترمنع عسارت له هستی او باحرارتي هستی څخه دي چی په يقين سره د خینو ځوامو عنام سر سترې زېږی په سپوزی کی شته . نوریو هان د لمر و وطن و چی - وایی باید په قطبونوکی چی هلته ځمنا د ایسی لمر دي ځای په ځای شی جبري اتري کوي چی د هغوي د نفاستعمال په صورتکی د سپوزی د اوز د وشپه جریسان کی به د برنناد ستگاه گانی همی گئی وي د دغه سترې ستونزې د حل لپاره یو ځل د ځانگړو پوښو کیلونو کارول پوښنا د شوي وو چی په ځمکه کی د هغوي لپاره د تود وخی د پوره اندازې د نشتوالی له امله اغیزمنلري د هڅکی پرمخ د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په وسیله هغه ځای کی کارکوونکی د یوي منجمدي اوسړي اوز د یو قطبی شپي کار تر سره کولای شی . د شوروي اتحاد پوهانو د سپوزی د توانی سمند رلوید یخی برخسی د راتلونکی کبته کید و لپاره انتخاب کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور سر بلد دي ځکه چی د دغه هیواد د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) - مصنوعی سپوزی د مخه په دغه ځای کی کبته شویدی . د سپوزی د سطحی په دي سیمه کی د پوښی اووزن لیزه ول له ځمکی څخه اسان دي اوکی انورې ته اړه لري . برسیره پردی داسی فکر لیزې چی داسیغه (ایلمینایت) د شته والی له پلوه غنی ده . د نوبوتومات د ستگاو په کارولو سره په پری نوي اوگورې زېږی هلته وپژندل شی د اماره په ۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول شویده . د سپوزی لپاره ځانگړی اتومات موتوري د انجنوري د اندازما خستلو اوسایی یو څلور کمیز امتحانی تم په دغو وسیلوکی د څیړنی لپاره هلته کبته شی .

څخه کولای شو د دانهوختی او بلاکونه جوړکړو . خود فلز په باب څه کولای شو؟

د سپوزی په برید تیتانیم - اوسپنی او المونیم لرونکی دي . خود پاملرنی ورپکی دای چی سپوزی د اوبولرونکی هم د هغه وده او د اوسه په همو په پرو کی چی د ایلمینایت په نامه یاد یزي شته دي . د اوبوللا سرته راوړلو لپاره باید د ایلمینایت په پورته په هایدروجن سره حرارت ورکړشی د عملیه په لازمی توگه خالصه اوسپنه د یوازې تولید په توگه تولید وي له ځایه هایدروجن ترلاسه کیدای شی . طبیعی ده چی د سپوزی له سطحی څخه کله چی لمر و وباد ونوله کلونوکلونورا همی د سپوزی سطحه پوښلی ده . چی کیدای شی هایدروجن هم تری ترلاسه شی .

اکسیجن هم کیدای شی د ایلمینایت په برولو ساده حرارت ورکولو څخه ترلاسه شی . د دغه منرال له یو کیلوگرام څخه کیدای شی . په سلگونو گرامه اکسیجن برابرشی . چی په نتیجه کی د اکسیجن او هایدروجن له ترکیب څخه په اسانی سره هغه ترلاسه کیدای شی .

لنډه دا چی په عمل کی د ژوند لپاره متول ضروري شیان د سپوزی په سطحه کی ترلاسه کیدای شی . پورته له خوراکی مواد وچی د دی لپاره هم زیات وخت په کار دي چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد را زروغون شی .

پدی وروسته وختونوکی پوه - په یوه په زړه پوري تجربه په شوروي اتحاد کی ترسره شوه یعنی هغه نباتات چی د سپوزی په خاوره کی اینودل شوي و راشنه شول .

په سپوزی باندی راتلونکی اړه به د دی توان ولري چی نه یوازې تازه اوسه هوا خواره و د دانی مواد بلکی د هغی له پاره انورې هم برابرکړي .

پاتې به (۸۲) مخ

روزگار

د روزگار پوار
 نويسنده داستاڼ : داکتر اکرم عثمان
 کارگردان : سعید ورکزي
 معاون کارگردان : موسی رادمنش
 در نقشه ها : سعید ورکزي ، طاهره ، انجانا
 عکس بردار : شیرشاه ابوي

قسمت دوم

سپه سناوون نخستين فوتورومان افغانی را که بر اساس داستاڼ د روزگار اثر نويسنده گرانقد ر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان بالاستعداد د ر سينماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداري هما تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د ر کار تهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخروي رول ها را به عهده دارند . عکس برداري فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهیه فوتو رومان د روزگار شرکت هسته و اقامت گزینان را در د رمطیوعات کشوراند عمیقاً سپاسگاري می کنیم و امید وار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



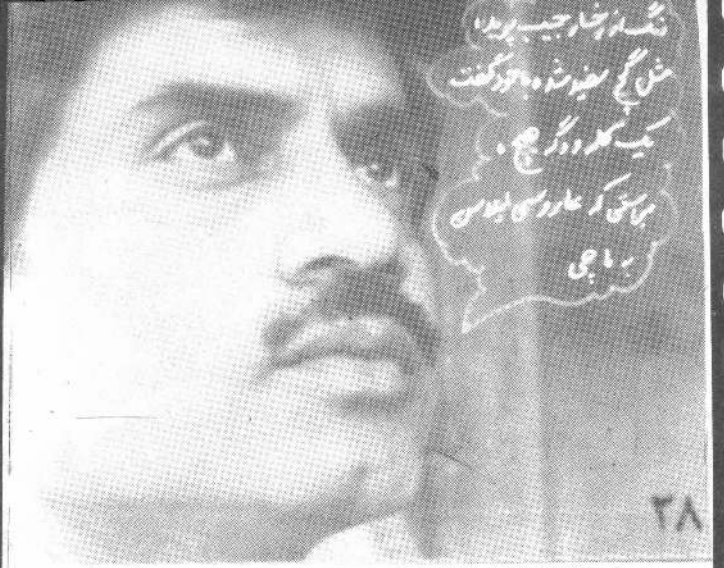
موسی رادمنش
 سعید ورکزي
 طاهره



آلوی دیوار سخن گوی
 د فرنگیای بریا پوار



چماچی پشت چهار دست برش گرفت عماره
و پیر بونه آمده، هزار آغک قیامی
ه جاناز گمگ مدت بگل میانه راه را
! صدای جان پردی می خواند



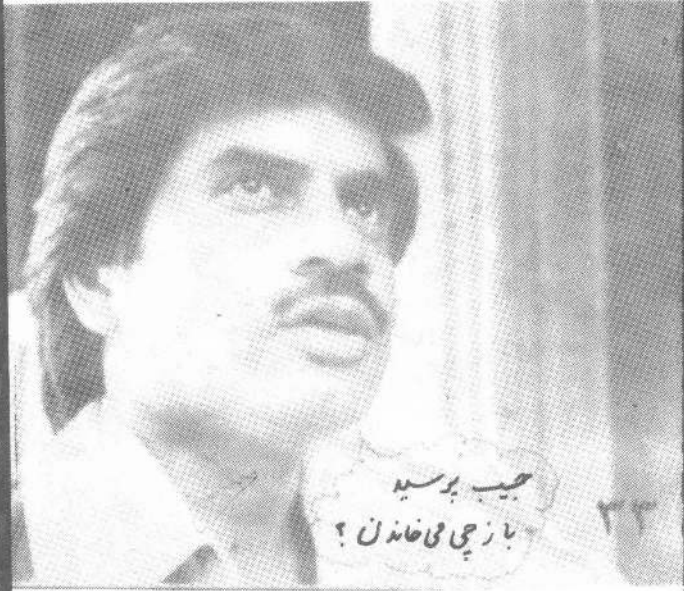
نشد به شاد جیب برود
مش گنج میفرستد به جود گفت
یک کله در گنج
برستی که عماره می ایستاد
باجی



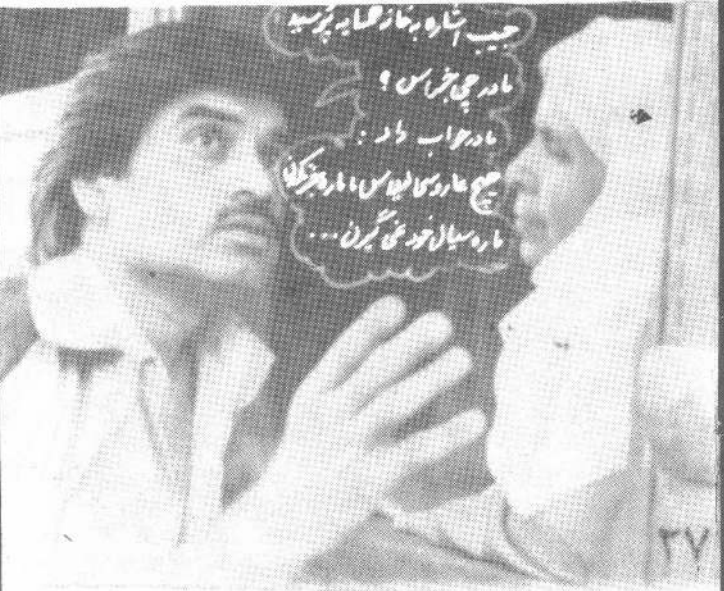
مادر در در لیم کرده گفت
بیم قدم با او از جاناز گمگ می خاندن
خوانان برادان وایا کین - تا بوت وراز چوب شمشاد کین
تا بوت ورا قدم قدم در داری - برخاک میانه وین از یاد کین



اما درش توجه حال جیب نشد
او خود ندانسته برگشته بود بهوز می نویسم گمگ
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه به سود مطلق و با امانت
که چشم و درگیری آمده آرزو میکرد پریش را به غلای شول کند



جیب برسید
باز چی می خاندن ؟



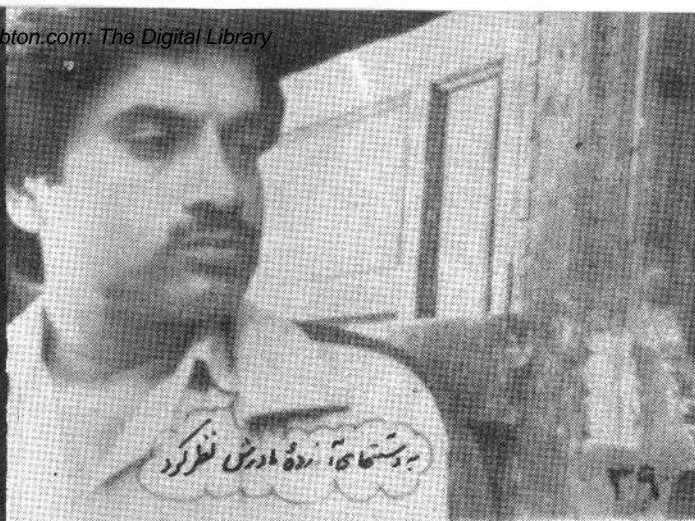
جیب شاه و با ما همکار پرسید
مادر چی خبری ؟
مادر جواب داد :
چو عماره کالیس با ما در کله
مادر بسیار خود می گزین ...



مادش باز او خند جواب داد :
باز چی خاندن ؟
جاناز گمگ مدت بگل میانه - آینه برده منی ترش بود



بدرستی که عماره می ایستاد
باجی

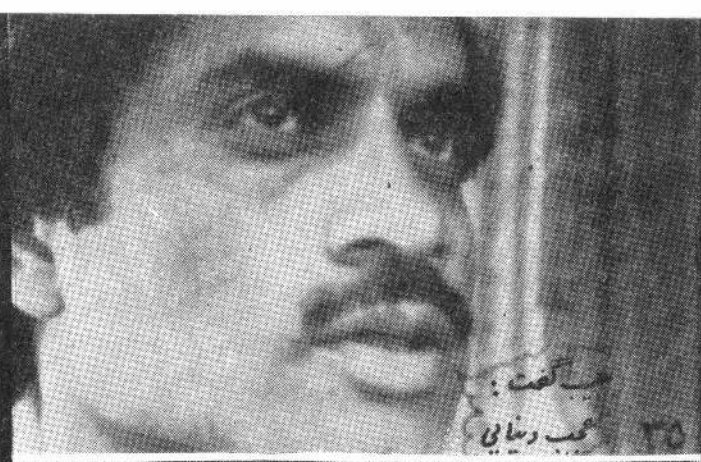


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستهای مادرش با آب شستنی و دست شوی
مادرش با آن داده بود تا وطن مادرش را که دور بود را حس کند



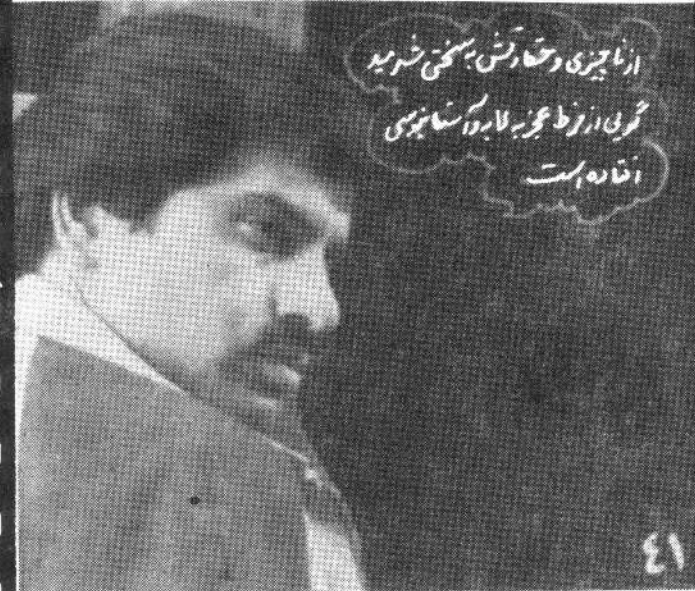
عجب گفت :
عجب زیبایی

۳۵



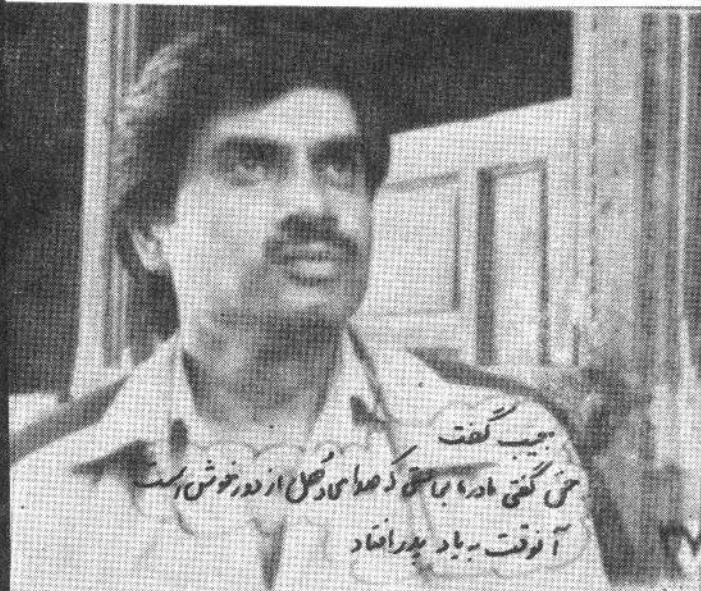
مادرش گفت :
مان بچم مای که تون است
تون دنیا رو دنیا بخت ساخته
مادر می اول داده آخون

۳۶

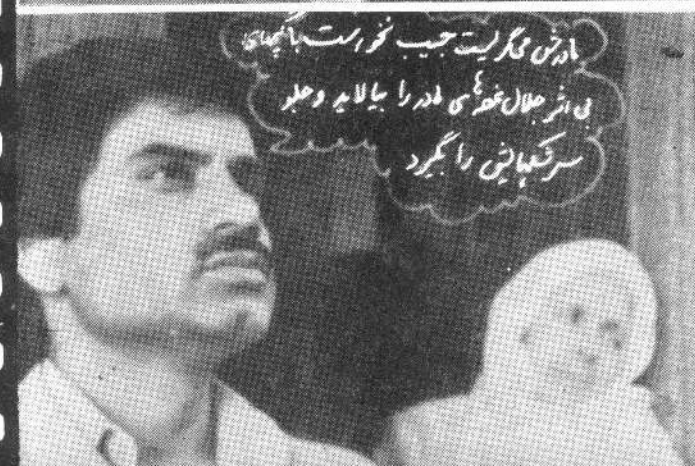


از بازیگری و متانتش به سختی شرمید
توری از رطوبت لایه در سینه پیوستی
آفتاده است

۴۱



عجب گفت
من گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است
آفتوت بر باد پورا افتاد



مادرش میگریست عجب نور است با چهره
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو
سر کتایش را بگیرد



بسیار پر افتاد که چهره را آینه برگرداند و در چهره راه

۳۶

۳۸



سوی دیوار ایستد و سرش را بدینست
نام به دیوار مغانی گوید و با نام
کین گاه گنجهای آنرا خاشاید ولی جمع طری نیست
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنا برانی
بمست از هزاران زن مستعدیه که چون گلی
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بمستن که از درگاه شام شکست محنت دیوار
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
حیبت بیجان دور شو که
دیوال دزد که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در پس راه بیگ برسد
در کشتن و امید ترسانی در دل حسب براننده
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کشید

۴۴

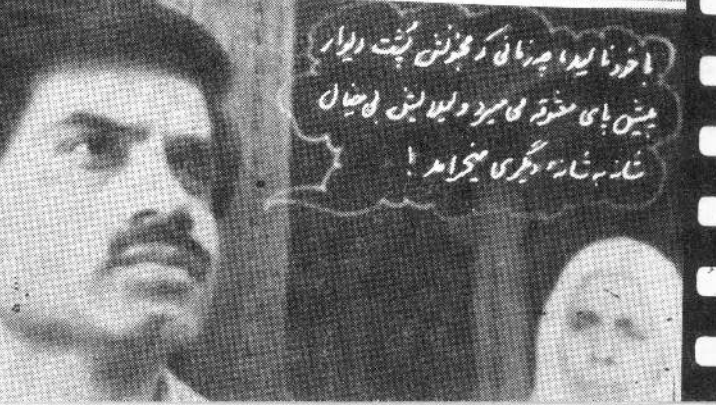


به تفدا افت زاده دیده به دیدار لبی روشن
کند اما دیوار چون مرد بکند با خود
ماختن و گلن و شنگ بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده
یکس میس رفت و از دیوار
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چهره ای که بجز این پشت دیوار
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کيسر غار د لباس او کالیو د یوه جزیه توگه د پری مودی راهیسې رواج درلود. په لومړي سر کې پرته له پخوانیو مصریانو او رومیانو بل چا نه اغوسته. په لرغوني مصر کې به (گردن بند) د نرون د لسو و درباریانو سیمبول او (اصیل زاده) توب یې ښوده. گردن بند یوه پتاره درلوده چې د هغې رنگه رلودونکي درباري والی تشریح کاوه. سره پتاره به نظامي سړي اوشنه یا د مالی راتلونکو اغوستله. ریشتیان پخن د ریشناس په دوره کې رامنځ ته شو او زموږ په کالیو کې د یوې پری مهمې برخې په توگه پخې ونیو. ونیزیانو (Venetians) په ایټالیا کې د ونیز د بار او سپید ونکوته ویل کیده. په د پوستکی اوسنیږنې ډول په پلني غاري اغوستي چې جام په یې له د وړو وړو ناپسته کولسي. اسپانیانو خپلو ښځو ته یو ډول لور اوچک پخنونه رواج کړل. د دې د استان داسې دي چې دا د یوې ملکی له خوا معمول شوچې هغس یوه ډیره هسکه اوبی اندازي لور. غار د درلوده. په لومړي سر کې په داد غاري شاوخوا څخه تر سرل کیده. خو وروسته بیا په یوه کلک پلن اوسن چین د اړکړه بند تبدیل شو. د یو فیشني خلکو د نجونو په شان خپل سره چین دارو. غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي سړي جان (John) پاتی په (۹۳) مخ

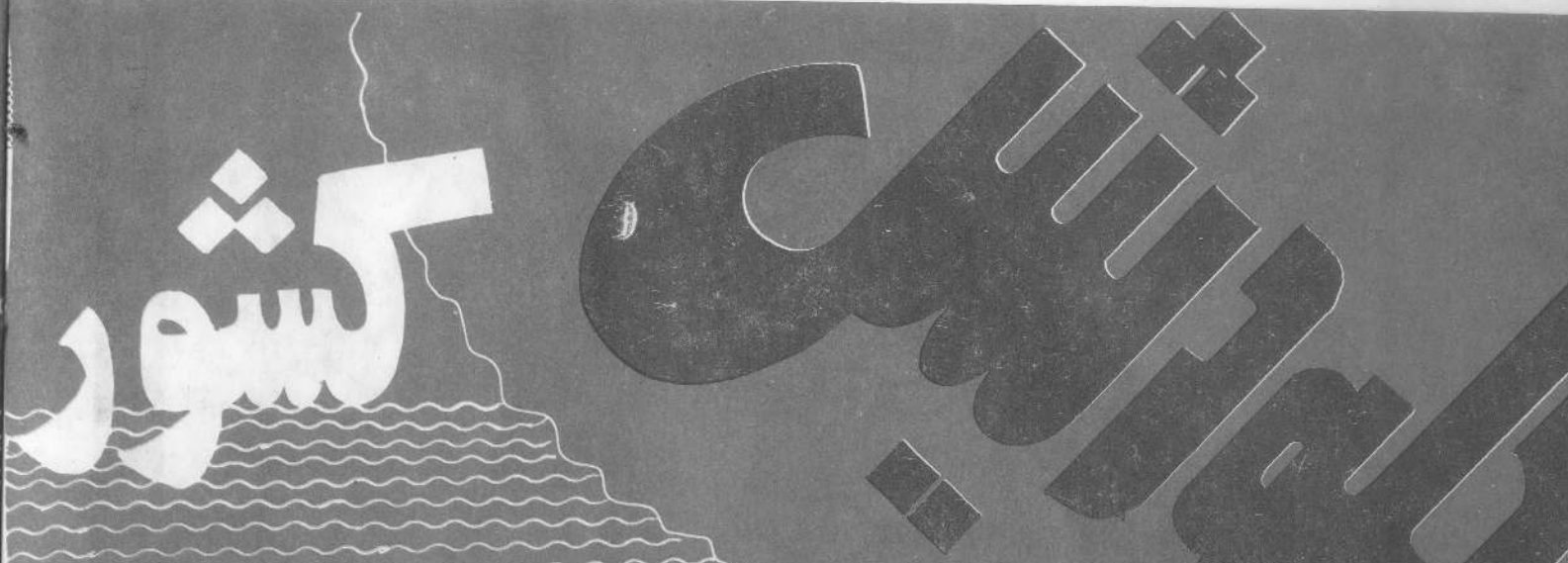
کشور المسلمونی در زیر آب

درفقاده اشع باشد. به خاطریکه سیلاب هادست کم ربح محمولات امسال را طبق کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم این کشور بیشتر بیازارد. با انهم فلج گنده ترین ضربه زبان هنگه روسیج متوجه سرکها، قطاراهن، پل ها، لنگرگاههای کشتی وساختمان هامیباشد.

ارشاد گت ۱۷ سال کارانگشانی همه بریاد رفت (نمیوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد. هرآنچه ساخته بودیم عمدتاً ویران ونابود شد. برای جبران خساره به میلیونهامیلیون وحتى میلیاردها دلارنیاز است.)

اما بخشی ازین برولم از فقرعظیم ومحدودیت های تکنولوجی ناشی می شود. تعدد از زیاد بند های خاکی آب گردان در نتیجه سیلابه های اخیرازین رفتند وبقول یک انجنیر ساختمانی نمیشود در بزرگترین دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد. این رود پارهاد را واسطه ماه اگست سیلابی شد. بودند ویک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعته بارهای شدید آغازیانت وارشاد اعتراف می کنند. (غافلگیر شدم که اینهمه آب سرزیر شده بتواند نتیجه چنان فلج بارود که شاید چندکشوری نظیر آترادیده باشند. برای چندین روزیکانه وسیله ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره کهنه فوکر بود که ازیک بخش باریک میدان هوایی داکه که زیر آب بود پرواز میکرد وتعدادی از مسافریان تا کلکته میبرد ویا از آنجا میاورد. راهها وقطار آهن قطع شده وحتى قایق ها زرفت آمد مانده بودند زیراترمنیل آنها رانیز سیلاب ویران کرده بود. دریک مورد فقط چند هلیکوپتر داکه را با سایر نقاط بنگله دیش ارتباط میداد بعد ترمیدان هوایی داکه مجدداً باز شد وامکان رسانیدن کمک های عاجل مردم بنگله دیش میسر گردید. از آن به بعد گارد شوار حکومت بنگله دیش یعنی توزیع کمک های دهها میلیون انسان مصیبت دیده وگرسنه وجلوگری از امراض ساری وکشنده آفراز یافت.

از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس، نضاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست. دریک منطقه فقط بامهای پوئشیده از گاه ونی وشاخه های بلند درختان ونواریاریک یک بند آبگردان بنظر می رسید. اقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند. بعضی هاتوانسته اند گاو ونز خود را هم بیاورند که فقط از نوشیدن آب زنده مانده اند. درین باریکه های خشکه، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار مبارزه کنند. اجساد بیشمار قربانیان سیلاب، بیند ری و مارگریده موقتا روی قایق ها گذاشته شده بود. در شهرداکه، جاییک قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس جمهور د آب فروخته، خیابانها به کانال تبدیل شده بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای مصئون انتقال دهند هرآنچه خواسته باشند از اومی ستانند ودهه ای هم به خاطریکه دارایی خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند بامهای گلی خانه های شان جسیده اند. محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغروور میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک اوراکها دلا روخواهرش یکجامیزیمت نیز سیلاب برده است. از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان
وصدها تن را ازین برده است

برای جبران خساره میلیاردها دلار نیاز است



حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده بود با آه حسرت باوی گت: (نمیدانم چرا خداوند به این گونه مارتویج وسرز نش کند.) بامعیارهای این کشور نادار چنین سزایی اندازه زیاد معلوم می شود. در حدود سه ربح بنگله دیش با جمعیت ۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه های آن، هند، بوتان ونیپال شاهد شدید تریس بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند. طوری که تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی بی خانمان شدند و صد هانفر ازین رفتند. اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم می خورد که عمدتاً ناشی از آب نوشیدن آلوده وکشیف است که به بیچش های خونی منجر و شاید هم کولرا است.



یادداشت‌های یک سفر

آوانس مطبوعاتی نویسنده سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروپول مجله، سیارون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس - نویسنده از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دیدن ما و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

گلاس‌نویس یا علنیست، چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیست از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیست را میتوان دموکراتیک - نام تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه گلاس‌نویس (علنیست) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف آکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

انقلاب گریباچف

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علیرغم سیاستهای اشتابین موفق شده ایم نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تغییر شکل یافته) ایجاد نماید؟ ۰۰۰ ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم لهنم طوریکه لینن و همراهاننش تصور میکردند، نگرددیم)) در این ترس‌ها راه اشتابین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده بیشتر ترس و نتایج میگرد که ((من جامعه بی‌راکه در کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم)) - هیات تحریر روزنامه پرواد اپا این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صده (۸۱)

نویسنده می‌گوید که به گفته همانان در سیاست ما ((با برخورد صادقانه، شرا - فتمندانه، صریح در مقابل مسائل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلاحات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود)) در برخورد با افغانستان تلبور نشایسته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده‌گی بر منافع گروهی و فکری استوار است.

علنیست: دموکراتیک نظام
سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گریباچف پیوند دارد، گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرال‌تورسیاسم شوروی رهنه کشورها گردید. سیاست شوروی‌ها در تعریف این سیاست میگویند: پرسترویکا روند نسو

سرحد مشترک / سرحد یک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرش‌هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. پرش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟

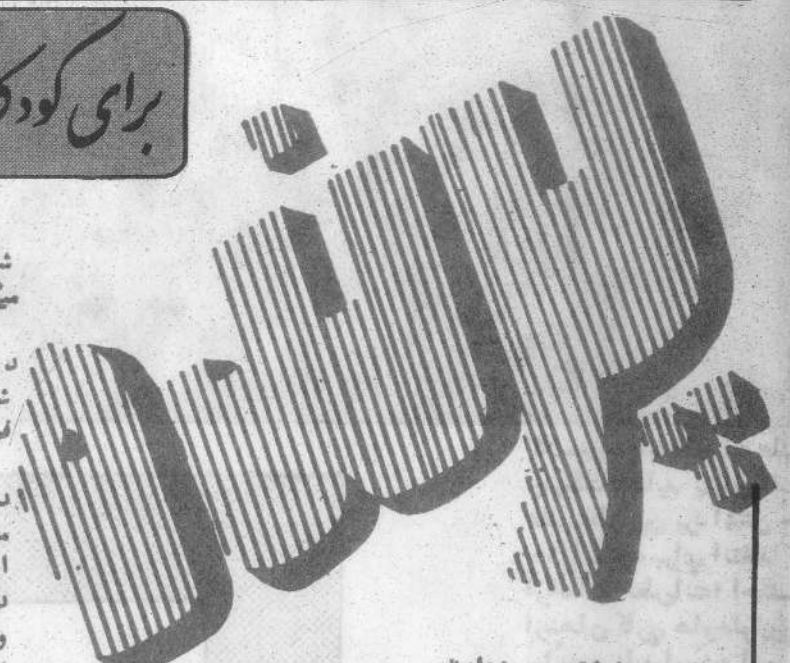
هم پرش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تائید می‌گذارد که تفکر

نویسنده راه محل اقامت براد پرش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسش‌های آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان می‌یابد؟ سرانجام دیالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟ و ۲۰۰)) پرسش‌ها بسیار نگرینک مساله بود و آن اینکه قطع جنگ در افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه عادی شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماهی پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ دامان دها هزار خانواده افغان را - می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی‌ها باید واقعتاً مشترکی روبرو هستند که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره خصومت هانورفته و دشت‌های سبز شادابی که باد سحرآمیز پیوسته دگرگون میشود. سفر باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه پرپرده تصور است و نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیویم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با همانان از خوش انور اشرفی - احمد میاویف لورنالیست از آوانس



برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برنشا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند
میگذاشت .
به بالهای برنده نگرست هر
دوخته بودند ویرهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود .
قد پرازیدن حالت برنده ،
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد . متوجه شد که برنده چون
ادمهای داستان ((قلب فروزان
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان
وخته است و راه رهایی خود را -
نمی یابد . درد استان شخصی
پیدا شد و آد مهای در مانده را از
آن حالت کشید و به دنیای دیگر
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان
بود . میدانست یانیده است که
نجات می یابد ، اما خود را بهینجر
های زندانش میکوبید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد بیخود را مانند برنده در -
تنگنا یافت . چند بار آینسو و آنسو
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -
دستی بود و دلش از نغمه خون
بود . تصور کرد که او خود شریک
نده بی استعداد و قفس افتاده
است . دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود . درونش
میسوخت . بیخوش راست کرد .
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
برنده اول ترسید . به سوی پیش
دید و خود را به دیوار کوبید . اما
سپا انجام راه یافت و به سرعت
برآمد . دم کلکین توققی کرد و
به پشت سرنگریست . متلیکسه
میخواست سپاسگزاری کند .
سپس برید و بالای درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا برنده
های دیگر به او درود گفتند
و هوش گرد آمدند .
دیگر قد پراز تاشای برنده
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمیشد و با نگاههای گرمش او را
دنبال میکرد که از یک شاخه به
شاخه دیگر میپرد . به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند
میخواندند و از یک شاخه به شاخه
دیگر در درخت بلوط کهنسالی
که میان حویلی قد افراشته بود
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را
برهم میزدند . کثرتی داخل
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده
بود ناآرامی میکرد . از یک سو به
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به
دیوار دیگر میپرد . جق جق
آزاد هنده اش شنیده میشد و
معلم نبود که از سردی هوا ناآرام
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را
به سوی خود میکشید و قفس بولادین
وجود کوچکش را در خود میفشرد .
شاید میخواست آزاد باشد .
آزاد چون برنده های دیگر . . .
که بریزان از شاخه بی به شاخه
میپردند و با آوازه های شیرین و
لطیف خود گوش ها را نوازش می
کردند .
قد بر به حوصله قهرمان
داستان می اندیشید که چگونه
میخواهد خوابیده های جنگل
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی
از زنده گی به روی شان بگشاید .
ولی بازم صدای گرفته برنده با
افکار او از هم می پاشید و حواسش
را پراکنده می ساخت .
دلش خواست برنده گل را از -
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که
جوابی به درش راچی بدد . از -
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کنز
داخل قفس که بهلوی کلکین
آویخته بود خسته شده سوی
الناری کتابها پیش رفت . احساس
خستگی میکرد . در اتاق خالی
وسر میخواست لحظه بی تنها
باشد . الناری را گشود و کتابی را
که پدرش شب گذشته برایش
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه
کرد : ((قلب فروزان دانکو))
لبخند گلهایش را از هم جدا
ساخت و گفت :
- چه قهرمانی انسان دوست
مبارز و . . .
نشست و به پشتی کوچ تکیه
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .
خیره خیره به سوی کتاب نگر -
یست و با خود گفت :
- باز میخوانم . . . ها . . .
باز
او اگر چه شب گذشته کتاب
را خوانده بود ولی دلش می
خواست بازم آنرا بخواند .
کشن . عجیبی او را به سوی
سرگذشت دانکو میبرد . دانکو
آدم معمولی نبود . او کار می کرد
که دیگران نمیتوانستند بکنند .
دیگران در تجارت جنگل و سر -
گشته گی در تانگی دست و پا
میزدند و او قلبی را که بر او خسته
بود مشعل راه آنان میساخت و با
تمام وجود برای نجات انسان
میسوخت .
شروع به خواندن کرد در -

که ما شوم چه او بوی وزیر اول شی

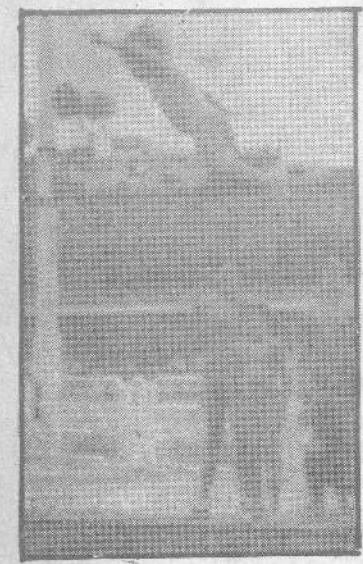
ژمار ونکی :
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی بیوخت سندن ره
رشتیا سره دژوندی ارگانیزم زانکو
به توکه خدمت کاره . د سندن او بو
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به
سندن رکی د اوسید و شرایط و چی
به نسبت پیره بر لاسی لرله : به
اوبوکی د هوا و اتموسفیری پید و
بد لونونه دوریجو . تند رنو . و او بو
ز لیبو . بارانونی به پول اوبوکی
موجود نه و . اوبونه یواسی د -
خوراک او خبیات له باره پیری
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله
د ژوند بیوموجود اتود موجودیت له
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی
برابروسی . به هغو (اوبو) کسی
وجود خیل وزن د لاسه و کاره .
دغه خیر ژوند ترهخی نیقی پیری چی
ژوند به حکمک پیل او شروع شو -
د ری میلیارده کلونه دوام و کسر .
اوبه توله دغه موده کی ژوند بو -
موجود اتو هویج محل دغه لطف
اوبنکی ورکی به خلاف به وجه
کی د ژوند انه هوس به سرکی ونه
گرمیید .
د تقریبی احصائی له مخی ژوند
په بیورسته خلور میلیونه کاله د مخه
هغه وخت کله چی د بحر چاپیریال
تنگ شو . منحنه رانی . اود هغه
وخت و چی سندن رد خونین یوجگر و
اولانجوجی د طبیعی تاکلوقوانینسو
له مخی عمل کوی . به پگرباند ی
بد لیزی . به دی وخت کی تسول
هغه موجودات چی کنزوی بو . د
سندن ریببولوته ارمی اود و چی
به خواجیل حرکت پیل کوی . به
دی توکه د سندن را اوبو خنسی
اودی هجرت د مرگ له ویری خخه
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

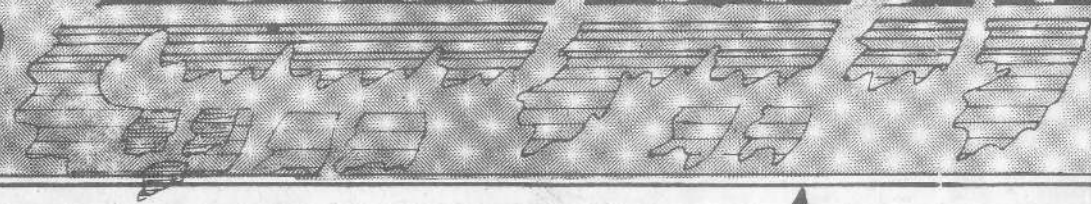
پیل شو . همدارنگه مرگ د فسی
ویری خخه چی د وی د وچی
به لورهمی کرل . طبیعت د تسل
لیاره اوبه دیو تر لی اومنجو ی
چاپیریال به توکه د تولورا تلونکو
نسلونویه یاد کی کتیناوه . له
هغه وخته راهیسی دی چی له
یوه نسل خخه بل نسل تصحری
ژوند بیوموجود اتوته به وجه کی او
د وچی موجود اتوته به اوبوکی
اوسیدل او ژوند کول بو (محکوم
عمل) دی .
فنی عالمان په دی نعدی قادر
شوی چی ووی . چی نوی -
زیزید لی کوچنیان به د زیزید و نه
شیبه کی خخه حالت احساسو ی
خودی مهم نیکی ورته خرکده دی
چی د زیزید و نه شیوکی کلچی
نوی زیزید ونکی کوچنی د مورسی
چاپیریال خخه د تل له پارمخه
بیه کوی یو پول سخت اوقسو ی
ژوند محکمی د جان بی د قوی
د شترگوزار د خربی به شکل پخیل
وجود کی احساسو ی اوزمینی .
د دی خلورخلو نه زیات .
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .
نوی زیزید ونکی ماشوم همدی
رنگه خبلی تولی قواوی . محی -
فظوی میخانیزمونه . توله انژی
کومه چی ماشوم به خیل وجود کی
جمع کوی ده . د ضربی د قوی
د سر روله باره . اود دی له باره
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو
شوه امخته او تطابق پیدا کوی
به مصرف رسیزی .
د دی سره یوخی خرنکه چی
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

موجود دی . او تراوسه پیری وجه
نه وه لیدلی . د اوبو محیط به
وراندی بی ویره او پارنسه
احساسی ی .
د کوچنی لامبور گرهید و د مخه :
د لامبووهنی د نر یوال قدر را -
سیون د احصائی له مخی د هغوتی
خوروما شومانوجی د لامبووهنی د
هنرخخه بر ضمن دی . شمیر (۲) -
۸) میلیونونه رسیزی (د ۱۹۸۱
کال د احصائی له مخی) به شوروی
اتحاد اود نری په نورو یوهیوا -
د ونو . لکه : جاپان ، استرالیا .
لویدیخ العان . د امریکا متحد ه
ایالات او چکوسلواکیا کی د کوچنیسو
د لامبووهنی د فن د پراوتنه تجارت
زیره شوی . به شوروی اتحاد کی
لویو امتحان به ۱۹۶۶ کال کی
د وه کاله وروسته له هغی نیقیسی
خخه چی د نری به زیاتوور خیا بونی
پوی حیوانونکی بیسی توله نسری
حیرانه کره . ترسره شو . د اپینسه
د امی وه . چی یوه اطریشی ترسیر
تیرمانس خبلی خلور میاشتنی لورته
د لامبووهل ویزده کرل .
د مسکو تجربه د لعوان همکار ایگر -
چار کوفسکی له خواد علمی خیر نو د
سپورت به انستیتوت کی سرته -
ورسیده . او هغه خوک چی د -
لومری محل له باره بی د اوبوله
پاسه اود اوبولاندی ژوند و آزما یه
د هغه تی خوره لوروتاو .
تراوسه پیری به ماسکوکی (۲۰) -
بولیکینیکنه چی د لامبووهنی
د زده کوی میتود یک د تی خوره
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .
دغه خیر بولیکینیکنه د شوروی -

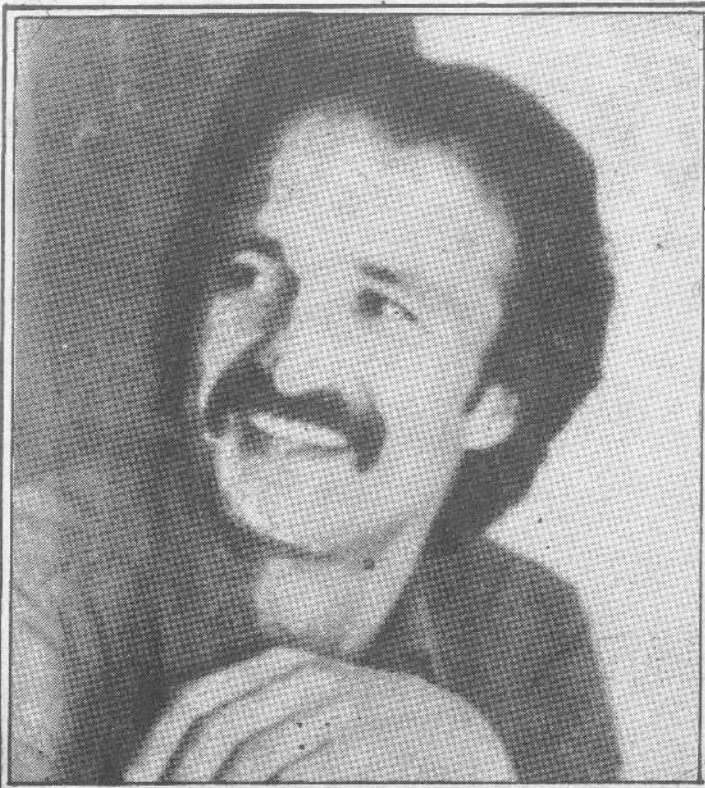
اتحاد به نورو (۲۰) بنا رونی هم
موجود دی .
د کوچنیانوله پاره د مخه تردی .
چی هغوی به گرهید و او خاپو ویل
و کوی د لامبووهنه کومه گهر سوی .
خرنگه چی تجربیونولی ده . دغه
خیر کوچنیانود نورو اندول د وخته
په د نری وراحی . زیاته برخه بی د
شیز و میاشتنوخخه وروسته به
گرهید و پیل کوی ، تقریباً نه
ناروفه کیزی ، به اسانه نول -
ساره ، تود خه اود هوانورید لو -
نونه زنی . ماشومانه بهانی بی کی
وی اوبه اسانه توکه بی جانانه او
د ژوند خوب وری شی . د ژوندانه
پاتی به (۱۲) مخ



مناجات شهر



انتادند و اتای آرزو ای خوش
 اوتعی شد .
 آنجا دورتر در قلعه موسی زنی
 پاتنهایی و انتظار بنجسه میداد
 چشمان منتظر او بروی مدالها
 و تقدیرنامه ها سرمیخورد همه راند
 باروسه بار بحساب میگرفت . بسا
 خودش حساب میکرد . بعد غروری
 امیخته باخوش در گهایش میدید
 هیچ نقطه در کشور نمانده بود
 که سلم در آنجا برای مرد سرا و از خوا
 نده باشد . و کسرت ندانده باشد
 به هر سوی اتاق که میدید
 یادگاری از شوهرش او را بطرف
 خود میکشید . اتای بوی نفس
 گم او را میداد اما گاه پشیمان
 اضطراب شدید یک اندیشه
 قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد
 و کابوس وحشتناکی او را چنان
 در ستخوس هیجان و خوف و هراس
 میماخت که بی اختیار دستش را
 روی قلب خود میگذاشت .



سلیم سحاب

آوازخوان محبوب
 ویرانی یک انبیا خوبین

داشت خانه یک پارچه شور
 بود تریخی خون مستی در رگهای
 دیواره ها نیز جریان داشت .
 او میخواند :
 به عاشق میکی نازو بهانه
 بیادم آمد از گل دانه دانه
 در آن اتاق دیگر آنجا
 عروس را می آراستند لحظه بعد
 آوازخوان خوب و خوش صدا آهسته
 برو میخواند عروس و داماد بیای
 عقد همدیگر می نشستند سوگند
 وفاداری و بیاداری می خوردند
 ورشته زندگی مشترک را گسره
 میزدند . کسی صد کرد از اشعار
 خودت بخوان ، بعد از آهسته
 برو اشعار خودت بخوان .
 . . . ولی هرگز (آهسته برو)

خوانده میشد آه هیچ رشته بیونده
 نخورد ، و آواز خوان اشعار خود
 را میخواند .
 زیرا که ذریک لحظه زود گذر
 انفجاری آن خانه را لرزانیسید
 خون مستی در رگهای همه
 خشکید رشته های از هم گسیخت
 و قلب های تپنده از حرکت باز
 ایستاد و مردم فریه گلخانه
 چاردهی را بجا تم هنر زانشتان
 شنانید .
 . . . و سلیم سحاب آواز -
 خوانی که تالحتله قبل همه را
 با آواز دلنشین خویش بوجود
 آورده بود یکبار صد اد رگلویش
 شکست استون بشتن تیر کشید
 خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را
 تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم
 همه جانور بود و شادی همه
 جاسد ای سازی بیچید و آواز
 خوش او در رگهای جان همه
 بدوید ، رقص و یایکویی ادامه

توت فودز

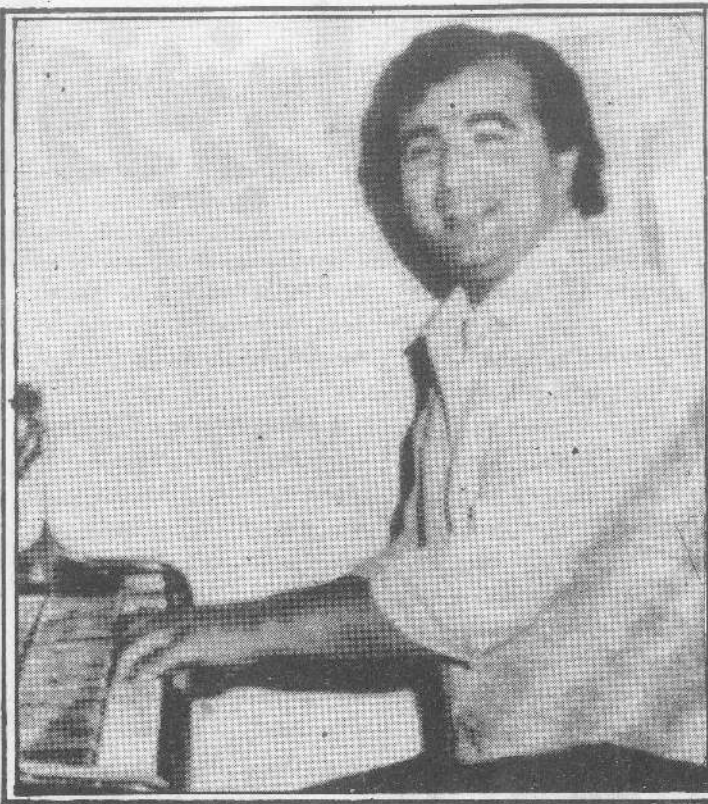


تعمیر کننده
کامپوس

و باروشن چشمانش چون چلچراغ
 شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید
 سرد او خاموش با کودک خوشی
 در هلهوی شوهر سر بیای مرگ
 گذاشت و گیسوان طلائی رنگ او
 که چون آبشاری از طلا تا شانهاش
 میرسید چنان در خون تن او رنگ
 خورد که گویی خورشید را در آفتاب
 سر بریده اند . تن ظریف و شکننده
 کودک آنان چون شعله آتش بسا
 هیجان و درد طاقت فرسایک و راست
 شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال
 کوچک وجود او اینگونه ظالمانه
 شکست .

. . . و اما در هنوزم ظریف
 آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه
 ریخته بود در دست داشت او به آب
 روی زمین مینگریست که هنوز
 نخشکیده بود . یکبار فریاد هسای
 در گوشهایش پیچید بعد این
 فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر سر
 کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون
وایان آواز خوان خوب را دیسو
 تلویزیون همراه یازن و فرزند او
 در شهر پیچید و راه حسرت و افسوس
 بروی سینه ها پنجه کشید .

فرد این دوستان و همزبان او سه
 تابوت را کنار هم گذاشتند
 تابوتی که سه انسان آرزومند
 در آن همیشگی خفته بودند
 و دیگر هیچکس خواب آنان را
 برهم نمیزد .
 با آنکه از مرگ همایون رازبان
 روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه
 با هم درد نتر مجله صاحبی
 داشت ، هنوزم در گوشهایم طنین
 دارد مثل آنست که هنوزم در بوم
 نشسته است . و همچون آنروز باشو -
 خن بر سینهام را با سنج میدهد .



همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان
 همراه با خانم طفل
 یکساله اش به شهادت
 رسید

بود ولی نتوانست خواست به نجات
 زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی
 جرقه آتش در قلبش فروشد خواست
 فریاد بزند ولی مثل آن بود که سه
 صد این در زوفای یک چاه
 خشکیده گیر کرده بود . دستهایش
 چون شاخه های خشکیده درخت
 به دورتش پیچیدند پاره های
 آهن همچون چنگک آهنین دور
 قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ
 سراسر وجودش را پر کرد و سپس
 فریاد درد ناک او برای آخرین بار
 تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ
 وزندگی پنجه میدادند راه باز کرده
 و سپس تا آسمان برخاست و دیسوار
 سکوت را شکست . مادر ، کسودک
 او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت
 زنده گی قلبش را بر کرده بود

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی
 از نوازش این نگاه های مهربان
 بدور میماند چیزی مانند درد دور
 چهره اش نقش می بست . ولی بعد
 می خندید و لبخند زن را با لبخند
 پاسخ میگفت . زن خوش بود نوزد
 مادر به مهمانی میرفت ، او یکانه
 فرزند مادر روید بود تازه به نزدیکی
 های میدان هوایی رسیده بودند
 که مرگ از کمینگاهش بیرون شد
 انفجاری رخ داد و فریاد هسای
 به هوا برخاست . لبخند بروی لبان
 همایون خشکید وقتی بطرف زن و
 فرزند دید هر دو چون درختهای
 قطع شده از ریشه در بهلولیشتن
 بخون غلطیدند او خیلی تلاش -
 کرد تا فرزند را راقوش بکشد
 انگشتانش با انگشتان او قفل شده

عقربه های زمان به تامل عقب
 هم میدویدند دست حسرت
 و افسوس مجله داشت تا با زهرم
 تصویری از درد و حرمان بر برد
 های حساس قلوب دوستان
 برکشید .
 آنروز همایون رازیان ، همراه
 با همسر و یکانه طفل خود خانه را
 ترک کرد مادر از عقب آنان آب
 سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی
 با شادزی و فرزند او هسای را دیدار
 دیگر بودند ، یک دیار آشناسا
 و چشمانی آنجا منتظر دیده بسراه
 دقیقه ها را بر می شمردند . و همایون
 آنان را بدرقه میکرد . او هنگام
 یازن و فرزند قدم بر میداشت وقتی
 نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره
 میخورد ، خوش زاید الوصفی در

طلوع

د وچشمه من به مينا من فرو شيد
 لبت يا قوت حورا ميفرو شيد
 نگاهت رمز نغمه سر محبت
 به آه روان صحرا من فرو شيد
 شکوه قامت هتکامنه خيزت
 قيامت را به دلها من فرو شيد
 ز جستن طاقتد وري مجويد
 که دل درياي ليلسي من فرو شيد
 بغن لاله صحرا نظر کن
 شمع حورچه زيبا من فرو شيد
 نشاط گلشن اين مرزود آسمان
 بهار عشق فردا من فرو شيد
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگه تجلا من فرو شيد
 بهار دل به سير گلشن خود
 عجب جوش تنفا ميفرو شيد
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با يك جرعه تقوي ميفرو شيد
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است
 روغن دل به دريا ميفرو شيد

خليل الله روغن

دو سخن نیکال و شروز

شروز

بنای جن ژوند یو گه کاروي
 جن تراوسه بسوري
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی
 لکه خون ((حسره))
 جن د الله د مخلوقا تود قاتل
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توري خمی پاتی
 هاس د خیلو گناهونوبه کم خوب تلمی وي
 بکد ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه
 د شیطانا نوله تورجنو خو بو توری پاتی شوله

ماه خوبونه

هنج نه بو هنیزم
 جن سیاه منی
 د ماتوار مانوبو مر اوي شوي بن کی
 د شنو افزو با چاهسی
 به کم گل اوریل سوي
 هره شیه، هره گرمی
 د خوز و خوز و خوبو
 د ماتیدلو آوازونه اودم

شبه

گیسویش: آبشار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کروش: اهوي فتاده به بند
 نگهش: رودخانه ای آرام
 مزه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 جهرماش: آسمان چینی صبح
 چشمهایش: کیوتوران سیاه
 ساقهایش: فرور باک زمین
 دستهایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام
 بازه اي زین، شبیم در برکش
 باز، اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو، از درون من سرکش

توی رهنا

وینوس لاره

سوز من از رسم به ستاد سپید لوشو به لاره
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره
 که من سینه پرهن برهنی، بیاهم نه وینوس
 د گلو فندی ته دوانگم، د افرو به لاره
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس
 د وید ای بیای ته، به دی رسمه د لاره
 پرهن نه چی زلفی د یو رخ شو به لاره
 پرنور د رسی گاروانونه، خود شو به لاره
 منزل ته رسی به ساحل باندی چی سر لاری
 گور ره منی د یو به شو به لاره
 د ا رمانو کیشی می رسی د شو به لاره
 د ستر گارو له نظره چی خونگی پاتی و ی
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره
 که د سراب په نان می هر مویست او د ی تپانی
 بیاهم هم همه، ستاد منی د وعد و به لاره
 رازش نر حال

شعر جوانتران

شاخ شمشاد

کیتخه

شبنم صبح که از اشک روان
آفتاب صحرای زمان

بر تو دور و درین کارخانه
آب سرد و قند زین باران

هر تن بکیم در دوزخ چون
بهداد می دهی که بعد از این تخت

باز بر خنوبت کتاب
حداقل شوق بیان بر سر

سحر و نوح برنگد بیسان هرگز
بند سوزن حسنه در زبان منو تخت

نور و پیکار بر سر آینه
فاسد هم نگردد باستان من تخت

زنگر عشقی

سوزن بار که امین در خار جوانی
بیاورده در خار پیر
به تو بودی خوبت در غم نصبت
بر آنچه مستند نیلوفر رانی
رسانی در سرخ جوانی
نگر و غم غورید بر پستان
چون بر کنن دریا تا مل حنم
نفس خراسی وینا خطه هم می مانی
سحرزنان به حالت سز اعدا خواهم
به تار بود وجود به صوت تری

حمد هم سرزنی

پرواز

هم خوبتر است آنجا که
چشم تو لای جان
تا به که کلاه بستم
بلا که می
گفتم که همیشه با حیا
در حیرت از جلوه می
آن تیرنگه نشسته
در سر آینه
دل در بین ندانست
نویان دل از زخمی
از سر آینه
نویان دل از زخمی
از خانه می
نویان دل از زخمی

سویح غزل جوان

ناله با گلشن کسوی بود در خانه کیتخه
دلقه پریشان زلف تو ز لاله کیتخه
ای در لعل حسنه کلاه
نشسته بکند در سرم بخانه کیتخه
دانه کشیده صف عشاق به امید حسنه
صفا این است بیرون تو پیمانده کیتخه
وز کار صفت در کشته آفتاب کیتخه
بسیار حسنه در خانه کیتخه
سوزن بار در خانه کیتخه
خالت آنکه در خانه کیتخه
ملققت ایستاده در خانه کیتخه
سوزن بار در خانه کیتخه
رفیقان سوزن بار در خانه کیتخه

سوزن بار که امین در خار جوانی
بیاورده در خار پیر
به تو بودی خوبت در غم نصبت
بر آنچه مستند نیلوفر رانی
رسانی در سرخ جوانی
نگر و غم غورید بر پستان
چون بر کنن دریا تا مل حنم
نفس خراسی وینا خطه هم می مانی
سحرزنان به حالت سز اعدا خواهم
به تار بود وجود به صوت تری

۱۲

چهره جهانی

المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادی المان) یاد آور شدیم.

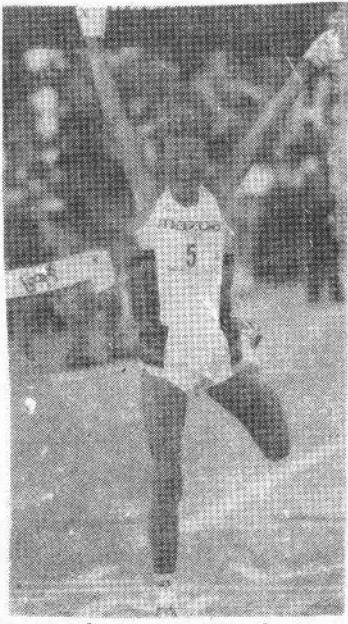
در اینجا میخواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستاران ورزش معرض نماییم:



جان کرامی (الیال)

سرگی بوبکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.



گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید ((بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید))

انگه کرستفن دره ویس ۱۰۰۰ متر



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۵-۱۳۶۵ بود قرار دارد. او میگوید ((به دریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند))

گراچ کرامی، والیبال

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی والیبال مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

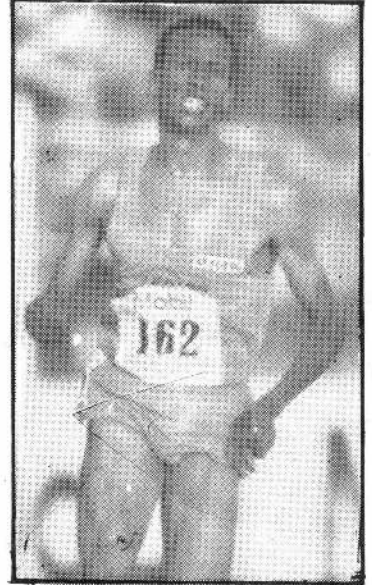
گرمسار و قهرمان گریگور لوونگ (باسکلت بازی)

مدتهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلورادو) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

انگه کوستینش در دوش ۵۰۰ متر

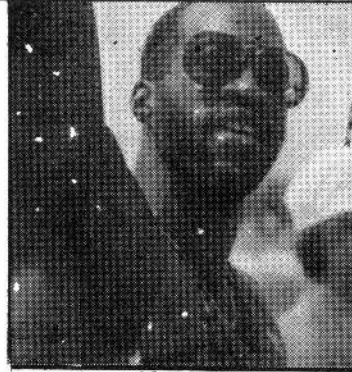
این ورزشکار ناروژی در جامی مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

سه‌اویسه (دوش)



پوری سدک انداخت گلوله

این ورزشکار و مربی اتحاد شوروی و صاحب تالیفات در عرصه انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ - پوندی را در مسابقات سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله ۶ ریکارد جهانی را قلم نموده است. او وزنه راتا ۲۸۴ پوند و ۲ انچ بدورسی افکند.



اندوین موسس

فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد. در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ - جهانی را بدست آورد و در وزن ۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال های بیشتر طلا چشم دوخته است.

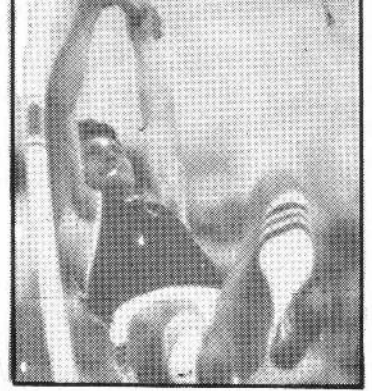


کریگ لوکانی (پایگلدانی)



کارل لوئیس

گرگ لوکانی (وزنه برداری)



گرگ لوکانی ادوین موسس و کارل لوئیس

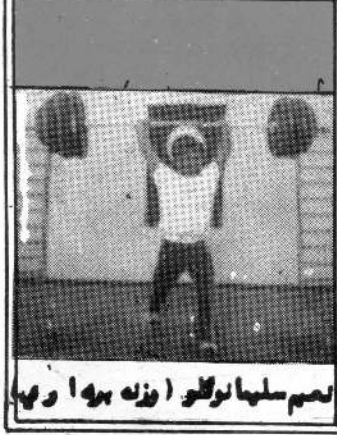
گرگ لوکانی، ادوین موسس و کارل لوئیس از چهره های درخشان تیم المپیا ای امریکاس باشند که صاحب هشت مدال طلا اند و انتظار می رود که آنها مدال ها و افتخارات بیشتری را نصیب شوند. کارل لوئیس ۴۷ سال دارد و در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ - مدال بدست آورد. گرگ لوکانی ۲۸ ساله یکی از موفق ترین آبیازان در سطح جهانی است. ادوین موسس ۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال گذشته بجز در مسابقه در همه برنده بوده و در مورد وی هم - فقیتهای بیشتری توقع می رود.



کریگ لوکانی (پایگلدانی)

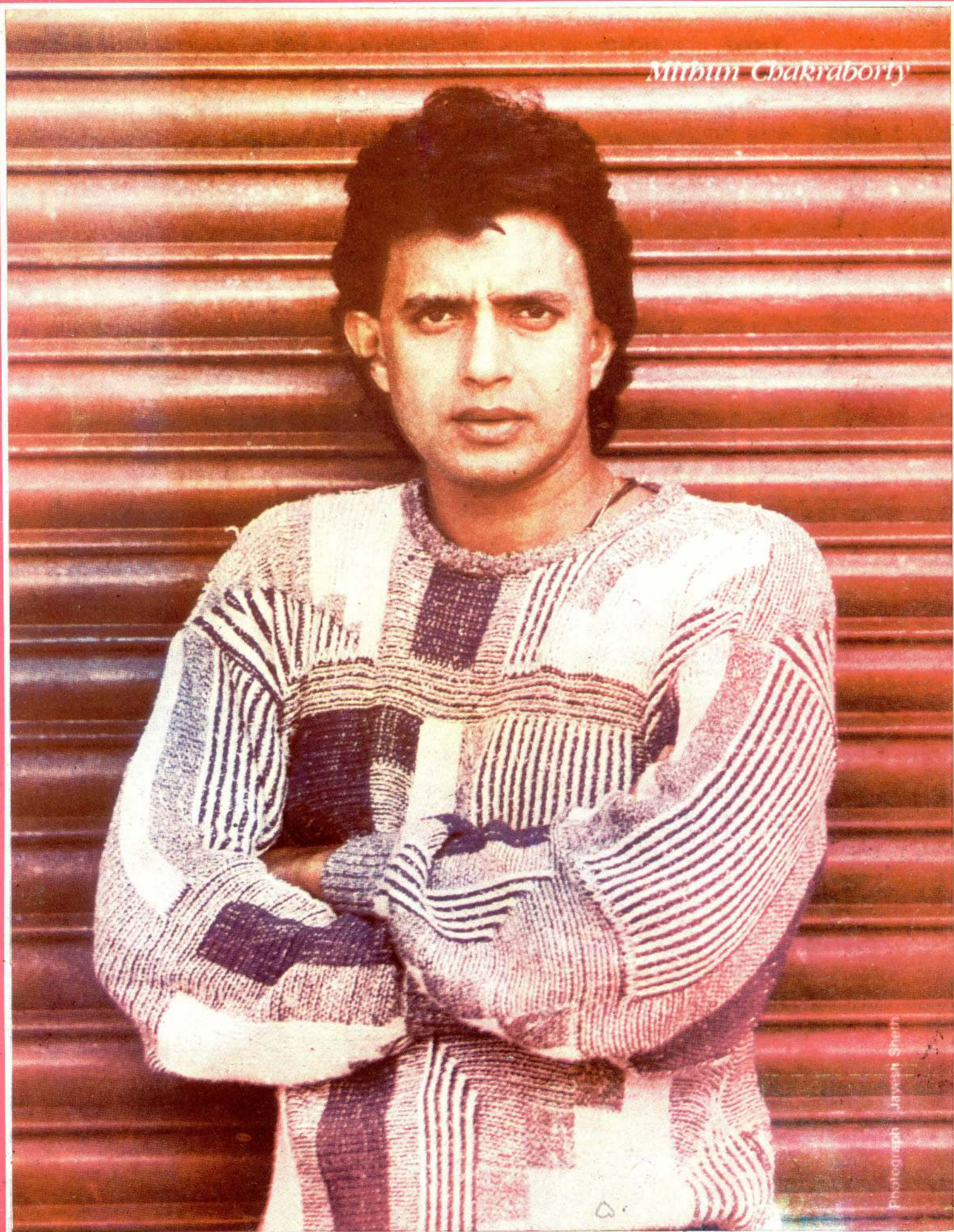
سید اویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در - لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا برای کشورش را بدو چند ساخت. ورزشکار ۲۷ ساله از المغرب چشم برآورد حصول مدال های بیشتر در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است. در ۵۰۰۰ مترم ریکارد تازه قلم کرده است. او متکی بخود بوده و مسلمان با عقیده و مؤمن است.



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را
در یکی از شماره های آینده مجله سپارون برای

صابزه و نوستی
۳۰۰۰۰



سناکشی
۵۲

درد مناکشی

درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ها ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

مینا میگوید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((د هلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقمندی ان را به هنر بازیگری حالی می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

او گفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های ان مینماید. او از روزی که در فم تهبه کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پسا ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنا نیست های عزیزم بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در جا - لیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرها پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای مابه ارمغان آورد ولی مقابلته فم های ((بیسه یابیلا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. مابه بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت:

نعلام مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev استم که کارگردانی آنرا راج - ان - سب مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

ایمان کوه برف استم یا ژورنال نیست مانا با جراحی میزنند!

آیا رابطه عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس است با بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگی کنم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چراگرانه و خاندانه از آنها تقاضای به نویس در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر گردد سعی میکنم در هر دو حالت خون سردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدورق نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

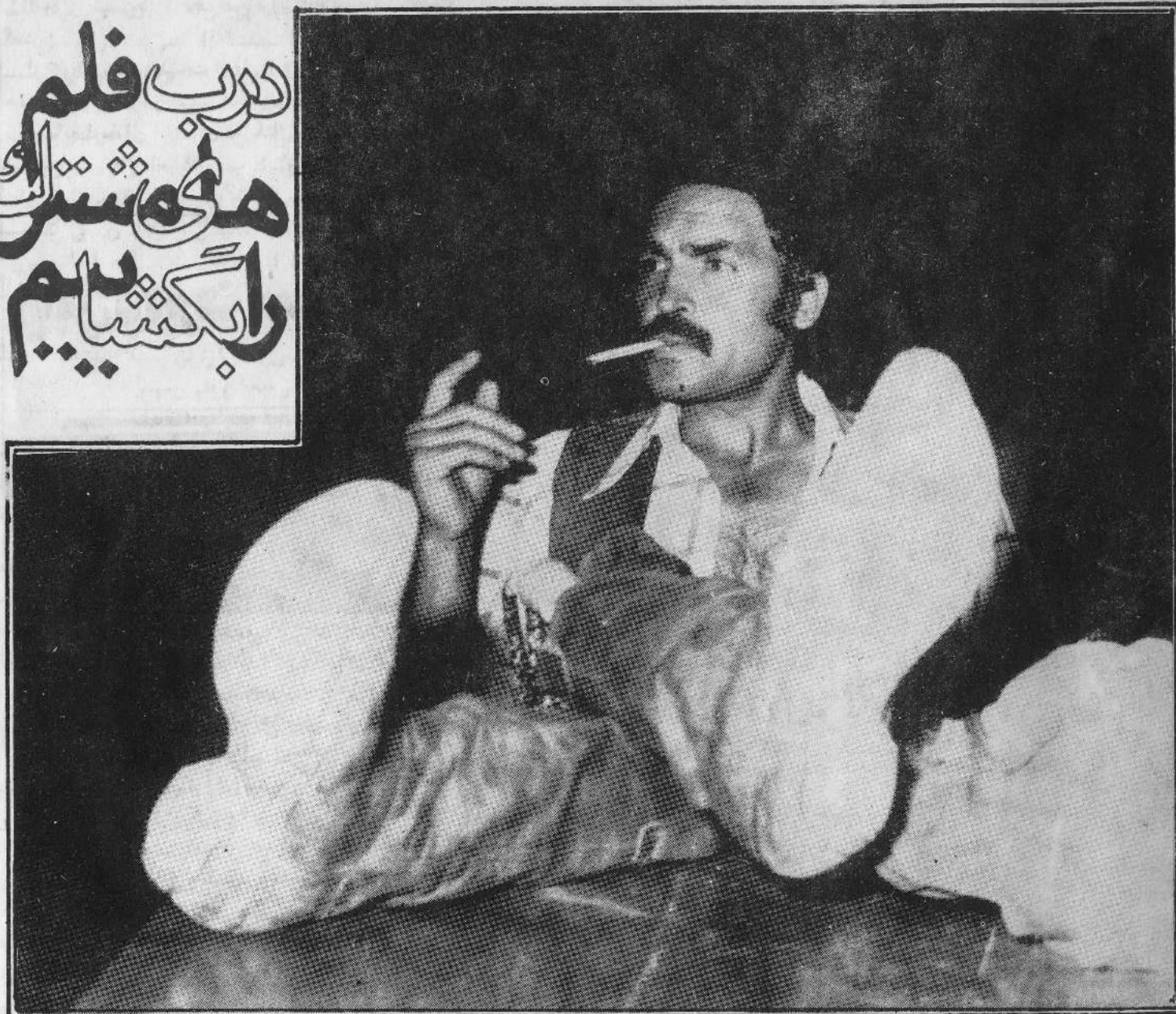
چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برنشته باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایشش بقیه در صفحه (٦٨)



هنرمندی که

زینب

در پدیده فیلم هنرمندی زینب



من در هنرنمایی که انرا درک تمام احساس راحتی بهنام

زینب

گفتگوی با قادر رفیع

مباحثه از بلوچه

بطور عمیق نغمه‌ها نماندند، بلکه با به اصطلاح، انی می‌بودند هنرمند، یک نوع بخصوص تصویری را نسبت به شخصیت واقعی هنرمند ایجاد میکند. اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منفی وابسته به کزکترواقعی او می‌انند.

در حالیکه همیشه این پندار صادق نیست و طوری که پس از نمایش برنده‌های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر رفیع گفتگو داشته باشیم. او را انسانی یافتیم با کزکتز که در حین صلابت آمیزه‌ها از صمیمیت زیاد رخود نهفت داشت. خودش با این پندار واحد هم‌انسان است.

«من در هنرنمایی که بتوانم آنرا بخوبی هم تمام روایت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی.»

س- به نظرم نورقالب‌ها پیر- سوزناز خیلی موفق بود بدین معنی برای اجرای رول انی می‌بود مناسب استید؟

ج- خوب من بعنوان یک نظر گشته‌های شما را می‌بینم، اما آرزو ام در قالب‌های گونه‌گون و چهره‌های متفاوت در رول‌هایم بازی نمایم.

س- شما در اکثر نغمه‌ها که نقش منفی داشته‌اید معمولاً در



یک تلاش ناموفق استید که با هم بانارسانی مواجه می‌شود. آیا چه این حالت در زندگی روزمره شما تا شعری داشته است؟

ج- وقتی یک هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب انی هر چه اصطلاح - شاعریت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده‌گی و موفقیت وی را در کار اکت می‌رساند و اصلاح باعث دلخوری نخواهد گشت.

س- یعنی در زندگی شما یک همجواتی پیش آمده است؟

ج- نمی‌خواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی یک همجو حالت برایم پیش آمده است.

س- شما با کدام هنرمند همیشه راحتتر بازی می‌کنید؟

ج- از نظر من در سینما و تئاتر شخصیت خود اکتور مهم است. اکتور نباید به طرف مقابلش یا پارتنر زیاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکت او با لایش تا شعری مستقیم داشته باشد، وقتی یک نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده‌ام همضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س- پرسشی است که ذهن بیننده علاقمند نغمه‌های افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منجبت یک اکتور موفق و از سوی مقام با

بقیه در صفحه ۸۲



تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

سرکردان

خانواده در چین بهشت مردان بود

جاپان: در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می چید. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده میشد و عموماً زنا در شمار محاصره درمی آمد. در جاپان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشیزن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نوروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه ای به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه را به تاخت خیسر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونتی که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمله عفت نوروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خیانت میبافت، می توانست او و پسرش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران را به طلاق زنان پرگوش

و مرده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نری و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و توانمندترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از دوزخند بوجود نیاروند. با آنهم فرزندان در آن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرورت تلقی میشد و اگر خانواده ای پسر نداشت، کسی را بفرزندی می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطالب بودن عفت سخن گفته شده است.

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته پانزده هزار روسی با جواز کاری خواستند و می رسیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرایی نمایشات هنرمندان داشته، در فن عشق ورزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خواسته می با ظاهر پرشکوه که همانان را سرگرم نگه می دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می کردند و مدارسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بسرای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

اوه! کاش امواج سفید تمام و در دست دریای آبی گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپوشش می کردم.

چین: زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میزبید. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر میشد.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کتف گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر روی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کتف گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر روی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

امکان می دادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به همسرهای خاقان زحمت می کردند. در همسراری - خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند. خانواده در چنین بهشت - مردان بودند و همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

از بیایان و زنده ه کی



د لیوتولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

تولستوی ستر نابغه لیکوال

د یاد اړخیزه ورتبه د دې پناهه کلن درد او شقت نتیجه هم هغه ستر تاریخی رومان نویسی چې لیکوال یې د نړیوالو ادبیاتو په تاریخ کې د یوې ستړې او مهمې پېښې په حیث ثبت شوه.

(جگړه اوسوله) د ۱۸۰۵ ۱۸۱۲ کلونو د پېښو پر اساس لیکل شوي رومان دې چې د تولستوي نېټې په ۱۸۰۵ کې له وراپه پیلېږي. پخپله تولستوي دغه اثر د ((همر)) له مشهور حماسي اثرینو ((الیهاد اواد په)) په یو کار کې بولي.

د ((جگړه اوسوله)) رومان تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لري خو د دې اثر اصلي قهرمان هغه ملت دې چې د ناپلېون بناپارت د یو شمېر پرتلگرو په وړاندې له خپل وطن او خلکو نه دفاع کوي او په پای کې بریالی کوي. دغه رمان ته اثر اوهر تولستوي له خوالیکل شوي اوهر عمل یې معنی تعدیلونه راوړل شوي دي ترڅو په ۱۸۷۶ کې د دې ته تیار شوي دي.

تولستوي پخپله ښه ژوند د لرلود خوند خلکو لري او قهر تحمل یې نه شوکولای له ټولو سره ورته مرسته هم ناسته وه په ۱۹۰۶ کال کې د خپلو خاطراتو په دفتري داسې ولیکل: ((زه له هرڅه نه زيات له خپلې هوساینې اود شا وخوا خلکو له فقر او زوی نه ترخه وروم)) هغه احساسات سبب شول چې د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتم نېټه په پته خپل کور او کلي پرېږدي او په دوه اتیا کلنې کې یوازې د اورگاډي په درېمه درجه کورته کس سفر کوي.

تولستوي د دغه یو هد نصفر په جریان کې ناروغه شو او د اکتوبر په شلمه نېټه یې د اورگاډي د تمسک په لاس کې پرېږدي او داسې اثرینې له نړۍ نه له جانه پرېښودل چې تل په د نړیوالو ادبیاتو په اسان کسې حلانده او لا حلانده وي.

هم خبرې شوي د رومي د هغه وخت د تکر له لیکوالو لومړي کس لري چې یې وینو.

د تولستوي په هماغو لومړنیو آثارو کې هم یو ستر نېټه لیکوال هغه په خپلو آثارو کې د انسان بېلا بېلې روحې ښانګړې تیاوي او مختلف حالات تصویرول اود بشر د معنوي ژوند بېلګې لري چې پرانستلې.

د رومي ستر فیلسوف او متفکر ((چرنیشفسکی)) د تولستوي په آثارو کې دوه ښانګړې تیاوي برجسته کړي او هغه دا چې: تولستوي د انسانانو په روحی رموزو پوهېد او د هغوی توانېن یې درک کړي او اوبل دا چې د تولستوي په آثارو کې بان احساسات او اخلاقي اصول د هغه د لارښود حیثیت لري.

تولستوي وروسته له هغه چې له قفقاز نه راستون شو د ((د وناي)) په نامه لیکونه ولیکل او د ((سواستوپول)) نه د دفاع په جگړه کې یې له خپله جانسه زړه ورتیا او د اکاډمي وروسته.

په ۱۸۵۲ کال یې په اردو کې له خدمت نه استعفا ورکړه او له هیواد نه یوازې او شپږ میاشتې په فرانسه کې یې وایټالیا کسې تېرې کسې.

هغه له خپلو کلیو الوتو سره ښانګړې مینه درلوده او تر دوه رڼه به یې له هغوی سره مرسته کوله. په همدغه احساس یې په ۱۸۵۹ کال پخپل کلي کې یو بیونمېس پرانست.

تولستوي په ۱۸۶۲ کال له یوې نجلی سره چې ((سوفیا اندرونا)) نومېده واده وکړ. دغه واده د تولستوي په ژوند کې یوه مهمه پېښه وه. له واده وروسته هغه په ښانګړې شوق او ذوق د لیکوالی کار ته دوام ورکړ. د همدغه کال په وروستيو څو نورو کې تولستوي خپل د شاعرانه ((جگړه اوسوله)) په لیکلو پیل وکړ. هغه لکه څنګه چې پخپله یې هم ویلي و دي اثر د ایجاد لپاره پوره پناهه کاله

لیوتولستوي د نړیوالو ادبیاتو په پراخه او جگړه اسان کې هغه حلانده ستوري دي چې لا اوس هم حلینې او په راتلونکې کې به هم همداسې حلانده او روښانه وي. هغه ته د رومي د نابغه لیکوال لقب ورکړ شوي و اود - ترانسې مشهور لیکوال ((تلور)) کله چې د ((سولې او جگړه)) اثر یې ولوست تولستوي یې د ویلیم شکسپیر همایا په پرتله تولستوي د ۱۸۲۸ کال د اګست په اتمه ویشتمه نېټه د ((تولا)) په ((پاسنا یا پالیانا)) کلي کې نړۍ ته قدم کېږد. مور یې ((نیکلا یونا و الکونسکایا)) هغه وخت چې تولستوي لا دوه کلن شوي هم نه و له نړۍ نه سترګې پټې کړې او یوازې کراف نیکلا - یوچ تولستوي هم د خپل زوی - خواسی ونه لیده او نه کلن تولستوي یې په بدې پراخه نړۍ کې یوازې پرېښود.

لیونیکلا یوچ تولستوي په ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنتون کې شامل شو خو پخپلې لارې کې خپلې زده کړې پای ته ورسوي - پوهنتون یې پرېښوده او د دې علت دا و چې د پوهنتون د ر - سونو د هغه حیرت اوره پوښتنو له امله د هغه شوق کولای - هغه د لولې ول کتابونه لوستل او تفکر یې کاوه.

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او تر ۱۸۵۴ کال پورې یې هلته په جگړه کې ونډه واخیستله. هغه په قفقاز کې د ((ماشوتوب)) او ((دیموانی دوره)) اوښتی سوړ داستانونه ولیکل او هم هلته یې د ((قزاقان)) په نوم کیسولیکه - په ۱۸۵۲ کال د رومي نومیالیس شاعر نیکراسوف د تولستوي د ((ماشوتوب)) په نامه کیسه د ((معاصر)) په نامه مجله کې خپره کړه. د دغې کیسې لسه خپره ونه وروسته تولستوي شهرت ته ورسید. او کله یې چې نوي کیسې

من آن مرفک که گفته اند که: - به هر دو پای د راویز آری، د راویز اما، درد ام محبوب د راویز.

مراقبت دي به خرد کی (کود کی): - جراد لنگی، مگر جامه ات می باید باسم (نقره): - ایگانراین جامه نیز که دام بستندی!

به خرد کی (کود کی) باید ... خوا تربیت) گرفتن! تا، زود تر، در کار آید، که شایخ تر، راست شود، بی اشرف! چون، به آتش خشک آید، بعد از آن، د شوار گردد.

شعالي گنده، خروسی رهن را تازانده، تمیر چیست! آن شمال آراست و آن خروسی آرم که هر جا آید، آرم از زمین می برد.

عشق زبان و مردان از که امین در چه در آید! عشق مردان از در چه چشم و عشق زبان از در چه گوش.

سلاج د لبران در که است؟ سلاج د لبران در که است!

انصار سرکشان که ام است؟ انصار سرکشان بد بختی است!

کمال دران است! نیست! آنکه همه لطف باشد، ناقص است. بلکه هم ((لطف)) من باید، وهم، ((قهر))! اگر ... مرا، ولایتی باشد، و حکمی، همه عالم، پت رنگ شدی، شمشیر، نمادی، قهر، نمادی!

آنکه مراد شنام میدهد، خوشم می آید. وانکه تمام میگردد میرجم، زیرا که تنایم باید که بعد آن، انگار، در نیابند! آخر، منافق، بد تراست.

همان سزای تو رساند که شوم کرده، پیسی. آن که امین زهر است که از همه شهرین تراست! آن زهر را بپوشی است که از همه شهرین تراست.

آن که امین درخت است که چون نشاند میبسته میروید! آن درخت سخن است که چون نشاندی شایخ در شایخ دهنه و پیوسته بروید.

آن که امین گزنده است که از همه گز تر است! آن گزنده زبان است که از همه گز تر است!

فلان خطا کرد و فلان خطا کرد! و نگاه او را دیدی می (که خود خطا کردی وقت نما، به او نمود می - سر فرو انداختی گفتی: - فرزند! تازیانه می زنی! - سیف زنگانی؟! -

سخنانی از شمس (خط سوم)

او چه باشد که فخر از یی را بند گوید! او (فخر از یی) تیزد هد، مبالغه میکنند که: - فلان کس، همه لطف است! لطف محراب است!

است که هفت نشود، و آن هفت هفت احترام است که هشت نشود، و آن هشت هشت هشت است که نه نشود، و آن نه، نه نلت است که ده نشود.

آن چهار چیز که ام است که اندکش را نیز شوق ناچیز نشود! آن چهار چیز است که آتش است، دم بیماری است، دم رام - است و چهارم دشمن.

آن سه چیز که ام است که همان چیز تو یار دد که تو یار اد می! آن چیز نیست که ام است که همان آواز بتود هد که تو یار دانه می، دم زمین است که همان دانه بتود هد که تو یار افشاند، بی و من زمانه است که

چون خود را به دست آوردی، خوش می رو! اگر کسی د یگرو یا بی، دست به گردن او، در آوری! و اگر کسی د یگرو یا بی، دست به گردن خویش، در آوری!

د ریازو، د پیکران، یاد کرد ها، نقد ها، ستاین ها ... د رسخن شیخ محمد لمجسی - الدین عربی! این بسیار آمدی

د ریازو، انسان: بزرگی ها، زبونی ها، و تنهایی های او ... نگویم، خدا شوی! کفر نگویم! آخر اقسام نامیات (گیاهان) و حیوانات، و جمادات، و لطافات جو قلند! این همه در آدم است! و آنچه در آدم است! در این هانیست!

همه را، د رخود بینی: از موس و عیس و ابراهیم و نوح و آدم و حوا، آسیه و خندروالیاس، و ((نورون)) و ((نمرد)) ... تو عالم بیکرانی! چه جای زمین ها و آسمانها!

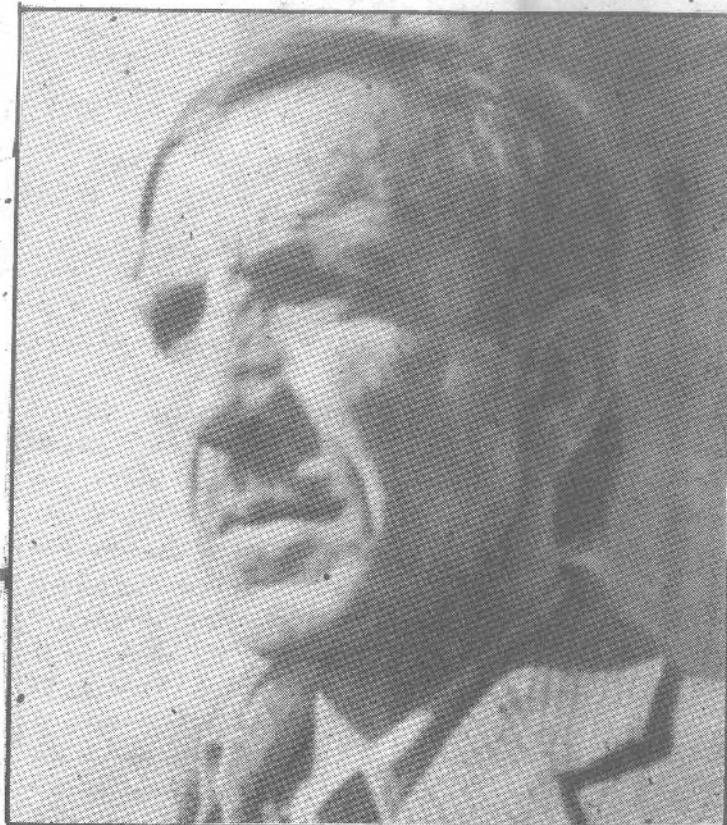
چیت آن؟ چیتین است!

آن یک چیت که دو نشود و آن دو که ام است که سه نشود. آن سه چیت که چهار نشود و آن چهار چیت که پنج نشود و آن پنج چیت که شش نشود و آن شش چیت که هفت نشود و آن هفت چیت که هشت نشود و آن هشت چیت که نه نشود و آن نه چیت که ده نشود!

جواب: آن پنجاه و نه است که دوشود و آن دو، دوجهان است که سه نشود و آن سه، سه روان است که چهار نشود. و آن چهار، چهار آتش است که پنجاه و نه نشود و آن پنجاه و نه، پنجاه و نه آتش است که شش نشود و آن شش، شش چیت

تولید میکند

نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد می‌آید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل پیاده کرده ام قرار می‌دهم:

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای (بنز) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبال‌نوردان و جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود (۱۱۰) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پایی نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتایی:

این آبجوش‌ها که به وزن باریک و تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورهای مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، اسپر و به زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کپنی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی (رابرت میشل) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیوسته اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک‌های بین المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (۴۰) پیمول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشورهای دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نام افغانستان.

۷- گوته بند برلسی:

این گوته بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوسته گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز میکند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سوک راه دارالامان به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبان طعام یا میزبان گذاشته می‌شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوچ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوچ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبان مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیایی تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسواک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانش های برقی نان پزی را که در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری اکتاب ایجاد کرد :

۱۹- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های اخیر در ایران ساخته ام . اما من با نصب دولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال ۱۹۰۰

آزری آن می گذرم زیرا سخن را طولانی می سازد .
- شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند (البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیوی که توسط انری اکتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکاره به آهن چادز .
- ۴- (اگر دولت افغانی داشته باشم میتوانم این ماشین را بسازم) منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختسه می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور نگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند . اگر پول را تحویل نکرده ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید (نفری که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولت را

تحویل کن) اگر یازم شخص پول را نداده همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بارتا که پول گزیده و جریمه اش را بریزد از او رها نمی کند .
این موتور از خاصیتکه در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسای سیلاب خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یاخیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱۰- مهم انوساک :
این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .
- در راهروی اینها ، من میتوانم از بیخ ، آتش تولید کنم .
- جابجاست ، این چگونه ممکن می باشد ؟
- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتیم به یک منطقه که کوهستان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .
- هوا خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملا بیخ زد بود .
- در آن حالت دلم شد سگرت بکشم .
- آیشام به سگرت دادند ، آید ؟
- متاسفانه بلی .
- خوب ، ادامه دهید .
- گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .
- حیران ماندم چطور کم ، دفعتا متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های بیخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده بیخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .
وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از بیخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .
در این تجربه باید روی بیخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد .
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از بیخ را ذوب می کند .
من فکری کم این کده بیخ در محراق حرارتی خود در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .
- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد اخت و بر این هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .
- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟
- آخرین اختراعم با لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پیروز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه ۸۰-۹۰ متری رسید .
- این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شفته نامها نباشید ، بگوئید به ارزش کارها توجه کنید .
- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟
- آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم راجع خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی امواج رادیو و تلویزیون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله من خواهم امسال بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو و تلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .
دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ((کاملا امکان پذیر است)) و بر بی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز معاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟
- هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتیم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .
خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمس سال ۱۳۶۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل کارش و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .
هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اناطلی شمس به حیث پروژه شوی .
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من میخواهم اختراعاتم را عملی سازم ایسا به حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شمارا جگر خون ساختم .
- خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگوئید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر هادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کارشدم .
در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .
رئیس که اورا به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . وادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .
برای من گفت : علی آغا ، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که بیخندند ، اگر ایشان است که کرین را ترمیم کم اجازه بدیم .
رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :
« احلا که شما حاضرید من حرفی ندانم .
بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگوئید تا ماده تمیم .
با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هاسا مشوره داده بودند که قطعا قابل ترمیم نیست .
این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .
کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با لای این کرین ادامه بدیم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .
تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .
بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :
صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقررستی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .
خبر این کار در شهر بیچید .
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه (۱۷)

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند
 بیانت سنگ باید از طرف شیب
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -
 ستاده شده و باور میکند که گویا
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب
 می آید و حاضر میشود با بیانت
 سنگ نوکریالی خود را تبدیل کند
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود
 را آماده ساخته و در جایی معین
 کنار جاده هم کم عرضی مسافتی که
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به
 صورت درست محاسبه نموده بود
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه
 قرار داده بود . کارها طبق پلان
 که آنها یکسب قبل برای دفعه
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی
 است که بخاطر مذهب خود برای
 هر نوع قربانی آماده است .
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -
 میرد و آخرین سوگند خود را به
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به
 معبد طلایی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها
 بود و از نیز سک پاینده است که
 برای آنها چنین گفته بود :
 ((برادرها ! هم کیشان که دولت
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند
 مثل حیوانات وحشی از معبد
 طلایی کشیده شدند و میگویند
 که دولت مذهب مارتو هیمن
 کرده است . این را باور کنید . -
 اند راگندی بالایی یگانگی
 معبد مذهبی ماتجاوز نمود . آیا
 این سنگری نسبت به سکها -
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد))
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -
 سنگ و بیانت دست راست خود را
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .
 در روزه خانه نشیمن باز میشود
 و اند راگندی از اتاق می برآید
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به
 عقب وی رامین دایال محافظ
 شخصی وی برهن می آید . -
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می
 اندیشد : امید است که رامین
 دایال در پیشروی گاندی حرکت
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه
 راه رامین در خانه را میبمورد و -
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میبکند . ستفانت سنگ به
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته
 پنج بار بالای اند راگندی فیر
 میکند ((شما چه میکنید !!)) گاندی
 فریاد برآورده به جهت راست به
 زمین خورد مگر کلمات او را صد
 کارابین اتومات چه ساخت . -
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و
 سلاح دست داشته خود را می -
 اندازد . در همین وقت محافظین
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و
 هردوی آنها را دستگیر مینمایند . -
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار
 نمودن نضض و شروع به مالش نمودن
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را
 به محل میسازد . جسد برهن -
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال
 سنگه که در خان بود به کشور باز
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه
 جراح در اتاق عملیات که در منزل
 سم انستیتوت قرار داشت -
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال
 و انتقال خون را در بدن آغاز -
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -
 قصد به جان اند راگندی را بخش
 نمود . نطق گفت که اند راگندی
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ
 کلینیکی فرارسیدند اکثرها هنوز هم
 یکم ساعت بالای جسم اند را -
 گاندی که زنده می اثر را وقف
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح
 خطر جنگ در وی و به خاطر یک
 هند متحد ، نیرومند و مستقل
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم
 گاندی به خواب ابدی فرو
 رفته بود .

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد .
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلائی حدایی نا پذیر میمانند .
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پورا حتی از تمام زنده گی گذشته و آرزو طرف مقابل هدیه دهند .

ارسالی روزلا ((سیاس))
 و شکیبا ((زارغ))

نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیک پوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حریص - نیارنده یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله !
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخیز - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزیبا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته !

ارسالی مونس تنها

که ماشوم پیه اوبوکی ...

د (۲۳) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه مخنیوی چی تراوسه نه عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیندلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لاتراوسه ناحله پاتی د یو دلته په د یو برخه کی داسی سوال رامنځته کیزی چی که ماشوم نه یواغسی د اچی وروسته له زیندنی یی له اوبوسره عادت شی ؟ بلکی کدغه ماشوم په اوبوکی وزیږول شی . اوسد لاسه لمیوسند (مور) یعنی بل سمندري محیط ته د وچی پرمخای ورگډ شی . څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند ی به زیږه شوی انزوي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکونډی . په داسی حال کس چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره مخامخ کیزی . د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاویس په خرید یی . د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۴- محلی اقتصادي د یو څرنکه وده اورتکامل وکړی . څرنکه د یو چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموږ یو مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیندنه د یو یو بنیعی اود یو یو مورله باره یوسخت اودرد ونکی حالت د یو د زیندنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم په بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجوداتو په وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گڼ شمیر تجربی شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی په جدي توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ وپستل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړی . هغه ټولرونی حیوانات که چیرته په جهري توگه په اوبوکی غوږه شوي وي اوبیاچی ته راوکښل شی . پوږ محل لیدل شوي چی راټولونکی نمل یی تغیرخوږلی د یو د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جهري توگه په اوبوکی وپنل شی . د هگیو د اچولو توانی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اټول د طبیعت د منج شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړ پد ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژد ی یولر ازموینی او تجزی (په بحیره کی نویزیز - پدلی ماشومان اود د لفتیوسره د د وپار یکی) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لفتیو موجودیت کی د - میند وویره د خپلواک و نوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند و پرته له هر ټول تیاری نه د خپلوتی خوږو ماشومانوسره د د لفتیوسره خوابه خوا لاسیو هله . همد اخیر کوچنیانو هم پرته له میند و په پاڼه زر غوتی

خوږ ی اولامبووی وهله . په د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لفتیو موجودیت کی پیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده و ا و د یو چی د د لفتیویولوژیکی . میدان د بحری نضا په مخه کی د هر ټول خطرا احساس له منځه وړ پی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغ پارناحسا . سوي . بیایی دغه انکیر نه چی د کوچنیانو په غوږ ونوکی وایی . چی د سپی او همد اخیر د لفتیوسره یو هغی د یمن نشی کولی ووسیږی ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیپ سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خرید وود لفتیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو - فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبرو ته یی داسی دوام ورکړی . په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکر کوم . هغه کوچنیان چی د زیند وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته په اوبوکی د ننه د زخم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو په هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلو له پاره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړی . دا خبر تجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چی ترسره کیزی د اعمل هم زه پو - هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول . د سترگو په رپکی تیر شول د لفتیو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتو په هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیپا یعنی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی او عاطفوي ټول تمکه کړم . یوه په د یو په بیره سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مگر د لفتیو په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لفتیوله پاره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زر - پوري نه وه . د جار کونسی یعنی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی وي . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو او هغوی خود لفتیو د یو او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پاراوخطرد احساس خبر خپروکړی . - داهم د امکان نه لیری نده . او که داسی څه پینښ شی . هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژد یی - اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه وویږی . په توره بحیره کی ازموینی پل هدف هم لاره : نه یواغی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اوشنایی پیدا کړی بلکی باید بخپله میند و ته د آرام او پاڼه زر زمینه مساعده شی . اوهغوی په د یو باند ی پوري شی چی د چاپیریال په مخکښی هر ټول د اړ دله منعه وړ لوړ د یو او که په رښتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه و - څت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نړی کی نهوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیندنه په اوبوکی د د لفتیو - څواکی ده . رښتیا ده . چی نن ورځ د د یو تصور پیرکان د یو چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاند یی . کله چی یو کوچنی په نړی کی د یوه بحری چاپیریال (مور) - یعنی بل بحری چاپیریال ته وپوري ویسی . وده اورتکامل وکړی . په د یو برسیره د د یو تصور او ټکل هم گران د یو چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلو ځلو لاس پوري کړی چی په نتیجه کی بخپله خپل پد لوب او تحول کی تغییراوی

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

را در هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنس در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدید آورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشورهای های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین برمی آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی کبونی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. در نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و د گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: باسرویی بین از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۱/۴ پسر و ۱/۳ دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

درد دل میباید که شکی

اوبعد از يك مکت کوتاه ، شمرده میگردد : بعقیده من يك هنرمند باید از عسقی دل راحساس آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند . شانس من در این محدوده استفاضه نغز های اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهنده رون تولید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید . من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تزیین می نماید . - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم . روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی ((امیتا جین)) که در نام ((شهنشاه)) و دیگری سرنی ((ونود کهنه)) که با او در نام های ((سیت میو حینسی)) و ((هم گل)) همبازی بودید ، لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید : میباید گفت : ((امیتا)) هنرمند چیره دست و توانا است . کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است . در نام ((شهنشاه)) همه روز در ((سیت فلم)) برای هم گذرسته من آورد و میگفت : امیدوار است کار مشترک ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد . خونبختانه این آرزو برآورده شد و ((شهنشاه)) یکی از نام های بر سر صحنه و رون آور از برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
د قبیق میشود انگار که رونا آنرا
میکوید، میخواهد بداند، ایسن
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان
است از کی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغایی برآورد
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او را به سوی خود نراند
ند. ای کاش هرگز به این تمثال
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود فرا
میخواند، اگر امید آنست که این
عکس از یاد او رانده شود و زنده کسی
می بینید، اگر امید آنست که
این عکس او را در بحر بیکران زنده بکند
به سوی گرداب میبرد، شاید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت شوم
خویش کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مددای مادرش او را به خود
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر
چو استی؟
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟
ایکش که نمی برسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینانگاه
میکند که چرا با این همه گذشت
سالها، امروز به فکراین عکس
افتاده است. مینانگوار میکند:

- چرا مادر ز نمیگوی که این عکس
از کیست؟

مینانگوار و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خاطره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسیری میشود
و مینانگوار گشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میزد از دست
مادر را سبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه را هم
جاروب کند.

مینانگوار بدین ماما یسن جاروب را
رها میکند و به سوی میزود، ماما یسن
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موهای این را نوازش داده -
میکوید:

- چطور است د ختم - الا آرام
هستی؟
- بلی ماما جان ...

مینانگوار که ماما یسن میبرد در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر د هوش
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیاورد، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار می
اندیشد، او در این مدت به ایسن
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از
کناران با نگاه های سرسری میگذاشت
اما چه بد که یکبار به فکرایسن

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تئیاکو
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داد که این افزایش با ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق د هاتی با نفوس پراکنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خورد و مناطق د هاتسی
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشاقی
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین مواد
کیمیاوی مولد سرطان و عشاقی
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان ریه در میان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشان دهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا اندازه ای مجهول اند در سروز
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد
صنعتی و تولیدی مولد سرطان
شامل این کته گوری بوده که این
خود مراتب خطرناکتر است
زیراتاً نیرات سوان برای سالهای
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان موثر نبوده
و از ایلای ارزایی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه
عامل بس مهمی بوده، چندان
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بد یافته همانا تحریک افکار عامه
بود علیه جوانانیکه به سگرت بنه
می برزند. کمیته مسئول برگزاری -
این کامپاین تبلیغاتی را برورداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و د ایسن در مورد برای
کودکان مکتب روزنسل جوان فراهم
گردد.

در لابراتوارهای مختلف
در سراسر جهان دانشمندان
معمولاً این امر را بدین منظور
یاب و طرف ساختن مواد مغیره
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و همراه کنند و انحراف
د هنده باشد. فلم های یاد آگنده
از طالب اخلاق توأم با کیفیت
هنری باشند. روی عرفت فلسف
های را که این او شریک را در
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتهای
ان توجه خاصی مبذول شده است
سبب لیختدی زنده اندازد کرد
فکر میکم از (گوه سوب) بیشتر
از این نشاید امید است و بری
های اب شده نتواند اب هان تاریک
مخارج جوانان در طبعات مسارا
سست شود.

در سگرتی موفقیت نشانند.

در خصوص (ز نود گهنسه)
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است.
با همکاری خود توجه و دلسوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
شبان مسوره های دوستانه خود را
مدایقه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.
(میدانگی) در برابر آخرین
سوان این مداح به در خصوص تهیه
فلم های آموزنده و انتباه دهنده
چنین توسیح کرد:

سینما نه سکن مدرسه را باید



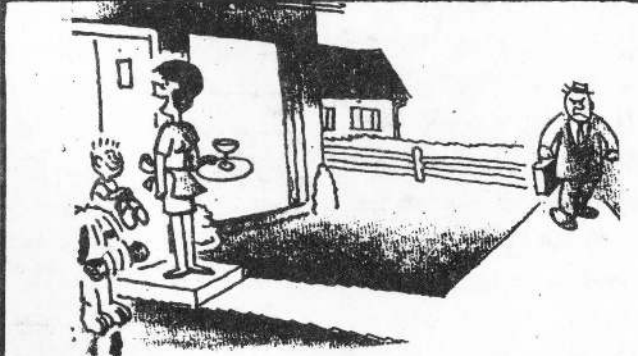
خانم! شما تا هلید؟
تعداد خوبی، من هم تا هلم.
بنا برین من بینید که با برار هم
ساخته شده ام!

نمونه اخلاق

بدره:
به کدام سینما میخوامی
بروی؟
پسر ۱۲ ساله:
بدره شما نمیخورد، فلمش
سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی رسالت
وکوب نموده بود گفت:
شعاباید یکی ازین دو محازات
را قبول کنید، یا اینکه یک سال
مکمل باخسوی تان زنده می کنید
و یا...
هنوز حرف خارنوال تمام
نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهد ام، اهد ام - من اهد ام
را قبول دام.
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم
میشه که خیلی خوشحال است؟

نقال و شهور

در یک صفا یک شکر لایبی
ریک شاکرد تخیل بود
در شروع امتحان - الان
شاکرد تخیل به لایبی گفت:
مردا برایم نقل بدی
شاکرد لایبی گفت:
خوب، پس هر چه من گفتم
تو هم بگو.
روز امتحان فرارسید
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:
- کتاب مادر از کیست؟
- از ماکسم گورکی.
- آمان الله خان در کدام سال
به پادشاهی رسید؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا قدیترین سرزمین جهان
تا حال شناخته شده؟
- نخیره، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید
معلم پرسید:
- نامت چیست؟
- ماکسم گورکی.
- در کدام سال تولد شده ای؟
- در ۱۲۱۲.
- آیا تو دیوانه هستی؟
- نخیره، تحقیق در زمینه
جریان دارد.
فرستنده: زیلا نسوی



کباب یا شوربا؟

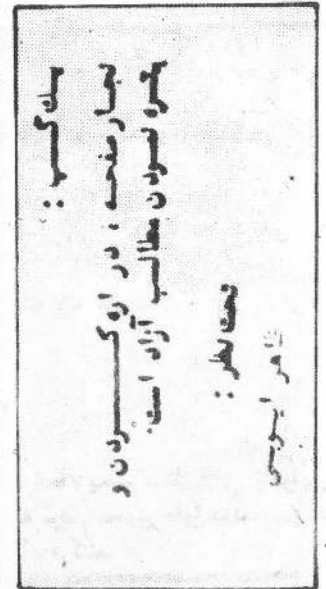
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:
چرا شما را اینجا آورده اند؟
دیوانه جواب داد:
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست
دام.
تفتیشی با ناراحتی گفت:
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده
گفت:
اوه... چقدر خوب، اما نکشید شما آنرا کباب کرده دوست دارید
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

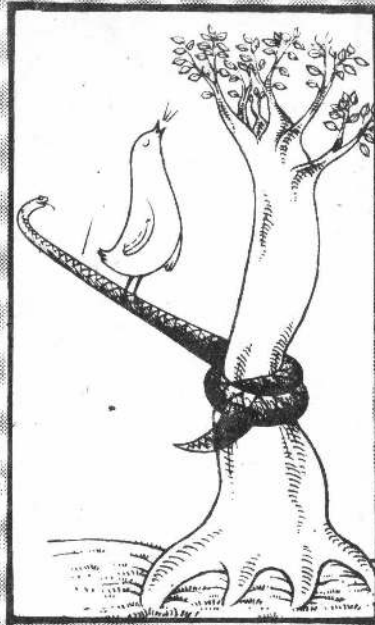


؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟
 ج : راست میگویند بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .
 * * *
 س : اگر جایی زنها عقب موترس و از مرد ها پیشروی می شود چه فرق میگرد ؟
 ج : در آن صورت برای موتره های ملی بس ، در بورد بید انمیشد .
 نوشته : عبد الرزاق مامون

مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .
 دوس : ای احقر ، اگر من جایی تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه (حبیبی)

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادر تو نفهید ی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا بر طرف کرده جوابش داد ؟
 ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالانفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را بر طرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .
 پیا د جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منفک می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منفکش کرد ؟

پیا د مجدید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد :
 - بلی خلیفه آشپز (باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منفک نکرد . بلکه ازین خاطر منفکش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود .
 ودم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - (کمیسرون است مزاحم نشوید !)
 خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا د جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت :
 خلیفه آشپز ؟ اگر آن تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم

علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشانمانداخته پرسید : او بچه نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا د دم دروازه خود را چرا از کار بر طرف کلا جوابش داد ؟
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را

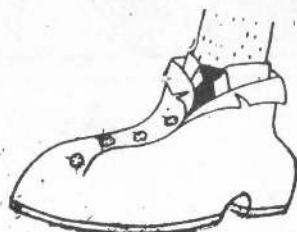


مامور ابرسانی !

باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .
 به فروشنده گفت :
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشق تیل مصرف میکند .
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :
 نکفتید ، تاشق چایخوری یا نان خوری ؟
 ارسالی : هوسی اتصر

نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس
استی اگه کس
نیایی بس بس

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو بسوره
کالا که چوره

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
برجون فروشی
نپس یازی گوشی
کالا نیوشی

میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دکان خباز
نباشی دانواز
بی سروی ساز

یاد آوری

در شماره هفتم مجله ، در بخش (میناتورهای طلایی) مربوط صفحه (مربای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (معنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود . اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله ، محتسب شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند .

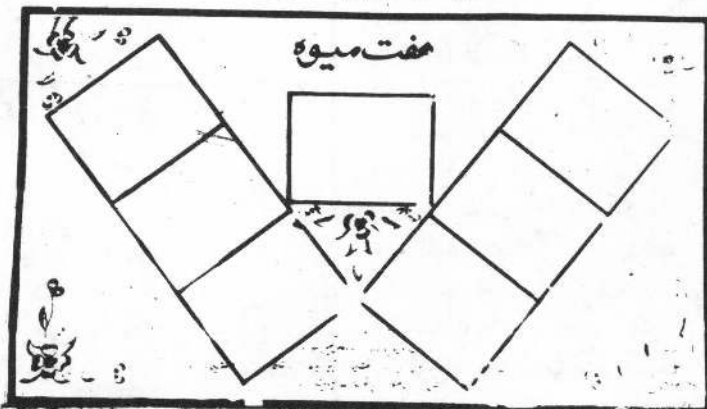
نوبت نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه

دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

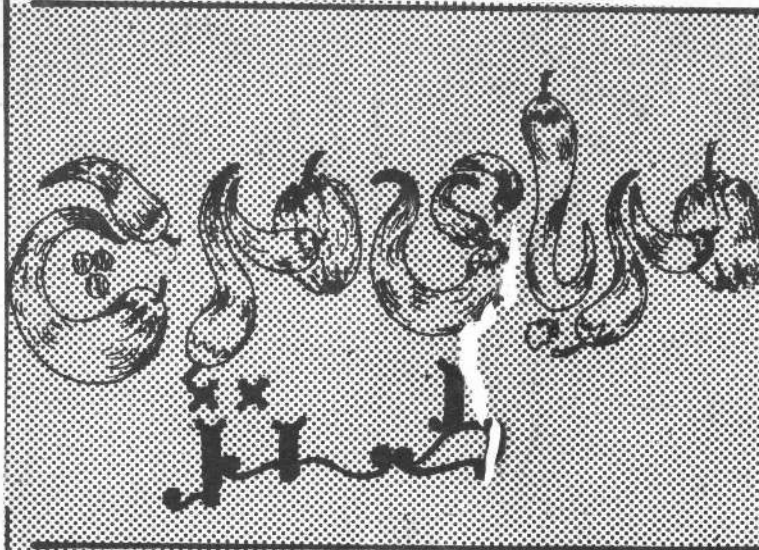
گفتم به طنزی
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت :
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند .

باتعجب پرسیدم :
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟
اواهاشان حالت اولی جواب داد :
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

دریور با انصاف

یکروز که باعالمس از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسف سالون سینمای پکن را ترک گفتم ، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم :
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه ، نزد یک کلینیک چند میسری ؟

دریور با قواره حق بجانب جواب داد :
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی .
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :
بیادرجان ، انصاف خوب چیز اس ، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری .
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداری خود میسری ؟
تعجب نموده گفتم :

مه مرهس نیستم ، اونجه روی کلینیک خانه ماست .
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :
ای بابا ، مه فکر کم که البت مرهس استی گفتم (۲۰۰) افغانی
حالی بیا بالا شو ، (۸۰) رویه میسرانمت .

ظ . ایوی

بیکانه هم آشناست

پای از گلیم خود...

طنزی از یونان

سوسوتا زونارس پیاده میرفت
 در محله تبصره میکردند که از -
 مفلس پیاده روی میکند و اما در
 واقع او این کیلومترهای طولانی
 را برای متناسب ساختن اندام
 خود با پای پیاده طی میکرد -
 وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-
 سید سراپا خسته و غرق در عرق
 میبود و اما خورد راسعادت -
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق
 داشتن سگ به دلش راه یافت
 مادام سوسومیدید که خانمهای
 خوشبوش و ثروتمند با سگ های

مقبول و تربیت شده ، پایی های
 کوچک و تازی های خوش اندام
 به رستوران میآیند ، شوق داد-
 شتن یک سگ ((اشرافی)) آهسته
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و
 به یک آزروی زنده گسی اش تبدیل
 گشت . و اما برآورده ساختن این
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن
 پول کافی در اختیار نداشت . -
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش
 چنین سگهارا میسرسید و از فهمیدن
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب
 سردی روی رخه میزد ۱۰ و -
 میدید که حتی اگر به علاوه خود
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-
 هد توانست یک سگ اشرافی
 بخرد .

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .
 راز :
 چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .
 شراب خوردن :
 کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را
 از دست بدهد .
 سدن :
 کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت
 آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزم
 ملی حفظ میکند .
 و در اخیر گفت :
 اگر سوالی داشته باشید
 فرمائید .
 درین میان یکی از شما کسرا
 نام (. . .) روی رهنمای موزم
 ملی کرده پرسید :
 ببخشید ، شما معلومات زیاد
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید
 که این آثار تاریخی از کسند
 مالک است ؟

خواننده عزیز :
 شاید باورتان نیاید ،
 طوری که باور ما نیاید ، اما این
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :
 چندی پیش همکار ما جهت
 دیدار به موزم ملی کشور رفته
 بود ، او قصه کرد : بعد از آن که
 رهنمای موزم توضیحات مفصل
 ارائه نمود که :
 تمام این آثار تاریخی
 از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

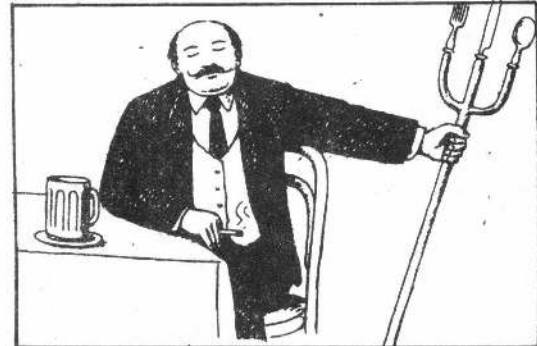
د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (لیل) شپې ته وايي او (ام) د مور يا ناستا لري . لکه : (ام البلاد) هائي د ښارونو نوم . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شپې له مور څخه . که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعمال شوي شيان يکي د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قيمت لري وي . نو ويلای شو چې لیلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاریخ راوستلی ده .



که دا رښتيا وي ...

که دارښتياوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد یوکی هم دغه ډول خپرونې داوړیدونکو په ذوق برابري نه دي . که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريزي . نومجلی هم په سيالی کې ورځنسی کسی نه دي . که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي . تښتيدلسی . که دارښتياوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کوي چې جوړيږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي . که دارښتياوي چې له کتاب بلورنځيو څخه خلک ايس کړم فروشيونه ډیرسی . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولی . که دارښتياوي چې په سينماگانو کې تریوي فلمونه لږ چلنږي . نو وید وگانونم د تریوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .



هغه او دغه

پوښتنه : داراته ووايه چې کوم ورځ خوک نيکمرغه دي . بل تن : نيکمرغه هغه خوک دي . چې د تيرکال عمر يې پامختار يې سز کال د ډېر وسگرو تجربه ترلاسه کړي وي . پوښتنه : نو د ابد مرغه خوک دي . بل تن : ډېر مرغه هغه خوک دي چې په وروستی تم اعاي کې تسر تولو وروسته له ښاري سروس څخه کښته کيږي . پوښتنه : وروسته کښته کېدل به به بد بختی پوري څه اړ پلري . بل تن : اړه خود لري چې کهه چيرته سړي د جهلستون له سروس څخه په وروستی تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښتی ماتي شي . او يا به بيرته له ښار نه جهلستون ته ورسيزي . پوښتنه : وروسته ډېر اوسد او وايه چې تالی من چاته ويلي شو . بل تن : تالی من هغه خوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رطل په يو د رښتون کې پيدا کسري . پوښتنه : نوک تالی انسان چاته ويلي شو . بل تن : کم تالی هغه خوک دي چې په ښاري سروس کې پس ټکټ نه وي اخستی او د تفتيش له خوا ونيول شي .

تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعیناتو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانی (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي . تش خالی ته وايي او کيل په گرنه کې د (پوي) د خولی هغی ليکی ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پتي کې ایستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه گورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴

دورخپانو توپیر

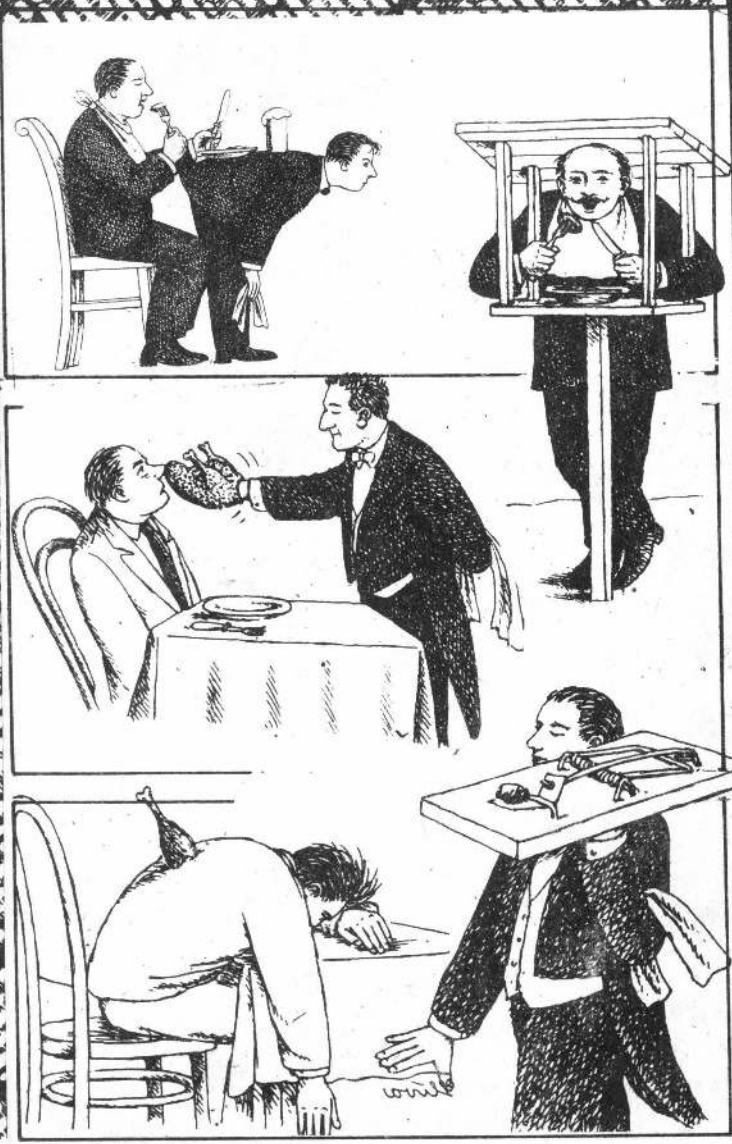
د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه تر سترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولی دورخپانسی کارکوونکی یی په یو ډول له معاش ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .
له هغی ورغی چی ویستانوشامه ویژندلی . د ویستانو توپیر ل ډیر شوي دي .
له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .
له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .
له هغی ورغی چی د ښارخونه هم اوچت شوي .
له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په ښارکی د هگی پیمه شلو افغانیونه رسیدلی ده .

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه ((سږي)) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه ((لیک)) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .



له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .
خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض مخینی کج قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عریض او سوږو جیبونه ډکوي .

څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اوبه وعده ټینگه ولاړ وگندونکی نه دی .
نانوای چی د خلکو له ډوډی چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .
قصاب چی هر سړي ته بوتی اونه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .
د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .
هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بحای مانا لري .
اونس د دغو دوه برخو د یوه کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بحای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .
هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د درد ونو بحای . هغه بحای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي .
اود هم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتلی وي .

عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بحانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .
کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

بسیار کوتاه نوشتیم .
 در پاسخ ، از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا-
 شتم اماماد م برام نوشت که کاکایت گفته است بعد
 از بازگشت تو در شفابخانه بستر خواهد شد .
 آنسال اواخر تابستان بازگشتم . من حتی منتظر
 جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار درستانم را که
 باهم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این
 باره نادیده گرفتم . تاریخی برای بازگشتم تعیین
 نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم
 در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم
 نیامد . نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه
 باشد یا بدین من چه عکس العملی خواهد داشت و
 من چگونه میتوانم با او روبرو شوم . هنوز او را در -
 همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او -
 جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او
 حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی
 بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز
 ننوشت بود . این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه
 تصور میکردم انجام شد . مادرم در حالیکه اشکهایش
 راپاک میکرد گریه هایم را بیایی میبوسید و حتی اجازه
 نمیداد بکسی ها هم را بزینم بگذارد . وقتی ایسن
 استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم
 در باره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلا
 دو روز است در شفابخانه بستر است اما هنوز
 آماده عملیات جراحی نشده است . مادرم گفت که
 ((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگرم
 باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی
 بازخواهم گشت . پس از مختصر استراحتی ، لباس
 هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا -
 لات میخفتش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد
 راهی شفابخانه شدم . سر راه چند شاخه گل
 خریدم . این تنها هدیه من برای ((کاکا احسان))
 نبود ، تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود
 به شفابخانه و اتاقی که او در آن بستر بسود
 مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم . میدانستم
 که مادرم آن بسیار خوشحال خواهد شد . او از
 ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در -
 آغوشش انداخته بودم ، تا کید کرده بود که باید به
 تحصیل ادامه دهم و اکثرشوم و اکنون آنچه را که
 او خواسته بود انجام داده بودم .
 صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) پیش از آنکه
 برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود
 او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و
 بعد از بوسیدن پیشانی من ، با تحسین گفت :
 - تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای . درست مثل
 یک زنبق بهاری . آن زمان را بخاطر داری ؟ -
 ((زنبق دره)) رامیگویم . دره ای که هر بهار از
 گلهای زنبق پوشیده میشد .
 من نتوانستم پیش از این تحمل کنم اشکهای که
 ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر
 شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود ،
 فریاد با تحکم گفت :
 - توهنوز هم فکر میکنی دختر که کم سن و سال
 استی ؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد . کافی است .
 برو رویت را بشوی و بیجا .
 و من گویی هنوز همان دختر که ۱۰ ساله ای
 بودم که غمزهها با بدین ((کاکا احسان)) قند در -
 دلمش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا -
 پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود . اینبار
 نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت -
 خود از اتاق خارج شدم . ((کاکا احسان)) شاید
 درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امسا
 گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود . صورتش کاملا استخوانی و نکسته
 شده بود . موهای سرش تقریبا همه سفید شده بود
 و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت .
 وقتی به اتاق بازگشتم ، مادرم کنار تخت
 ((کاکا احسان)) نشسته بود و یاد بدین من از جایش
 بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس شفابخانه تا درباره
 دواهای که باید تهیه شود با او صحبت
 کند . ((کاکا احسان)) چونکی خالی زا به من نشان
 داد و با اشاره سرگفت که بنشین . نمیدانستم
 صحبت را از کجا شروع کنم امامیدانستم باندازه ۱۰
 سال حرف برای گفتن دارم . باز هم خودش از این
 موقعیت نجات داد و هیجان مرا بایان بخشید . او
 پس از آنکه گفت بیش از اندازه سخن از موفقیت
 من در تحصیل خوشحال بود ، خیلی کوتاه و جوده
 جوده و اضافه کرد :
 - من باید برای عمل جراحی آماده شوم . شاید
 همین فردا یا کسرا انجام شود . ترتیب همه کارها
 را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها
 را بگذارد . خودت حالا دیگر داکتر شده ای و -
 میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود
 چقدر حساس است . بنابراین امکان دارد هرگز از -
 اتاق عملیات بیرون نیامد و یگز نتوانم با تو صحبت کنم .
 من یارد دیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه
 اشکهایم سرازیر شوند ، ((کاکا احسان)) ابروهایش
 را درهم کشید و گفت :
 - توهنوز نمیخواهی بدانی که من بزرگتر شدم ؟
 ای ؟
 من بلافاصله دست و پاچ را جمع کردم و گفتم که به
 حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد :
 - من وصیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است
 اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن
 این آخرین آرزوی من است .
 ((کاکا احسان)) پیش از این نمیخواست صحبت
 کند و نشان داد که فعلا علاقه بی شنیدن حرف
 های من ندارد . بنابراین گفتم که به خانه میروم و
 فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم
 آمد .
 آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم . من هر بار که
 چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرامم می آمدند . -
 برای تبدیل آنها به واقعیات فقط چند ساعت وقت
 و زمان لازم بود .
 صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ، ((کاکا احسان))
 را به خواهرش خودش پیش از آمدن من و مادرم به
 اتاق جراحی برده بودند . او ظاهران نمیخواست
 پیش از رفتن به اتاق عملیات چهارم نگران و مضطرب
 مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسر
 پرورنده بود عمل کرده و پیش از ورود ما به شفابخانه
 به اتاق عملیات رفته بود . اتاق خالی او شفابخانه
 که با چشمهایم نشانم تخت ((کاکا احسان)) را جلوه
 جامیکرد و روحایی هایش را برای شستن جمع میکرد گو پا
 تر از هر خبر هول انگیزی بود . او بحدس بدین من
 و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را
 با کابوس مرگ گذرانده بودم گویی هنوز در خواب
 استم و ادامه کابوسها را می بینم . روی تخت خالی
 ((کاکا احسان)) افتادم . این حالت چقدر به طول
 انجامید ؟ نمیدانم . ((کاکا احسان)) را برای همیشه
 از دست داده بودم . به کمک مادرم که او نیز از -
 شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم
 مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش
 من برای بدین بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان))
 بی نتیجه ماند .
 وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما
 طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در د هلیزهایم شفابخانه بی
 که ((کاکا احسان)) در آن چشم از جهان
 فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات -
 دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار
 که در اتاق کلمه که همان اتاق ((کاکا احسان)) در
 بیمارستان است تنه میبوسم ، یکبار دیگر به ایسن
 نتیجه میبرم که او حتی پس از مرگ هم ادامه مسیر
 زندگی مرا هدایت میکند . او همه دارایی اش را
 به من بخشید ، اما این کلمات وصیتنامه برای -
 همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه
 زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با غم
 از دست رفته
 (غریم ! تو همان بری کوچک در ریایی
 زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی
 در زندگی خود آنرا جستجو میکند . . . این ((عشق
 مصنوع)) سرنوشت مرا رقم زد و میداند که برای تو نیز
 چنین بود . . . سالها پیش وقتی توهنوز او دختر کم
 ۱۴-۱۵ ساله بودی ، میدانستم که پایان زمان
 ((زنبق دره)) پایان زمان زندگی من نیز خواهد
 بود و چنین نیز شد))

اظهار سیاسی

- از همه درستان همکاری که با ارسال نامه های
- پر لطف و کارت های زیبا ، سالگرد مجله سپاهون را
- تبریک گفته اند و نیز از فروشگاه ها و قرطاسیه
- های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز
- مجله فرستاده اند ، اظهار امتنان و سپاس نموده
- یاد او را می نویسم که از این فروشگاه ها تحایلی
- به شرح زیر به ما رسیده است :
- فروشگاه بزرگ انغان : یک عدد ترموز ، یک
- عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت .
- فروشگاه الوارت : یک عدد شرفی دانی
- فروشگاه مصطفی : یک جوهر بوت خارجی
- زنانه .
- زهره بوتیک : یک سوپیرا من یخن قاق مرده انه
- فروشگاه مروشن : یک شیشه مظهر .
- فروشگاه فرید : یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه نویس : یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فروشی عبدالخالق : یک کاکت جاکت
- شرفی ویدوکست : یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فروشی ارزان : پنج جلد کتاب یاد د-
- اشت معه شش دانه قلم بیگه .
- قرطاسیه فروشی لونا : یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه امانهار : دو جوهر جراب .
- فروشگاه لهر : یک کاپه راد (پوچاده) مقابل پارواولی
- قرطاسیه فروشی شمیر ۲۰ جلد کتابچه و
- ۲۰ دانه قلم خورد کار نوك باریك جرفی
- قرطاسیه فروشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و
- ۲۰ دانه قلم خودکار
- قرطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

روز بزم نشسته تادریاره زندگی -
هنری آن صحبت نماید .
گفت و شنود ما خیلی ساده
شروع میشود و خیلی زود با هم
صمیمی میشوم .
در ختم مساحبه من درک کردم
که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم
حماسه عشق قرار دارم زیرا
در چشمانش هنوزم غم بزرگی
خواهیده است .
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
استید که روی تصادف به سینما
می آیند ؟
- نه .
- پس چند پیشنهاد از چند
د ایرکتور ریافت کردید که راه حق
بسی سینما باز گردید ؟
- من از چند سال به این طرف
در شعبه نمایشنامه های دربی -
راد یوتلویزیون کار میکنم یکسروز
محترف انجنیر لیلیف از من
خواست تا در فلم حماسه عشق
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
قبول نکم ولی او کدر شناخت
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
مدلمین ساخت .
- در فلم حماسه عشق کدام نقش
را بازی میکنید ؟
- من درین فلم نقش مرکزی
را بازی میکنم ، کرکتیک دختر
بی الاین ساده ، دهاتی را که
در آستانه شور و شعف جوانی
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر
میکند اما خانواده های انسان
از سالها قبل با هم خصومت
و هداوت دارند . درین موقعیت
حساس این فتنه میشکند تا باور
گردد اما سرانجام این عشق رسوا
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتور را اندک کسی
بین صبری کنید .
- انرا این کرکتور امر می کنم ،
دختر بی الاین که سخت تاسع
صفت های جامعه خود است ،
عشق برای او چیز است که صورت
در وجود نگاه هاجله میشود .
وقتی میخواهد سرد را فروتن
عاشق خود نگارد حیای دختر
ا را بالا میکشود و فرود دخترانه
انرا بر او سلط میکند که نباید
عشق را به کلاه کشانید ، لذا
قد سیت عشق را حفظ میکنید .
و این عشق بدل به حماسه
میکردد .
- شما درین فلم تا چه حد تحت
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
- وقتی یک هنرپیشه سرست
وقت باید خود را در همان شخصی
بیسوی که نقش را بازی میکند .
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید
در قالب نقش خود باقی بماند
- و شما توانستید از آن قالب
بسید رها کنید زیرا کفرا اول
تان در فلم بود .
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -
کار فلم جداست ولی کار اول من
در فلم معیاد گاه بود .
- اصلاً چه چیز سینما شما را
بطرف خود کشانید ؟
- علاقه خودم و تشویق نامیسیل
و دوستان .
- وقتی وارد جهان سینما شدید
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
در سینما شما را زیاد معروف سا -
خت ؟
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار
میکم و در فلم هم با علاقه ای
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام
د قین عیار میسوم .
- و سینما را چگونه یافتید ؟
- سینما با تکرر بازتاب دهنده
زندگی انسانهاست .
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
و محک هنرپیشه شدن موفیق
میدانید .
- تنها استعداد و زیبایی
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل
کند .
باید علاوه کرد که تاکنون
تحصیلات سینمایی ندانم .
- کار در فلم اگر روی شانسی
استعداد و یا شناخت باشد
کدام برای شما بهتر است ؟
- فقط استعداد .
- آیا مردم دوستان دارند ؟
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که
شما یک هنرپیشه زن استید ؟
- استند کسانی که قد سیت هنر
را نمیدانند .
- آیا تا آخر میخواهید به صفت
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز
دوباره عقب کارتان خواهید
رفت ؟
- تا آخر در سینما خواهم ماند .
- تا بیری ؟
- بلی .
- در آنوقت نقش مادر گلان را
بازی خواهید کرد
- البته با افتخار اگر حیات باقی
باشد .
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟
- فعلاً بلی .
- و در آینده ؟
- اگر در آینده به کسی دل بستم
و از صمم قلب دوستن داشتم
و خواست کام راد سینما ادامه
بدهم حتماً ملائق خواست او
رفتار خواهم کرد .
- شما ، نقش خود را در خانه هم
تمرین میکنید ؟
- بلی گاهگاهی به تنهایی
تمرین میکنم .
- با آنکه شما تاکنون صرف در یکی
دو فلم ظاهر شده اید آیا از کار
خود راضی استید ؟
- راضی نیستم ولی امیدوارم

از اکت و نشل چه کسی
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر
سخن بر سر هنرپیشه های
هنری باشد .
- من بیشتر از کار سینما با تسلی
بدلیب کنار خوشم می آید .
- پس در کار هنری تان از سینما
بائلی آید گرفته اید ؟
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم
باشم میخواهم یک هنرپیشه
مونی افغانی باشم تا سینما با تل
- در خانه چه سروریت دارید ؟
- زیاد دنبال میکنم در کارهای
خانه همه میکنم ، مادرم بس
خاطر تنبل بودنم از من راضی
نیست .
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟
- روز صمیمی نیستم ، از کس
و فرود خوشم نمی آید ، خوش خلتی
استم ، خنده همیشه جاشن زندگی
لم است ، در مسافرتی که با منم
میکومم تا زمانی آنرا گوید و ستانه
بسام .
- خونند آید که در ختم فلم
(حماسه عشق) هرگز از قالب
نقش خود بیرون نیاید یعنی
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسود
شوید ؟
- من صمم ندانم ولی تعجب
و قسمت را نمیدانم .
- از شهر آید ، تان چه
توقعاتی دارید میخواهید او
بجز بدهد که هنرپیشه
سینما باشد و یا یک زن هادی ؟
- دوستم داشته باشد ، مهربان
باشد ، ضرورتی ندارد ، خوش اخلاق
و خوش برخورد باشد به فامیل خود
و فامیل من احترام بگذارد .
- آیا مردی به این صفات
پیدا خواهد شد ؟
- فکر میکنم که پیدا میشود .
- به امید روزی که او را باستان
جانب عمل ببیند .

انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)
موافقت نکرد. بر او باد ریاض به
آوردند که بلا تفری در تشکیک
پانصوریین از دستاورد هوا
عدم موفقیت ها قرار دادند و برین
حقیقت های تبلیغاتی استوار
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس
حکم میراند. در کنفرانس نمایند
گانی نبودند که ((بیانیه های قبل
تنظیم شده)) تأیید ی ((ارایه
کنند. هر نماینده سعی نمود تا
برونم ها را در رساجه کارش طو-
ریکه هست بپرستد کند. طو-
مثال یکن از نماینده کان ولاد-
پهرینیک در سخنانش گفت: ((هر کس
که در دوره گذشته
فعالانه سیاست رکود را پیش برده
گشت. امروز در زمان دگرگونی
نیاید در ارتقای مرکزی و-
شورایی کار کند. باید برای همه
چیز مسوولیت فردی وجود داشته
باشد)) در این وقت سخنانی
گراچف از وی پرسید که منظور او
که ام افراد مشخص است. وی گفت:
((منظور من خاصاً رفق-
سولومنتسوف، گرومیکو، اماناسیف
و اراف است)) این گونه می-
حکایت در تمام روزهای کنفرانس
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین
های حقوقی برای ملت گردید.
در این کنفرانس تندید دوره کار
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت
شد.
اهمیت عنایت در چیست؟
رسم استیثوت بد انگیزی و زور
در توضیح این مطلب بنا گفت:
((ما به این عقیده هستیم که
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-
رفت امر حیاتی است. بدون این
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند
ما اگر بخواهیم میان مردم نفوذ
کنیم باید عدم موفقیت های خود
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن
است در عهد اول در دهان
باشد و ((آزاد می)) مسوولین
جلوه کند. اما ما باید برای
احساس قلمه کنیم. اهمیت
عنایت امروزین به این حقایق
بستگی دارد.
ما میخواهیم امروز آن توصیه
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-
قات فراموش شده بود: یک حزب
نیاید از اشتباهات بترسد.
آنچه که از آن باید ترسید یا-
فشاری بروی اشتباهان بر مانی-
یک احساس غلط نرم خود داری
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.
برای تصحیح خطا شجاعت لازم
است و ما امروز با سیاست عنایت
این شجاعت را داریم تا اشتبا-
ها خود را به موقع از ما بوی و-
اصلاح کنیم.))

قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست
اتحاد شوروی دایر گردید. در-
قطعنامه کنفرانس فعلی برای
مبارزه با پروکراتینم اختصاص یافت
است، چنانچه اظهار شده که:
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند
در کشور فحاشی ایجاد کند که در
آن مرتبه اطمینان داشته
باشد که به کمک سازمانهای دو-
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها
نایق آید.
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی
میخواهد مدبران دیروزی، کار-
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار
دهد، درست همین مفهوم -
بروگرا ها به پاری طلبیده می-
شود. ظاهراً مبارزه د شوروی
در بهشروسه تا جامعه شوروی
خود را از شریک قشر فته خوار که
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده
نموده اند، رها کند. مشکل در-
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-
تا نهرات منفی که آنان برجسای
زنده می وارد میکنند، ریشه کن
نشده اند. در نزد همین کنفرانس
حزب از خود سری ها، نفی قوا-
نین، سرکوب انتقاد و بتکسار
زحمتکشان، تحمل، فرمالیسم و
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف
از اجرای خواسته های مردم به
عنوان مظاهر پروکراتینم یاد آوری
شد. و راه های مبارزه با این
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت
که شانه ((انسان های عادی))
را از بار سلسله مراتب سنگین
سبک ساخت. مهناهدار مادر -
توضیح سیاست جدید شوروی -
خطا طر نشان ساخت که ((مسا
میخواهیم به سو مد بریم یا -
نعمی ها و پرشور های شوروی -
لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی
میگانه انداری و قوانینی که به
گذشته تعاقب دارند مطرح است.
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه
اداری د بگر بد در بخور نیستند.
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را
به وجود آوریم که به خلافت مردم
و شرکت فعال آنها در زنده کسی
امکان دهد.))

پدیده های ((آزاد هند))
در زنده می که میراث دوره رکود
و پروکراتینم ریشه دار است، هنوز
وجود دارد و اینها بر حرمنا -

مطمینی که تحولات تاریخی هر-
امین را در قبال دارد سایه
می افکند. انتظار د پروتروان
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن
کالاها، ضعف خدمات در بعضی
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -
های هستند که مورد انتقاد قرار
میگیرند و باید ریشه کن شوند.
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -
وزیران اتحاد شوروی به خوبی
خاطر نشان نمود که ((نظام
مبتنی بر ((چوکی آزاد)) رهبری
جلو بگذار در معرض کالاهار
گرفت. روحیه محافظه کاری و -
کمدار و ریز را برانگیخت و از -
احساس مسوولیت گاست و اتسو-
سفرین تفریق را بر جود آورد.))
این میراثها محب شده که
محافظه کاری، بی تفاوتی و -
پروکراتینم هنوز موانع عمده در -
راه بازسازی باشند. در شوروی
گفته می شود که: ((نوسازی -
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -
های است که کهنه و مضرانند و -
جلو استفاده از ظرفیت های
جامعه را میگیرند.)) رهبرین
اساس است که پروکراتها نه سز
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بیرو-
کراتینم بازم، انتقاد و تنبیه
است. نویسنده شوروی اینکینی
ا پتوشنکو گفته است: ((امروز که
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته
است، ما بایستی هنوز هم هر چه
کمتر از انتقاد صریح ناشی از
حقایق شخص بهراسیم زیرا
صراحت نشانه از بختی و نیروی
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت
نشانه ایست از ضعف، هراس از
((شرمساری)) فالها، به شرمساری
منجر میگردد.)) اهم عمده مبارزه
با پروکراتینم در حال حاضر
عبار است از صراحت بیشتر و
عنایت بیشتر.

ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -
د یک وظایف د جوانب و صیقلی را
در برابر خود قرار داده است.
سخن به بر سر ادامه تاریخ
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر
آن و تکمیل روند های گذشته
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی
است. برخی ها این تحول را یک
انقلاب جدید و برخی ها د و ام اکو بو
تلقی میکنند. در غرب از برنامه
نوسازی به نام "انقلاب گراچف"
یاد می نمایند. به هر صورت
خصلت بنیادی تحولات نوین
در اتحاد شوروی اشکار است. مثلا
در اقتصاد، خود گردانی، خود -
کفایی و مکانیزم جدید رهبری
اقتصادی جای اشکال قبلی را -
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن
جامعه شوروی و اصلاح نظام
سیاسی هدف عمده بازسازی را
تشکیل میدهد. در سال های
آینده اجرای یک رفیق همه جانبه
حقوقی روید است. عنایت
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر
خود گردانی تلقی میشود. تغییر
نظام انتخابات انتقال قدرت
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت
حزب و دولت جزء عمده از برنامه
بازسازی را تشکیل میدهد.
رهبری شوروی مصمم است که به
انحرافات در سیاست ملی ناشی از
نفی قانونیت در دوره کیش
شخصیت استالین و دوره رکود
سالهای هفتاد پایان دهد و راه
را برای هماهنگی منافع ملی و
و تحکم مناسب در دست میسان
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

قرطاسیه فروششی شهریز

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))
درس: متصل بازار امید

قرطاسیه فروششی خندان

هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد
درس: مزار شریف - مقابل دروازه جنوب روضه مبارک

قرطاسیه فروششی صدق

گوش: ده رفغانخ
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

قرطاسیه

فروششی علی گلریز

کورس: سینما پامیر

قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳) دو قانون نو پدید آمدند

پهد پرورشور خوبی باید ده ده لسه بوه همه د لومرنی امتحانی ژوندسه لپاره و تپاکی . ماختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخسه د اتومات د ستگاهوه وسپلد سهوزن کوی ته لیزل شویدی .
د د غصه قصد لپاره اته سفرونه پهم پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به د ده اری د پرمونلپه لیزلسو پوری پاره ولری .
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د . چی د بشرله پاره به د هغه د - پهد اینست په دری مهیوم کال کی د پاملرنی ورنیم وگنی اوه تاریخ کی به ثبت شی .
د دی پروژی راتلونکی په عمده د ول په دی پوری اره لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو خلوپه یووالی او متورکز کولوسریالی شی اوکه نه .
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه - غوشتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (ها صیریزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوه گو علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵) هنرمندی که...

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنایی فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و میسکن یکموع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشید ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .
س - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا با سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار - جیان به کار ما فوق العاده - علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .
س - شما خورد تان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .
س - از تحصیلات تان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل لیسسه - مرسهید . سیاستمدارم و در مورد تحصیلاتم بیواسنون سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را در نظر بگیرم ، همیشه کوشیدم تا با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .
س - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همگاری داشته باشم .
س - همکاری تان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟
ج - من بیشتر کار در تیاتر را - ترجیح میدهم ، چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد که تیری و الایتریا فریم د رفیر آن خودم را به آن سطح نمی بینم .
س - از تیاتر صحبت کردیم ، چه دیدگاه تان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟
ج - در کشوره فکر میکنم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانیذ مضمونی را زین عنوان (قادر فرسخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعته نمایید .
س - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .
ضمن انتقاد از سیاستمداران بوی د موکرات ها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم . د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)
ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .
در برابر انتقادات بیهمد سو - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه . بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی - خود را از ارایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .
وی میگوید بیروم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

در دروازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم دختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

س- برای آینده سینمای کشور خود مان کی حارار میگزینید؟

ج- از نظرم صد بیق پروسک انجنیر لطیف، نظری، فقیر نبی عادل، ادم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند. س- بیا بید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج- فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام - مبالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یواری ایجا د نموده است.

خود شان را دارند.

س- پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر برنده های مهاجر و فراتر تمهیه نماید یا اینکه فلمهای با ستاروهای متفاوت خواهد داشت؟

ج- در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهلوی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاروی فلمها ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهیه نمایم.

ج- فکر میکنم استعمال اصطلاح اکور سینما خیلی مبالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرگی تمهیه فلما با شما موافقم. نه این ارتباط باید بگویم که با یک بخش مشخص در رجوات بوهنصی هنرها (بخش تربیه اکوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در ارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د بیا رفتنی مو - جود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

س- در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپاسی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج- هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زندگی تمام کارهاست.

س- میخواهید روزی دختری را بمرتان به نیای بر آشوب سینما و فلما کشتانیده شود، یا تمصب بخصوص در مورد دارند؟

ج- در این مورد نه تنها تمصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم. و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سونیا و نجلا را انتخاب کرده ام. بسم را اشبه نام گذاشته ام. از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا به تیر پیزایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بآیند.

س- شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشد یا دیگر؟

ج- درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکور باشم، و آنهم اکور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

س- میگویند تاجلیک معلوم است تعلقه ما با عبالای اکوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج- بله این حرف کاملا درست است و در این مورد امید دارم توجه صورت بگیرد.

س- چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنر پیشه زن ندارد؟

ج- شرایط ذهنی در مورد کار اکور پسرها فوق العاده بد است. بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد با بیست صورت گیرد.

س- آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود؟ آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

س- به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته لبجایی کدام هنر پیشه معروف باشد؟

ج- من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد، وی کسی است که دلش میخواهد تیاتر نیست به پایه او میباید. برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کون) هنرمند معروف هالیوود بوده و آرزو مند روزی بتوانم به سطح او برسم.

س- کدام هنر پیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپا میپسندید؟

ج- در سینمای هند دلپ کار راج کپور، نرگس، بران و کشور کار و در سینمای غرب انتونی کون، کلا ریک کبیل، رابرت در فورته

س- آذنی فخر: برای خوانندگان د لچسپ است بد آنکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج- بله، و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

س- شرایط ذهنی در مورد کار اکور پسرها فوق العاده بد است. بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد با بیست صورت گیرد.

س- میخواهید در مورد اکور سینما در کشور نظرتان را بگویند؟

آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرگی داشته است. آیا با کبود اکور کبود استعداد و عدم تربیه اکور مواجهه آید؟

س- آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود؟ آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

س- من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم. چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آید ه سینمای کشور خواهد بود.

قرطاسیه قزوینی

تاش

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد.

مقام مشاوره و همکاری

تلفون ۱۲۲۲۲

بازگشت

در

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه نجره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیبیا آوردم مگر هرگز نشیو این زحمت را به خود راه ندادم. ولی بود ندکون کانسئی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بنجره مجبور میساختند. نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ ارم نبودند.

موظف داشته باشیم

بسن داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام میگردید!

راستی بودن باغ و خوش براری با هیچ ضرور نیست.

خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟

یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم.

آخر چرا؟

چرا دارم؟



مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییر را در زندگی خویش ببیند، لازم می آید تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنه او همان زمان مورد ارزیابی قرار دهد و همس و حقایق چند ریاضی آگاهی خوانندگان بازگو کنم و هرگونه ترس ابهام و سؤالت را در مورد مینوز بر طرف سازیم.

آزادی مائینست تا زنان را آماده کرد انتم که مینوز را بختوان

و خون تازه بشکل خون مینوزی قاعده کی بیرون میرزد. این پروسه هر ماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد امی یاد میگردد و در قاعده و باغ مومیت دارد، قرار میگردد در یک زن نورمال، خون مینوزی ۲-۷ روز بعد بر میگردد و بعد از آن مقداری کاهش می یابد. البته مقدار خون مینوزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حاتم

دستگیر

یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

ماه ها ماهانه نورمال چیست؟

زن در طول مدت تخمه گذاری هر ماه برای سه تا هفت روز از طریق مهبل خون مینوزی داشته و آنرا بنام دوره قاعده کسی یا عادت ماهانه یاد میکنند. هر ماه رحم تحت تاثیر هورمون جنسی که به وسیله تخمدانهای زن تولید میشود خودش را برای باروری آماده میسازد. در جریان این پروسه فضای رحم ضخیمتر میشود و مقدار خون افزایش می یابد. هرگاه حمل صورت نگیرد، در آن صورت در اواخر هر ماه این غشا ضخیم شده و بالخته های خون

دختران به عادت آغاز می کنند. برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴۵ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوز (توقف عادت ماهانه) یا پست قاعده (کی می نامند). همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوریکه تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال را در بر میگیرد. در حیواناته قد رت تکثیر یا تخمه گذاری تا دوران پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوزی خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه ها را متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی به علت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خون مینوزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام این تخم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حلقه بحران عمر بعد از آن نیز وجود دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در برتر از زنان نورمال است. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت نقد آن که بتوانند

زنان ممکن در برتری از مردان ترسد خوش این تحول گردند.

پروسه مینوزی:

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع میببند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خون مینوزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

آغازی دیگر از زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی بدید ارمیگرد.

سن مینوزی در زنان متفاوت است. در برخی چند سال زودتر و در برخی دیگر چند سال در ترس فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خون مینوزی عادت و نحوه در ترس رسیدن در مرحله مینوز (توقف عادت) در محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوز تا ترسند داشته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایله ها، تکمیلت زنان زودتر یاد میببند. مرحله مینوز برسد. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خون مینوزی سبب میشود و بعد از آن در برخی متوقف میگردد. بصورت کل، علت این تحول همانسا فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقدار آن بمراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوز است.

برخی از زنان فکر میکنند که خون مینوزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است ولی غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خون مینوزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تدابیر کرد.

بقیه در صفحه ۸۱

اسرار خوردنیها

مومیا (مومسای)

مومیه ماده شکر شده است میبندد. در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنای)) کوه در برابر آفت زنب داشته و به ۲۰۰ درجه سانتی گراد قسا آب میگذرد. بنزین اکسید میگردند و متیل و دیاتول الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه دارای کلسیم، پتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، برون، منگنیم، سلفر، وینیک، مس، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیتم میباشند که تصفیه شده آن دارای عناصر کموتیک خارجی چون بیروم، زرکونیم، پترونیوم، و ایندیم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند.

همچنان مومیه دارای مواد سمی نبوده و فاقد راد یواکتیف است و هیچگونه تاثیر مسموم کننده یا مسموم کننده ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیر رشد و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تدابیر طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم درباره اکسیدزنده کی درست بوده است. قابل یاد آوری آنست که افزون بر بسم بیوسن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فیزیکی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشند.

این ماده به خاطر رفع سردی، چرک و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری آنست که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

انسانها از هزار سال بدین سوسولایی رامیشناسند. آنرا به نامهای اکسیدزنده، کنای یا حنای کوه یاد مینمایند. گرچه در حال حاضر اکثر ارضهای این ماده میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقیمانده است.

در زمانهای قدیم ارزش مومسای بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سایبریا آنرا سنگ مینداشتند. در سابق این ماده بسیار به مشکل پیدا میبندد زیرا آنها بیکه محل انرا میدانشند آنرا افشا نمیکردند. در سالهای ۱۹۵۰ شکوروف در اکثر اوریوید تصمصم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده بصورت میگرفت و بعضاً حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلاً این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیدزنده کی درست است و یا صرفاً خیال بردازی میباشند.

موموز ریاضت میگردید. بدین منظور شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شایین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب المیور در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجرد یک از سنگ بیرون میشد غلیظ میگردید. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومیه عالی آن است که در تماس با دست نرم و ملامت نمیگردد و بد

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها درین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد ویدی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را به مثابه پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این تفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دوام نکرده اند و هم بیشتر مشهود است چون فکر میکنند که اکنون دیگر منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مسما

مورد سلطان اساسا بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است - دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می خواهید مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ ولایبی پیدا نکرده اند و فقط ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور می رسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاوه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج می برند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامل منظم درین مرحله در زنان مشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قریباً صورت اکثر آنها در حالت هیجان و قهر بیشتر است. هده میرسد. در محیط گرم نیز قریباً صورت بیشتر مویمیت دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خورخوشن میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. مضافت

ساق یا مضافات دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها OSTEOPOROSIS مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانایی با آن رابیاآموزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشهور باید دقت و آبرو امتیاز ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانها در بگری اومنا - سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییرات طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنان را در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد تا زیرا این دواها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود.

از هادت نمودن و توصیه تداوی با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو- جن رانیز کار میبرد ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشد. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را - سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر- شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر متخصص انجام داد و هنگامیکه قطع آن تو- صیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فراموشد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانواده کی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برآه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا - ممکنست این کار موجب اتناح روحی گردد و ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا هادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی وانما - باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد امر متاسب تدابیر را از دست بد هم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی مشاهده نرسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن - هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار میرود.

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم .
 آخرین توانندی ویژه یی را
 ضرورت دارد تا کسی سرود های
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم
 استقبال شود . گاهی مسؤولین
 مربوط این مساله را کمتز درک -
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
 در مورد موجود است ؟
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ
 ملت خود ام . اما گاهی گاهی
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
 ریز من میگردد رنجی که من و
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در
 دعوت های هنری هم برای
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که
 برای ارتباطات شخصی جاداده
 اند . باز دل آدم به هنس
 می سوزد و قتیکه بداند در قلسرو
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته
 نیز برایم های از این قسم
 دانگر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یک
 در همجو حالت یک آهنگ هم
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه
 میدهد و آخرین برسماترانه
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟
 - سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
 است که محلی بوده و د آهنگ از
 ساخته های محترم شاد کام است .
 - از پیشینه هنرمندان و رو
 آوردنش به هنرمهرم میگوید :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی
 رادیو نظر به پرمش گرداننده
 برنامه باید (سا - ری - که -
 به -) را تکرار میکردم احساس
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ (چه چه
 و مادر) را خواندم . بعد از سال

۱۳۵۹ ترانه شدم . علاقه و متعهد
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک
 مدال کمیته کشور آذربایجان
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ
 (رفتن ای عشق تواز شعر دل
 کوچیدی) شعر محترم طهروری
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شوروی زنان
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف برسم بیرون هاست
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -
 (بهتر از این) تان که از گنجینه
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر
 علاقمندی صمیمانه دست داران
 هنرتان را جلب کردی یاد می
 و بعد بهرم که چه شد تا شما

سرود (نمیدانم دلم د یوانه
 کیست) را انتخاب نمودید ؟
 سیما جان ! آید انتخاب انعام
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟
 در حالیکه میبینم از سوال چند -
 بعدی ام دانسته که میخواهم -
 زمینه سوال را در مورد عشق و -
 ازدواج مساعد نماید برکانه

میگوید :
 - زیاد تر خودم ترجیح میدهم
 اشعار و انتخاب کنم ، اما نظر
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر
 باشد .

باز ادامه میدهد :
 - چرا مگر از سرود (انسی
 دانم دلم د یوانه کیست) خو -
 شتان نیامد ؟
 - چرا بسیار هم خوب قالب
 خورده . شعر جای فراخ در -
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
 روان شعر قعه میکند وجود دارد
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و
 حالت خواننده و نیز بیان و قرائتن

را با مضمون شعر و شکل کمپوز
 آهنگ دارد . همچنان ایست
 پرشور شاعر یادی از علاقه
 مندان نما از جمله سیماون نموده
 اند که چرا سیما ترانه ازدواج -
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشقی
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟
 و ... بر میاید قبل از اینکسه

ناوقت شود پاسخ دهید .
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد
 ازین خواهش کند که از تلاش برای
 گرفتن جواب بهره منم و اما تا زه
 این حال تر شده که چرا ترانه
 نمیخواهد از عشق خود چیزی
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی
 از علاقمندان . ازدواج ترانه
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر
 ارد یگران برای ازدواج ترانه
 چشم بر اهان وجود دارند . -
 شاید بخاطر اینکه تعادل سیما
 ترانه را در یابند که آید رنجا -
 یتر این یک تعادل است سیما
 مهارت در زنده گی بیعلاقگی
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری
 کرده . دودست ترانه بهم گره
 میخورند چشمهایش بر بیانش
 شهادت میدهند ترسند و
 با حجاب میگرد :

عشق را دوست دارم زیاد
 هم دوستدارم عشق در زنده گی
 من مقام و منزلت والایی دارد . من
 نه تنها عشق را احساس میکنم .
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن
 بهتر است .

- سیما جان ! میخواهید افاده -
 بدید که عشق شما یک بیکری از
 آفریده های تخیل شماست و -
 تصویریک تنها درد من خوشی
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .
 - بلی ، بلی ، بلی .
 در حالیکه میبینم از این همگاری
 در پیاپی زیاد راضی است ، من
 گویند :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
 واقفیت دارد اینست که در بند
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز
 در این مورد فکر نکرده ام .
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -
 ادامه قعه عشق کسی ناخوش
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسش
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،
 این طور شده که کمپوز های بسازید
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
 را فالما نظر بر آنست که شما در -
 ادای (لیستگ)) و (اکس))
 هنری موفق تر استید - من فکر
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود
 آن و شعر مطابق بیانش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر
 بدست میآرد .
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
 های بسازم ، اما چون میدانم که
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازان
 که دارم است . ترجیح میدهم از
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند
 که با کمپوز های ساخته خود تان
 نمیخواهید تخریب هنری بیس
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -
 است باید یاد آور شد که زمانیکه
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -
 ارتباط خود را دریافت و حسین
 لیستگ مثلاً کلمه (ناخدا))
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بی
 بیرون به بالانگاه میکند گویا که
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
 کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما
 معتقد اند که بهتر میباید اگر
 موسیقی جاز میخواندید . چرا
 تا بحال از این موسیقی بهره -
 نگرفته اید ؟
 - قبلاً یاد آور شد که اتفاق
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست
 من باک ام گروه هنری نظریه
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار یی
 داشته باشم . این کار سخت
 باید دستان راد یوتلویزیون را
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
 مخالف این مفکوره علاقمندان
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد
 سیما ترانه میخواهد خود را مصایح
 خانواده خوش نشان دهد
 بنا بر این از طرح سوال هائی که
 عده بی از دستان مطرح نموده
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها
 نقش نمیگردد نیز صرف نظر نمودم
 به اصرار زمین پاسخ بگوید
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگر
 بچورد ما نخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس
 مضمون میکنم :
 - بر حسین اجازه فامیلی تان -
 است تا این مصایح را در سیماون
 نشر میکنم ؟
 - فکر میکنم بهتر است بی بگرم .

مضمون میکنم :
 - بر حسین اجازه فامیلی تان -
 است تا این مصایح را در سیماون
 نشر میکنم ؟
 - فکر میکنم بهتر است بی بگرم .

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر
 بدست میآرد .
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
 های بسازم ، اما چون میدانم که
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازان
 که دارم است . ترجیح میدهم از
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .
 - خوب یعنی میخواهید بگویند
 که با کمپوز های ساخته خود تان
 نمیخواهید تخریب هنری بیس
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -
 است باید یاد آور شد که زمانیکه
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -
 ارتباط خود را دریافت و حسین
 لیستگ مثلاً کلمه (ناخدا))
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بی
 بیرون به بالانگاه میکند گویا که
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
 کنشی ران .
 عده بی از علاقمندان شما
 معتقد اند که بهتر میباید اگر
 موسیقی جاز میخواندید . چرا
 تا بحال از این موسیقی بهره -
 نگرفته اید ؟
 - قبلاً یاد آور شد که اتفاق
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست
 من باک ام گروه هنری نظریه
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار یی
 داشته باشم . این کار سخت
 باید دستان راد یوتلویزیون را
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
 مخالف این مفکوره علاقمندان
 هنس نیستم .
 از گفته های بالا دریافت کرد
 سیما ترانه میخواهد خود را مصایح
 خانواده خوش نشان دهد
 بنا بر این از طرح سوال هائی که
 عده بی از دستان مطرح نموده
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها
 نقش نمیگردد نیز صرف نظر نمودم
 به اصرار زمین پاسخ بگوید
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگر
 بچورد ما نخواهد داد .
 آخرین سوال را با کسی ترس
 مضمون میکنم :
 - بر حسین اجازه فامیلی تان -
 است تا این مصایح را در سیماون
 نشر میکنم ؟
 - فکر میکنم بهتر است بی بگرم .

برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنهم به خاطر یک کسدر سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای باهم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیاید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملی‌خانه انتقال داده شد و الی آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض‌رانی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگای را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اعضای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نمودم بودم، دوام دادیم. مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و از هم خودکشی‌اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کارنجات او را من انجام دادیم، هر هفته به دیدن می‌آمد و دسته گل تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تبریز آمد. او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکایه حيث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انترام (کاربنیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارخانه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوپین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه ستگاه سپهر سازی را در شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگای همکاران به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار را در شفاخانه ها و مراکز صحتی تعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تعال گداشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخذه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سوه شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغلی پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید. اگر در زمینه توضیحات ارائه فرمایید. - هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبیی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدست رسید و آنرا مطالعه کردم. در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعه‌ای نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحت به مؤلف فرستادم.

- اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیابانید؟

- من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

- واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

- پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمند بی همتای کشور ما، یوهانسد و کتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر تعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرف‌های چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دکتور سید حسن بها
رئیس انستیتوت طب کابل:

مختم یوهانسد غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تالان انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موصله معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصه مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحت مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد.

محمد معصوم احدی پور
مدیر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسمی و تالان پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحتی جهان به انستیتوت طب کابل گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، پیش از (۱۵۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کابل جهانی جلب کرده است.

شمسه ارفند یوال
آمرکتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحتی ملی از طرف سازمان صحتی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه‌ها در کشور میباشد.

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳):
 و اما یک انشای قدیمی مادام -
 سوسو یادیدن آرزوندی می فرایند -
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم
 که میتوانست چند روزه گوسفند را -
 یا سبانی کند این مشکل را حل
 کرد - مادام سوسو وقتی
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
 برآورد -
 - خدا ای! چقدر عالی و با عظمت
 است!
 - خانم سوسو آیا خوشتان آمد؟
 - طبیعاً! حتی پیش از حد انتظار
 - آیا بدردتان میخورد؟
 - کاملاً! برای اولین بار است
 که چنین سنگی را می بینم!
 نامش چیست؟
 - کاروانگلیس.
 - حیف...
 - چرا خوشتان نیامد؟
 - کاروان! کاروان! کسا روان
 صدایش خواهم کرد - فکر میکنم
 این نام عصری مقبول تر است -
 کاروان اینجانبیا! اما سنگ هما -
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوزد
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم
 حرکت نداد -
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا -
 شستشو کرد، زنجیر دلی هم
 برایش خرید و به تربیت کردنش
 پرداخت -
 البته با ناسوتاکیس سروصدای
 زیادی براه انداخت و از اینکه
 نیندید در خانه کوچک و محقر
 یک موجود انسانی هم باید زندگی
 کند خشمگین بود اما مادام -
 سوسو در برابر اینکه شوهرش -
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا
 نمیخواست بی تفاوت بود - او -
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
 با آن در برابر مردم ظاهر شود -
 مادام سوسو در این روز بزرگ
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار
 یک زن اشرافی تمام عیار راه -
 میرفت - او وقتی از خانه برآمد
 همسایه ها با همان شیوه سابق
 با او برخورد میکردند ولی مادام
 سوسو اگر برکسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفاً با تکان
 مختصر سر جواب میگفت و سر
 مادام سوسو به سختی میترا -
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که
 درست داشت در زنجیرها بست
 کنترل کند - سنگ البته اصلاً
 به این خیال نبود که پت زین -
 همراهش بکند و هر چه دلس
 میخواست همان میزد - گشاه
 لاجو خانه در جاما استاد و زمانی
 میخواست با سرعت بدو دحتی
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او
 کاری نداشت با بند و میز بود پت
 پابلند نکرده باشد - و بلاخره
 هر کسی راه که میدید میخواست
 ست حتماً با آن زور زامیسی یا
 رازنیاز کند -
 مادام سوسو با پشت سر
 گذشتان در هزار شکل و در حالی
 که سرایش پر خاک و برق آلود
 بود و دم دریدن نداشت -
 بلاخره به مقصد رسید - عقب
 یک میز نشست و منتظر ماند تا
 کاروان بیاید - کاروان که در -
 تمام زنده گی این همه سروصدای
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا -
 راحت تر میشد - خانم سوسو میگو -
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
 کند -
 - کاروان! آرام باش! سوسو
 بنشین! و اما این حرفها میتوا -
 نست سنگ را آرام بسازد - این
 وضع توجه دیگران را نیز جلب
 کرد - خنده ها و کتایه های تمسخر
 آسیر از میزهای همسایه لحظه به
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد - مرد -
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
 با غرور نشسته و بیاهات میفرود
 نگاه میکردند و تیسره های کسایه
 آسیر آنها پایان نمیدادند -
 - ببینید چی سنگ خوبی...
 - چی ظاهر با عظمت دار...
 - چقدر با تربیت و مودب است...
 - خانم! سنگ تان از چی نوع و
 جنسی است...
 - آقا! که این سوال را کردید به
 سویی اطرافیان خود چشمک زد -
 درست نمیدانم - زیرا شوهرم
 آنرا از یاریش آورده است - و اما
 فکر میکنم الیفری باشد -
 - چی! الیفری؟
 - بله آقا -
 - خوب! نامش چیست؟

دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳):
 وقتی مردی از نوز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشسته
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۱۲۵۶) را به من نشان داده گشت
 بین مرا حبه ات چاپ شده -
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه
 انتقام حلقه به این مفهوم توجه ام را به خود جلب کرد:
 ((افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
 خود را در آموزش بگیرد و امروز یک مخترع وزیده ان آواره است -
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها، آنها را از خود
 رانده است، وای به حال این کشور...))
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد - روزه رئیس کسر د
 گتم: علی آقا، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدتی آنرا به دیوار
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است -
 آخر من چه کاره، که وطن بخاطر من توهین شود؟ وی اختیار کرد
 گرفت -
 با گفتم این جملات و با چشمان پر از اشک از زبانیکه برآمده و نه تنها
 شراکت نصف فابریکه را رها کردم، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم -
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید؟
 - چون از طرف روزی می دانیم، از طرف شب کاری کنیم -
 فعلاً تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از:
 - آبجوش های انتهای -
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها -
 - سرسرا (بنکس) که قویترین سرش برای چس، فارمیکا، بوت
 و غیره است با استفاده از اوزان ترین مواد وطنی -
 - قات کاری ویل کراچی -
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک -
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی -
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها -
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها -
 - ماشین رنگالی -
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی -
 - ماشین برای ساختن فلتر موتور -
 - دستگاه آفتابی برای کم کردن تشناب ها -
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات اوزان استفاده میشود و
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر
 هادی بلند میکند -
 - در آخر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلاً چطوره
 است؟
 - وضع زنده گی مثل وضع اختراعات است - با خانم و شش فرزندم
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبه زنده گی
 می کنم - گزارشگر: ظاهر ایوسی

گلشن عکاسخانه
 محط های نگار ایام و احوال
 سازید عکاسی رنگ و بوی
 سبک و خیزش عروسی و توتی
 کدورتی - حضور بازرگانی
 قرطاسیه فروشی
 شمیرین
 مجله بیست و یکت، کار بها
 تربیت در قرطاسیه مورد نیاز شمارا
 به قیمت اداس عرف میپردازد
 کدورتی - حضور بازرگانی

دست رهنمائی خواهد کرد -
 آغاز بعد خونریزی بعد از
 توقف بد تراست - همچو خونریزی
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد -
 در فرجام، شاید وقایعی هم
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم
 تخمه تولید کنند در حالیکه
 قاعده ها متوقف گردیده است -

بقیه از صفحه (۸۶)
مینویور
 خونریزی آفتابی:
 خونریزی پیش از حد معمول
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر
 در زمان قریب به مینویور - همچو
 خونریزی ها معاینات و آزمایشی
 دقیق را ایجاب میکند که از آن جمله
 می توان کورتاژ و بیوسی را نام برد
 این وسیله در اکثر در تشخیص

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم
زنانی را كه به كلينك هاي سقط جنين مراجعه ميكنند و نمونه هاي راهم از كلينك هاي بيمباري جنسي مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات د اكر روبرت ايمس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد كه دقيقترين و صحيح ترين شيوه بروس و شناسخت بيماري رادر دسترس قرار ميدهد.

ماده جديد براي عدسيه چشم

مريضان . جمل سال يا حتي بيشتر از ان باقي مي ماند . و در سابق از مواد يكه براي ساختن عدسيه هاي مصنوعي ازان استفاده مينمودند خاصيت (هيدروفوبيك) داشته و در نتيجه باعث تخرش - انساج مجاور خود ميگرديد . و همچنان خراشيد ه گي ها رادر قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود مي آورد . در حاليكه ماده جديد هيدروفوبيك عاري از اسن نواقص ميانند .

با كشف يك ماده جديد بلاستيكي . با خاصيت هيدروفوبيك انتظار مريضان را كه به قرنيه و عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند تحقق مي يابد .
عدسيه هاي كه از اين ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ ميليون مريضان مصاب به Cataract در ايالات متحده امريكا قرار خواهد گرفت .
عدسيه هاي مصنوعي چشم

مواد مخدره در المپيادي سيول

استفاده از مواد مخدر كه بپ جانمن سر بعترين مرد جهان وينده مدال طلا در مسابقه - دوش هدم تري نيز مرتكب ان شمد در يازهاي المپيا در سيول قسما به رويداد ناگوار تبديل گرديد .
شمار معتادين به اين مواد در سيول مشابه ارقام بود كه در سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس پيدا شد به اين تفاوت كه اشخاص مفتون به شكل بهتري روي استغله از اين ماده پوشش گذاشته بودند اين ماده انا بوليك نام دارد .

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در برگر خضرات فراوان ميباشد . و سبب تخثيرات آني ونوري ميگردد و نيز فعاليت هاي جنسي در مردان را کاهش ميدهد در حاليكه در خانم ها اعراض ديگر از قبيل برآمدن موي در رخسار خانم ها و تخثير اواز - آنها ميگردد . استفاده از اين ماده جگروا صدمه رسانيد و فشار خون رابه سطح خطرناك ان بلنسد مي برد و حتي سبب مرگه ميگردد .

در دنياي

بزرگ دانش

تداوی قلب

در چکوسلواکيا عمليات تطبيقي Pacemaker (ناظم مصنوعي حرکات قلب) بالاي يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گرديد .
اين دو مين عمليات تطبيقي Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاريخ طبابت ميباشد كه اولين عمليات ان چندين سال قبل در انگلستان بالاي يك خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود .
در عصر حاضر تطبيقي Pacemaker در چکوسلواکيا يك عمليات عادي به شمار ميروند و سالانه در حدود ۲۰۰ عمليات از اينگونه اجرا ميگردد كه طی ان يك ساختمان كوچك به اندازه يك قوطي گوگرد هموار و بسيار سبك Pacemaker به كار گذاشته ميشود .
طوريكه يك الكترول از طرفي رويد داخل بطن راست قلب گرديد و توسط ان سياله هاي برقي به وقته هاي منظم از يك منبع برقي به قلب رسيد و باعث تقلص Contraction قلب مي گردد .
يكی از دوكتوران جنين ميگويد :
ما سعی مینماییم که برای اشخاص پیرمکک نمایم تا زنده گي با صحت و سلامت داشته باشند .

يك خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن .
 - ۲- خوشبخت تراز من و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و بيك سر د كير .
 - ۳- زن هفتاد مكر د ارد ، مگر اخرش گريه است .
ارسالی : شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چيزيكه د ختورامسي تر ساند يكي مرد يكه زياد حرف ميزند و ديگر د ختري كه از او - زيباتر است .
 - ۲- عشق د ختريان چون آتش باد و د شروع و يا خاكستر خاتمه ميبابد .
 - ۳- يك د ختريان بايان - خطرناك تراز شيطاني در جنگل است (ايتالوي)
 - ۴- د ختري را كه د زمان جنگه گرفتني د زمان صلح بد رد نميخورد .
ارسالی : نوزبه ميرزا
- ○ ○
- نويسنده : زن مشرق است كه انتاب سعادت ازان طلع ميكند .
د اكره : زن بهترين دواي رفح خستگي است .
 - زرگر : زن حك جيوه راد ارد كه جز طلا چيز ديگري نسي تواند اورا جلب كند .
 - باغبان : زن گل نيست و سبه گلها شبیه است .
 - تاجر : زن چك سفيد امضا ناشده است .
 - فرمانده نظامي : فرماندهي يك سپاه اسبان تراز رهبري كردن يك زن است .
 - اشيز : زن نمك زند گي است .
رياضدان : زن محاذ لسه .
چهارمدي است .
 - روان شناس : احتياج به زن يك امر طبيعي است نه ضروري .
ارسالی : عبدالمجيد مشفق

انقلاب گریچف

بقیه از صفحه (۸۱)

میخائیل گریچف گفته است :-
 بوتنگیل امروزین اقتصادي 'فکري
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج
 مانباشته شده است از ما تحقق
 الگوي امروزين براي جامعه را
 ميطلبد. جامعه اي که براي اعضاي
 خود سطح بالايي زنده گي، امک
 نات متنوع براي ارضاء نيازهاي
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز
 عقیده و انتخاب راتا، مین کند . . .
 باید در راه نوسازي محافظه کاري
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه
 منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها
 دکاتنیم اندیشه، کلیشه هاي -
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو
 بلکه همچنین منافع خود خواهانه
 است . او گفته است در راه نو -
 سازي ما باید به ایجاد یک میکا -
 نهم دموکراتیک که دایما عمل کند
 اقدام کنم . هدف آنچنان میکا -
 نیز است که بازگشت ناپذیر -
 بري تحولات جدید را میسر سازد .

زورنالستان خارجی و حتی میتوان
 گفت که باشند ه گان سياره
 ما به سياست هاي جدید اتحاد
 شوروي در عرصه بين المللي با
 توجه خاصي می نگرند. در واقع سه
 سال اخير با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سياست خار -
 جي شوروي در جهت بهبود
 مناسبات بين المللي به وجود
 آورده است .
 در فاصله سه سال چهار
 د پدار در سطح رهبران امریکا
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -
 بسیار مهم در مورد برچيدن را -
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط
 از اروپا به امضاء رسيد. اتحاد -
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -
 در عرصه روابط بين الدوله گشود
 و برخورد هاي جدید ي را دروا -
 بطه یا حل مسائل منطقي -
 پیشنهاد نمود . امروز تمام این
 سياست ها نام تفکر جدید را به
 خود گرفته است . اساس این
 سياست ها عبارت از این
 است که چگونه خطر جنگ را عقب
 زد، جنگی که در شرایط کنونی
 ناپودي جهان را در بردارد
 در اتحاد شوروي عقیده بر
 این است که با در نظر داشت
 خطر هستوي در قرن ما باید به
 منافع عام بشري اولويت داده شود
 این هسته اصل تفکر نوین را -
 می سازد. در فردي نیز مردم -
 اميدي زيادي به تحقيق این
 سياست بسته اند . آنجایی که
 سلاح هاي اتمي چون شيشه بر

د امولکس بر فرق انسانها اویزان
 است . کشورهاي کوچک نیز نه -
 ميتوانند برخورد منفعل با سيا -
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -
 داشته باشند چرا که این سياست
 ها در سر نوشت آنان نیز مؤثر
 است . اگر شوروي امریکا از خطر
 رويارويی واميرهند و تقابل جاپوش
 را به رقابت مسالمت آميز ميدهد
 امکانات بسياري براي شگوفايي
 سپاره ما بديد خواهد آمد . رهبر
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :
 ((ما به این شروع کرده ام که
 دگرگونه بيندیشم و بسياري چيز
 هاي ما 'نوساز جمله در عرصه'
 نظامي و البته در عرصه سياسي را
 در انطباق با شرایط جدید قرار
 دهم)) انور شرفوويچ زورنا -
 ليست آژانس نوپوشی ميگويد : -
 ((اندیشه نوین سياسي به ما -
 امکان داد تا براي سياست خارجي
 شوروي طرح نو داشته باشيم
 طرحی که با روحیه بازسازي مطابق
 است و یک برنامه عمل واقع بينانه
 را در بر ميگيرد . ما معتقد استم که
 جهان یک کل واحد است کدر -
 آن هم خطر جهانی نابودي نسل
 بشر وجود دارد و هم توان عظيم
 همکاری و حل سياسي مسائل حاد))

زمان مفهوم ((مشت آهنين))
 را بدست هوشمند تبدیل می کند
 خاصه در سياست هاي جهانی .

در شوروي چه ميگذرد ؟
 بسياري از زورنالستان جهان
 دریافت هاي خود را در پاسخ به
 این سوال منتشر ساخته اند .
 نتيجه گيري ها مختلف است اما
 بسياري ها ميخواهند بگویند که
 ((انقلاب گریچف)) از اهمیت
 خاص برخوردار است . سه روز
 اقامت در مسکو ما را نه تنها
 نتيجه گيري هاي ما نزدیک کرد
 زنده گي ما مانند گذشته در واري
 رفت و آمد ميليون ها شهروند ، هزار
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد
 روزمره بازار جلوه گراست اما
 جاده ها و کوچه هاي زيادي براي
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته
 مسدود شده اند و یک شيوه
 جدید در ساختمان ها جلب توجه
 میکند و آن مد ریزه کردن عمارات
 از داخل است . ساختمان ها از نو
 ساخته می شوند اما شکل قبلي
 خود را حفظ میکنند گویا فرمول
 ((جادادان محتوي نود رشکل
 سابقه)) به کار گرفته شده
 باشد ، چون نشانه براري
 پرسترويکا يا بازسازي در جهات
 عمده آن . . .

دچیه کردن

د (۲۹۱) مخ پاتسی

به کلدوزي شوي وو - دغه غاري
 به د نورو کالیو د پاسه افوستل
 کيدي اوبه تئيو به ترل کيدي . د
 پتر کبیر له وخت خخه لزد مخه یو
 بل د اولد غاري هم وي جي د متو -
 سطو طبقو خلکو به افوستی . له
 غاري به تاويدی د طلا نقری و
 قیمتی دانی به بی تک وهل شوي
 وي دي تر د پرو زمانو رواج درلود
 اوس هم یخن غار ه کالراود -
 کمیس د غاري پتی به باموکی د -
 اهمیت در بحاي لري به تیره بیسا
 بنعینه لباس کی چی د نجونو -
 غاري بنایسته برخه جور وي بده
 دي برخه کی لویه هخه کیزی
 چی بنکلی . نفیس او بنایسته
 غاره لرونکی کی سونه انتخاب شی .

وو وو د دفسی غار و افوستل
 خیل بحای د اوز د ولاستورونکیو
 کاجوفوا و نجوا استعمال تعویزینود
 غاري اویخنونه وروسته یو ایچی د
 یوي پتی لرونکو غار ویه واسطه
 تعویض شول چی بیا وروسته د -
 سوید نیانویه شان بی مخ کسه
 خواته غار و ته بحای ورسینود . د
 بلن چیه یخن غاري د ۱۷ پیتر ی
 به ترخ کن رواج شوي خوبیا
 وروسته د هغو پرخاي نکایی سره
 یو بحای متوسطو یخنو بحاي ونیو .
 روسی اشرفوا و تزارانو به خولی
 د اوله یخنونه افوستل چی د قیمتی
 مرغلو به واسطه چکن اوشه پوره



بازرسی فال گونستر ویم



مطالع بین ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز گردید. نرسالی در این صحتتان را مایل نیستید و این امر سبب میگردد که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی کنید. در عشق خوش جانسراستید.

مطالع بین ماه میزان :

پاس و نا امید ی چاره نیست. تصمیم غیره اقلانه شما برای گریستن و نا امید شدن در دست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را برآورده می یابند. در آن روزهایک جانسهرالی نصیبتان میشود. شاید صاحب مورتی یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید.

مطالع بین ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظرید در شماست. بهتر است در رهروی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیز رسیدگی کنید.

مطالع بین ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او همیشه شمارا ناراحت میسازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناراحتی خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست. مجرد ها برای ایجاد زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله نداشته باشند.

مطالع بین ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید همیشه سعی کنید که بهتر بپوشید و نسبت به مسایل پیش راه تان تصمیم ماقبلانه اتخاذ نکنید. مجرد ها در پد اراهای خوشی در بین ماه خواهند داشت. در خرید آری جانسهرالی نخواهید داشت.

مطالع بین ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب است اما همیشه خوش بیاوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیر باشید. آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید. تردید و دودلی را از خود دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

مطالع بین ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود. پلی پلی بگویید. بهتر است با تعقل پاسخ دهید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر هفته در پد اراشاقانه بی دارید. افراد متاهل مواظب خانواده خود باشند چون با تخییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده مخصوصاً طفل موجود است.

مطالع بین ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی گوش میدید همین کار سبب تقویت روان شما میگردد. به خانواده تان اعتماد داشته باشید. سر و تن نسبت به افراد خانواده آنگاز تمام بدبختی های شما خواهد بود.

مطالع بین ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند. همانطور هستند. پیشه ولی شما برحق هستید و این موضع گیری در زنده گی شما را کمک مینماید تا بهتر باشید. نامزد ها جانس زیاد برای عروسی دارند. در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده میگردد.

مطالع بین ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید اید که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر طرف نمائید. با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکنید. مجرد ها در پد اراهای خوبی دارند.

مطالع بین ماه سنبله :

پارسفر کرده تان همین روزها از راه میرسد. سعی نکنید برای هر کس خدمت بپوشید را انجام دهید. تعداد وستان واقعی تان است که شما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای این ماه کتاب جالبی بدستتان میرسد که با خواندن آن بگذرد رس بزرگ را نتیجه گیری می نمائید.

مطالع بین ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما نامه های میرسد که شمارا بیشتر امیدوار میسازد. مجرد ها نامه هایی دریافت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد ماند. اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده گی آنها توجه کنید. تشویش های احتمالی شما مریض میگردد زیرا ثبات خانواده یکی در مقام بزرگی نصیب شما میگردد.

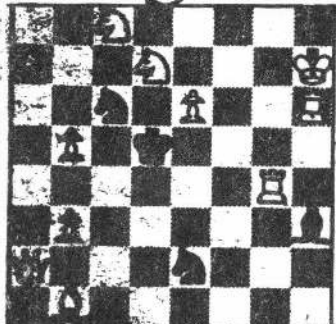
پرسش‌ها

انقس :

- ۱- از آثار پیرهرات - ازدانش -
- مندان بنام قرن چهارم .
- ۲- دانا است - چوپرخا طرنشیند
- زندگی راتلخ سازد - مهر و
- علاقه - کرلاي سابق .
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند
- زایل کردن - بانگ و فریاد
- پابند و گرفتار .
- ۴- همان راه است - قصد کننده
- وقاطع - سپیده صبح که همه
- افق را در برگیرد - فدای مریض
- ابریاران .
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر -
- بز زمین گسترانند - ماه دوم از
- فصل بهار - بنیاد .
- ۶- در رم میدهد - تاوان - هم
- وزن - میان نیک و بد حکم میکند
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا
- چنان باشد - کلمه تنبیه و
- تاکید - کورک در رم خوانده
- فراهم باشد .
- ۸- ماد بزرگ - حیرت زده -
- ملك الموت - وسیع - فلز سنج
- ۹- در رخشان - پاک و پاکیزه

- گسترش - بیرون نیست -
 مار - خطرناک .
- ۱۰- پیشوایان و بزرگان طریقت -
 - دوام دارد - سحر - گمگشته
 - کعبان .
 - ۱۱- از عشاق تاریخی - در روز -
 - رستاخیز قرار است میدهد
 - شود .
- عمودی :
- ۱- پوشاننده گناه - مجلر کردن
 - ۲- نامدار - معمول و مروج .
 - ۳- برکت و افزونی - خوب نیست
 - مانند .
 - ۴- اصل هر چیزی - روان است -
 - خاص نیست .
 - ۵- گادی دواسیه - مرض
 - ۶- بخشودن گناه شادمانی و
 - نشاط .
 - ۷- بی عیب - نازو کرشمه
 - دام دل .
 - ۸- فرمانبرد اراست - سازوسا -
 - مان - آواز .
 - ۹- دودمان - پیشاوندی به
 - معنی طرف و نزد - برنده
 - مغرب .
 - ۱۰- از عجایب هفتگانه جهان

شرح



- که بنام مجسه ژوبترینی -
 شهرت دارد .
- ۱۱- در یای بزرگ - در ترکش
 - جا دارد - چیست .
 - ۱۲- بیان چگونگی و حالت - خالص
 - ۱۳- نیم صدای گوسفند - حاجت
 - و مقصود - سهولت .
 - ۱۴- دارای خصوصیات لازم .
 - ۱۵- سخنور - آرزو - هم آتش را
 - میخورند و هم نانش را .
 - ۱۶- از یاه های قمری - پیامبر
 - خانه و سرا .
 - ۱۷- راه کوچک - از حال گرسنه
 - خبر ندادند - روز دیگر .
 - ۱۸- بانگ کاروان از آن خیزد -
 - زیر دست رئیس .
 - ۱۹- اشاره به دور - اسپ ماه
 - ۲۰- شک - باطل کننده - از
 - حروف ندا .
 - ۲۱- میوه بهشتی - بساوندی
 - بمعنی کننده و دارنده -
 - بوم .
 - ۲۲- شهرو بیابان - کلم الله
 - خوانندش .
 - ۲۳- سوره از قرآن مجید - جمع
 - اسفل .

سفید بازی را شروع و در و
 حرکت سیاه را مات می کند

حل کنندهگان

- محمد اصف - جاوید احمد نکسی
 علی احمد زمی - غلام حسین
 تقی احمد - عالیه نوری - سوسن
 اندر - شکریه انر - سید فاروق -
 بهادر - شفیع الله کاور - لیلما -
 ایوار خیابانی - شکیلا امیند
 مطیع الله - بشیر نزهت
 عبد الرزاق حسن یار - فرزانه ملک
 اصغر - احمد داوود واحد
 احمد فرید اخترانی - محمد مهدی
 اکبر سینا - ملالی همدرد .

یک مسأله فکری

یک مسئله فکری : شخصی لنگه جورابهای خود را
 از مدت بی نظرف در صندوق انداخته و اینک در
 آن صندوق بیست و پنج لنگه جوراب سفید و بیست و
 پنج جوراب سیاه جمع شده است . حال در
 موقع شب آن شخص محتاج به یک جفت جوراب شده
 و چون چراغ بیدانکرده در تاریکی مجبور به بیدار
 کردن یک جفت جوراب از صندوق مذکور است که
 هر دو پا یک پیرنگ باشد .
 آیا میتوانید بگویید چند جوراب باید با خود
 بروشنایی ببرد که به یقین درین آنها یک جفت
 یک رنگ باشد . البته صندوق خود را قابل انتقال
 در آنوقت نیست .

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|---|---|---|---|---|---|---|---|---|--|--|--|
| ۳۳ | ۳۲ | ۳۱ | ۳۰ | ۲۹ | ۲۸ | ۲۷ | ۲۶ | ۲۵ | ۲۴ | ۲۳ | ۲۲ | ۲۱ | ۲۰ | ۱۹ | ۱۸ | ۱۷ | ۱۶ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |

حل کننده جایزه بگیرد



صحت طفا، تا فرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرنی تضمین شده
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبر نگاران
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نمایندگی شرکت
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلانات موسسات، تجار
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات
بامجله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سراسر
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند.

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



بیمه با نمایندگی
روزنامه
سنگ و زمستان

لهستانی معاملات
همراه سعادت
حاج میر تقی میر
در خزانه و در دفتر خانه و پارچه
کارگزار شماره راههای مسکنه
آدرس: زمین چادر شهر شیربور
و چادر شهر نصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خریدار نمایید

مخبر و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند



به کتبی بهترین در راهی در کشور افغان
بکسر با هر مبلغ

قیمت یک شماره ۳ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**